



امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

پیام به مناسبت آغاز هفته کتاب ۱۳۷۲/۱۰/۴

حیات اقتاب

نگاهی به زندگی امام رضا علیه السلام
سید محمد نجفی یزدی

سرشناستنامه: نجفی یزدی، محمد، ۱۳۳۷
عنوان و نام پدیدآور: حکایت آفتاب؛ نگاهی کوتاه به زندگانی امام رضا علیه السلام/ محمد نجفی یزدی؛
تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی.
مشخصات نشر: مشهد، نشر قدس رضوی ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ص؛ ۱۷×۱۲ س. م.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۲۹-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۲۰۳-۱۴۸ق
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، اداره امور فرهنگی
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ح۳/ BP ۲۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابخانه ملی: ۱۵۱۹۳۴۹



حکایت آفتاب

نویسنده: سید محمد نجفی یزدی

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

مدیر هنری و طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرای: محمود بازدار

نوبت چاپ: ششم - ۱۳۹۱

شمارگان: ۴۰۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۲۹-۵

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

- ۱۱ / مقدمه
- ۱۴ / پیشگفتار
- ۱۷ / فهرست تاریخچه‌ی زندگانی حضرت رضا علیه السلام
- ۱۸ / تاریخ ولادت حضرت رضا علیه السلام
- ۱۹ / مادر بزرگوار حضرت رضا علیه السلام
- ۲۰ / فرزندان امام رضا علیه السلام
- ۲۱ / ولادت با سعادت شمس الشموس، علی بن موسی الرضا علیه السلام
- ۲۲ / امام صادق علیه السلام در آرزوی دیدار امام رضا علیه السلام
- ۲۳ / چرا حضرت رضا علیه السلام را رضا نامیدند؟
- ۲۴ / دوران کودکی و جوانی حضرت رضا علیه السلام
- ۲۶ / مرجعیت دینی حضرت رضا علیه السلام در جوانی
- ۲۷ / عظمت والای حضرت رضا علیه السلام در پیشگاه الهی
- ۲۸ / فرزند سرزمین غربت
- ۲۹ / سیره‌ی عبادی حضرت رضا علیه السلام
- ۳۱ / برنامه‌ی عبادی حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان
- ۳۴ / نماز اول وقت حضرت رضا علیه السلام
- ۳۶ / سیره‌ی اجتماعی و آداب معاشرت حضرت با مردم
- ۳۷ / جود و سخاوت حضرت رضا علیه السلام
- ۳۸ / عنایت و توجه ویژه حضرت رضا علیه السلام به نیازمندان
- ۴۰ / حفظ آبرو و حیثیت نیازمندان
- ۴۲ / سیره‌ی حضرت رضا علیه السلام با زیردستان
- ۴۴ / لطف و عنایت امام رضا علیه السلام نسبت به شیعیان
- ۴۶ / عظمت شخصیت حضرت رضا علیه السلام در کلام بزرگان

- ۴۹ / مقام و شخصیت علمی حضرت رضا علیه السلام
- ۵۳ / نمونه‌هایی از پاسخ‌های حکیمانه حضرت رضا علیه السلام
- ۵۶ / آگاهی حضرت رضا علیه السلام از زبان‌های گوناگون
- ۵۶ / آشنایی کامل حضرت به زبان‌های گوناگون رایج آن زمان
- ۵۸ / آشنایی حضرت رضا علیه السلام به زبان پرندگان و حیوانات
- ۵۹ / دانش گسترده‌ی حضرت در علوم غیبی
- ۵۹ / پیشگویی‌های حضرت در مورد برامکه
- ۶۱ / از هارون به من صدمه‌ای نمی‌رسد!
- ۶۲ / پیشگویی‌های گوناگون
- ۶۳ / آگاهی حضرت رضا علیه السلام از فرزندان در رحم مادران
- ۶۵ / آگاهی حضرت رضا علیه السلام از کیفیت شهادت و محل دفن خویش
- ۶۷ / اقدامات فرهنگی حضرت رضا علیه السلام
- ۶۹ / مقابله با غلو و غالبان
- ۷۳ / مبارزات حضرت رضا علیه السلام با فرقه صوفیه
- ۷۵ / حضرت رضا علیه السلام و اهمیت امام از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۷۸ / حضرت رضا و امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۷۹ / چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۸۶ / حضرت رضا علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام
- ۸۸ / حضرت رضا و امام حسین علیه السلام
- ۹۰ / حضرت رضا علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام
- ۹۲ / امام رضا علیه السلام و تربت سیدالشهداء علیه السلام
- ۹۳ / امام رضا علیه السلام و اهمیت عزاداری بر سیدالشهداء علیه السلام
- ۹۴ / اشک‌های جاری در مصیبت سیدالشهداء علیه السلام
- ۹۵ / گریه بر حسین علیه السلام

- ۹۷ / مشکلات عمده ی حضرت رضا علیه السلام در زمان امامت
- ۹۸ / مشکل اول: واقفیه و مبارزات حضرت رضا علیه السلام با این گروه
- ۹۸ / مذهب وقف و علت ایجاد آن
- ۱۰۰ / انحراف بسیاری از شیعیان بر اثر شبهه وقف
- ۱۰۲ / اقدام‌های حضرت رضا علیه السلام در مقابل واقفیه
- ۱۰۳ / مذاکره حضرت رضا علیه السلام با سران واقفیه
- ۱۰۵ / دستور دوری از واقفیه
- ۱۰۶ / برخی کرامات حضرت رضا علیه السلام برای هدایت شیعیان
- ۱۰۷ / عاقبت برخی از طرفداران واقفیه از زبان حضرت رضا علیه السلام
- ۱۰۹ / مشکل دوّم: تأخیر در تولّد حضرت جواد علیه السلام
- ۱۱۳ / مشکل سوم: مسأله ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام
- ۱۱۵ / توطئه ترور حضرت رضا علیه السلام
- ۱۱۷ / خبر لوح و نام‌های ائمه اطهار علیه السلام
- ۱۱۹ / هجرت تاریخی حضرت رضا علیه السلام
- ۱۲۰ / وداع از مدینه
- ۱۲۱ / مسیر حرکت حضرت رضا علیه السلام
- ۱۲۲ / دهکده ی نباج
- ۱۲۳ / اهواز
- ۱۲۴ / حرکت به طرف فارس
- ۱۲۵ / حرکت به طرف خراسان
- ۱۲۶ / نیشابور
- ۱۲۷ / حدیث سلسله الذهب
- ۱۲۹ / شفا دادن بیماری در ریاط سعد
- ۱۳۱ / ده سرخ

- ۱۳۲ / طوس
- ۱۳۳ / سرخس
- ۱۳۵ / مرو
- ۱۳۶ / جریان ولایت عهدی
- ۱۳۹ / وفای به شرط
- ۱۴۰ / مأمون عباسی و اهداف شوم وی
- ۱۴۱ / مشکلات مأمون
- ۱۴۴ / نماز عید فطر
- ۱۴۶ / داستان دعبل
- ۱۴۷ / هدیه حضرت رضا علیه السلام به دعبل
- ۱۵۱ / پیراهن شفابخش
- ۱۵۲ / ناکامی و مشکلات مأمون و سیاست جدید او
- ۱۵۳ / گام اول کشتن فضل بن سهل
- ۱۵۵ / قاتل حضرت رضا علیه السلام
- ۱۵۷ / ترور ناموفق حضرت رضا علیه السلام
- ۱۵۸ / شهادت حضرت رضا علیه السلام
- ۱۶۲ / مروری بر اهم حوادث دوران امامت حضرت رضا علیه السلام
- ۱۷۰ / فضیلت فوق العاده زیارت حضرت رضا علیه السلام
- ۱۷۱ / شفاعت حضرت رضا علیه السلام
- ۱۷۲ / زائر بهشتی
- ۱۷۳ / زائر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۷۴ / ثواب شهدا
- ۱۷۵ / زائر خدا
- ۱۷۶ / برآورنده حاجت و برطرف کننده ی غم

- ۱۷۷ / برتر از حج مستحبی
- ۱۷۸ / ایمن از آتش
- ۱۷۹ / برترین میهمان خداوند
- ۱۸۰ / در مرتبه‌ی امام علیه السلام!
- ۱۸۱ / زائر امام رضا علیه السلام و زائر حسین علیه السلام
- ۱۸۲ / ارزش والای تحمل سختی در راه زیارت
- ۱۸۳ / برخی از کلمات و نصایح حکیمانه حضرت رضا علیه السلام
- ۱۸۶ / عذاب زن‌های بی‌تقوا و بی‌بند و بار در قیامت
- ۱۸۹ / جزای نیکی

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی علیه السلام فرمود: «ینحدر عنّی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تلالو فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی علیه السلام در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرسلسله ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» .

او با رسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرت گاه های تباهی را به شاهراه



هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده‌ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنہم اصرہم و الاغلال الّتی کانت علیہم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه‌ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می‌نشانند و راه او را می‌تواند روشن کند بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه‌ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه‌ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه‌ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته‌ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد علیهم‌السلام برای



تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه‌ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه‌ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می‌کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می‌خواهیم نعمت بی‌ظنیر زیارت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه، کلام و سیره‌ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه‌ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.



پیشگفتار



ایران اسلامی بر خود می‌بالد که افتخار میزبانی پاره‌ی تن رسول الله ﷺ و عالم آل محمد ﷺ و قبله‌ی حاجات و هشتمین امام معصوم را دارد و همه ساله پذیرای میلیون‌ها مشتاق و زائر دلباخته‌ی آن امام رئوف است که از سراسر عالم اسلام به پای بوسی ایشان می‌آیند.

و به برکت این امام همام، فیوضات الهی به تمامی دوستداران اهل بیت علیهم السلام و به ویژه پیروان و شیعیان آن حضرت سرازیر می‌گردد و این قطعه از سرزمین خراسان، پاره‌ای از بهشت است که بر عالم ملکوت فخر دارد و همواره مورد نظر کربویان عالم بالاست همان گونه که کانون عشق و توجه و هدایت اهل زمین است، و ملائکه الهی در آن مرقد شریف، همراه زائران مشتاق او، گرداگرد وی در رفت و آمد هستند.

و چه آثار و برکات عظیم و شگفتی که خداوند به جهت این امام همام و زیارت آن حضرت، نصیب زائران و دوستان ایشان می‌گرداند.

زیارت امام رضا علیهم السلام و حضور سیل آسای مشتاقان در آن بارگاه ملکوتی، همواره روح دین و معنویات و تذکر به آخرت و توجه به خداوند و فرامین او را در دل‌ها و جامعه‌ی اسلامی، تقویت می‌کند و مردم مشتاق، در آن فضای پاک و سرشار از نور امامت و ولایت، احساس آرامش و طهارت و صفا می‌کنند، حوایج خود را عرضه می‌دارند و از عنایات الهی به واسطه‌ی آن امام همام چه بهره‌ها که نمی‌برند.

از این روی شایسته است جهت بهرمندی بهتر و بیشتر از این زیارت، توجه مشتاقان رابه مختصری از زندگانی و صفات ارزنده



آن امام همام جلب کنیم تا با معرفت بیشتر به زیارت بپردازند و از این راه بیش از پیش، مورد عنایات الهی و توجه حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء قرار گیرند.



فهرست تاریخچه‌ی زندگانی حضرت رضا علیه‌السلام

نام مبارک: علی

نام پدر: امام موسی بن جعفر علیه‌السلام

نام مادر: جناب نجمه یا تکتم

کنیه حضرت: ابوالحسن

لقب حضرت: رضا

تاریخ تولد: ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ (ق.ه)

محل تولد: مدینه‌ی منوره

فرزند: حضرت امام محمدتقی علیه‌السلام، البته در مورد این که آیا فرزندان دیگری داشته‌اند اختلاف است.

حاکمان زمان حضرت: منصور دوانیقی، مهدی عباسی، هادی

عباسی، هارون الرشید، محمد امین، مأمون عباسی

تاریخ ولایت عهدی: رمضان سال ۲۰۱ (ق.ه) به اجبار مأمون

مدت عمر حضرت بنابر مشهور: ۵۵ سال

تاریخ شهادت: آخر ماه صفر ۲۰۳ (ق.ه)

قاتل حضرت: مأمون عباسی به وسیله‌ی زهر

مرقد حضرت: مشهد مقدس رضوی که شهرت جهانی دارد.^۱



۱ - برگرفته از بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲، البته در مورد تاریخ ولادت و شهادت حضرت اقوال دیگری نیز ذکر شده است.

تاریخ ولادت حضرت رضا علیہ السلام

ولادت آن امام همام را مشهور محدثان و مورخان در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ (ه. ق) دانسته‌اند^۱ و این همان سالی است که حضرت صادق علیہ السلام از دنیا رحلت کردند ولی برخی تولد حضرت رضا علیہ السلام را پنج سال بعد از رحلت حضرت صادق علیہ السلام نگاشته‌اند.^۲



۱ - اعلام الوری ۳۰۲؛ بحار ۳/۴۹.

۲ - عیون اخبار الرضا علیہ السلام، ۱/۱۸، مروج الذهب ۳/۴۴۱؛ اثبات الوصیه / ۱۸۲.

مادر بزرگوار حضرت رضا علیه السلام

مادر بزرگوار ایشان بانویی مکرمه به نام نجمه یا تکتّم است، وی پس از ولادت حضرت رضا علیه السلام طاهره - پاکیزه - نام گرفت.^۱

وی بانویی عقیف^۲ و خردمند و از اشراف عجم بوده است.^۳ در روایت است که جناب تکتّم مادر حضرت رضا علیه السلام فرمود: مرا با دایه‌ای کمک دهید (تا در شیردادن حضرت رضا کمکم کند) پرسیدند: آیا شیر کم است؟ گفت: نه، ولی من اذکار و نمازهایی دارم که پس از تولّد ایشان از آن کاسته شده است.^۴



۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۱۵/۱.

۲ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۱۷/۱.

۳ - احقاق الحق ۳۴۳/۱۲ از ینابیع الموده.

۴ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵.

فرزندان امام رضا علیه السلام

در میان مورخان و محدثان در مورد تعداد فرزندان حضرت رضا علیه السلام اختلاف است، بسیاری حضرت جواد علیه السلام را تنها فرزند حضرت رضا علیه السلام می‌دانند همانند شیخ مفید (قدس سره) و ابن شهر آشوب^۲ ولی برخی فرزندان دیگری برای حضرت شمرده‌اند، از جمله دختری به نام فاطمه^۳ ولی برخی روایات، تک فرزندی حضرت را تأیید می‌کند. مردی به نام حنان بن سدیر گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا می‌شود امام بدون فرزند و جانشین باشد؟ حضرت فرمود: نه، و بدان که مرا جز یک فرزند نخواهد بود، ولی خداوند به او فرزندان فراوانی عطا می‌کند.^۴



۱ - الارشاد ۲/۲۶۳.

۲ - مناقب ۴/۳۶۷.

۳ - منتهی الامال ۲/۳۵۲.

۴ - بحار الانوار، ۴۹/۲۲۱.

ولادت با سعادت شمس الشموس، علی بن موسی الرضا علیه السلام

مادر بزرگوار آن حضرت جناب نجمه گوید: من هنگام بارداری به پسر م علی، احساس سنگینی نمی کردم، به هنگام خواب از درون خود، صدای ذکر خداوند می شنیدم به گونه ای که هراسناک می شدم، چون او را به دنیا آوردم دست و پا را بر زمین نهاد، سر به آسمان بلند کرد و مانند کسی که سخنی می گوید، لب هایش حرکت می کرد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چون فرزند خویش را دید، فرمود: «هنیئاً لک یا نجمه کرامه ربک» (ای نجمه، بزرگداشت خداوند گرامیت باد). سپس نوزاد را در پارچه ای سفید پوشانده به حضرت دادند، حضرتش در گوش راست فرزند خویش اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت و آب فرات طلبید و با آن از او کام برداشت و به مادرش فرمود: «خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَهُ اللهُ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ» (بگیر او را که او باقی مانده الهی در زمین خداوند است).^۱ حضرت کاظم علیه السلام بعد از تولد امام رضا علیه السلام به مادر حضرت رضا علیه السلام لقب طاهره یعنی پاکیزه داد.^۲



۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷.

امام صادق علیه السلام در آرزوی دیدار امام رضا علیه السلام

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندان خویش می فرمود:
این برادر شما علی بن موسی، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است، در
مورد دین خود از او بپرسید و آن چه می گوید حفظ کنید، من از
پدرم جعفر بن محمد بارها شنیدم که به من می گفت: «إِنَّ عَالِمَ آلِ
مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَلَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ فَإِنَّهُ سَمِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ» یعنی
عالم آل محمد صلی الله علیه و آله در نسل توست، ای کاش من او را می دیدم، او
همنام امیرالمؤمنین، علی علیه السلام است.^۱

در روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حضرت
صادق علیه السلام به وجود آن امام همام و همچنین به شهادت
مظلومانه ایشان و مرقد شریف آن حضرت در خراسان و ثواب
فوق العاده‌ی زیارت ایشان اشاره شده است که در فصل شهادت
حضرت ذکر خواهد شد.



چرا حضرت رضا علیه السلام را رضا نامیدند؟

بزنطی که از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام است گوید: به ابو جعفر، محمد بن علی، امام جواد علیه السلام عرض کردم: گروهی از مخالفان شما می‌پندارند که مأمون به پدر شما لقب رضا را داده است چون ایشان را برای ولایت عهدی خویش پسندیده است، حضرت جواد علیه السلام فرمود: به خدا قسم دروغ می‌گویند و گناه می‌کنند، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را رضا نامید زیرا وی پسندیده ی خداوند عزوجل در آسمان و پسندیده رسول او و ائمه بعد از او علیه السلام در زمین بود.

پرسیدم: مگر تمامی پدران گذشته شما چنین نبودند؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا پدر شما در میان ایشان رضا نامیده شد؟ فرمود: چون مخالفان او نیز به او رضایت دادند همانند دوستان او، و این امر برای هیچ یک از پدران رخ نداد به این جهت آن حضرت در میان ایشان رضا نامیده شد.^۱

و مؤید همین مسأله است آن که سلیمان بن حفص گوید: موسی بن جعفر علیه السلام فرزندش علی را رضا می‌نامید و (چون می‌خواست از حضرت یاد کند) می‌فرمود فرزندم را رضا صدا بنید، به فرزندم رضا گفتم، فرزندم رضا به من چنین گفت و ...^۲



۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳ و علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲ - علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۶.

دوران کودکی و جوانی حضرت رضا علیه السلام

تاریخ در مورد زندگانی علیه السلام در کودکی و جوانی تا حد بسیاری سکوت کرده است، زیرا که تاریخ نویسان به حوادث پر آوازه یا افرادی که مورد توجه عموم باشند علاقه مند هستند. نه افراد بی ادعا و به دور از جنجال و سر و صدا، به ویژه در مورد اهل بیت علیهم السلام که بنای حکومت بر مهجور کردن آنان بوده و دانشمندان آن زمان نیز به جهت مخالفت مذهبی سعی در کمرنگ کردن نقش آن ها داشتند. این امر سبب شده است که نسل های آینده از اطلاعات مربوط به زندگانی اهل بیت علیهم السلام قبل از امامت و چه بسا بعد از امامت، تا حد زیادی محروم بمانند.

آن چه در تاریخ آمده آن است که حضرت رضاع علیه السلام در کودکی به شدت مورد توجه پدر گرمی خویش بود، یکی از یاران موسی بن جعفر علیه السلام به نام مفضل گوید: نزد حضرت رفتم، دیدم فرزندش علی در دامن اوست، حضرت او را می بوسید و او را بر دوش خود می نهاد و به خود می چسباند و می فرمود:

پدرم به فدایت! چه خوش بویی، چه خلق تو پاکیزه و فضل تو آشکار است.

عرض کردم: فدایت شوم، در دلم نسبت به این کودک، چنان محبتی افتاد که برای هیچ کس جز شما نیفتاده است.

حضرت فرمود: ای مفضل، او نسبت به من، مثل من است نسبت به پدرم، فرزندان که برخی از برخی هستند و خداوند شنوا و داناست.

عرض کردم: آیا او صاحب این امر بعد از شما ست؟ فرمود:



آری هرکه از او اطاعت کند به حق رسیده است و هرکه او را نافرمانی کند، کافر شود.^۱

و گاهی می فرمود: علی، بزرگ ترین فرزندم، از همه بیشتر نسبت به سخن من شنوا و فرمانبردار است. او با من به جفر و جامعه (که دو کتاب مهم از منابع علوم اهل بیت علیهم السلام است) نگاه می کند، و در آن جز پیامبر و وصی او نمی نگرد.^۲



۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶.

۲ - بصائر الدرجات، جزء ۳، باب ۱۴، ج ۲۴، ص ۲۰.

مرجعیت دینی حضرت رضا علیه السلام در جوانی

حضرت رضا علیه السلام در جوانی چنان از فضیلت و دانش برخوردار بود که مرجع مردم بود و حضرت کاظم علیه السلام مردم را به ایشان ارجاع می داد و می فرمود: نوشته ی پسر، نوشته ی من است، سخنش سخن من و فرستاده ی او فرستاده ی من است، هر چه بگوید همان حق است.^۱

روزی شخصی به حضرت کاظم علیه السلام عرض کرد: سؤالی دارم. حضرت فرمود: از امام خود بپرس. پرسید: منظور شما کیست؟ من به جز شما امامی نمی شناسم! حضرت فرمود: او پسر علی است، من کینه خودم - ابوالحسن - را به او بخشیده ام.^۲ ابن حجر از علما عامه گوید: «کان یفتی فی مسجد رسول الله ﷺ و هو ابن نیف و عشرين سنه»^۳ یعنی حضرت رضا علیه السلام در حالی که بیست و چند سال بیشتر نداشت در مسجد رسول الله ﷺ فتوا می داد.

ذهبی یکی دیگر از علمای عامه گوید: حضرت رضا علیه السلام در ایام مالک بن انس یکی از فقهای اربعه اهل سنت - در حالی که جوان بود فتوا می داد.^۴



۱ - اصول کافی، ۳۱۲/۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۳۱/۱؛ الارشاد ۲۵۰/۲.

۲ - الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۹ رک: بحار، ج ۴۹، ص ۲۵.

۳ - تهذیب التهذیب، ۳۲۹/۷.

۴ - سیر اعلام النبلاء، ۳۸۸/۹.

عظمت والای حضرت رضا علیه السلام در پیشگاه الهی

حضرت جواد علیه السلام می فرماید: یکی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بیمار شد (و در حال احتضار بود) حضرت علیه السلام به عیادت ایشان آمد و از او پرسید: چگونه ای؟ گفت: حالم به شدت وخیم است، مرگ را می بینم، حضرت فرمود: مرگ را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار سخت و دردناک.

ایشان ادامه دادند: این در آغاز است و برخی از حالات خودش را به تو نشان داده است. مردم دو گروهند: گروهی با مرگ راحت می شوند و گروهی، مردم از دست آن ها راحت می شوند. ایمان به خدا و به ولایت را تجدید کن (اقرار به شهادتین و ولایت کن) تا راحت شوی. آن مرد این کار انجام داد، سپس گفت: ای پسر رسول خدا ۳۱ اینک فرشته های پروردگارم با دروها و تحفه ها بر شما سلام می کنند و مقابل شما ایستاده اند، اجازه بدهید بنشینند.

حضرت فرمودند: ای ملائکه پروردگار، بنشینید. سپس حضرت به آن مریض فرمود: از ملائکه بپرس آیا آن ها دستور دارند که در حضور من بایستند؟

مریض پرسید، آن ها گفتند: اگر همه فرشته های خداوند در حضور شما باشند، به احترام شما خواهند ایستاد و تا شما اجازه ندهید نخواهند نشست، خداوند به آن ها این چنین دستور داده است.

سپس آن مریض در حالی که چشم هایش را بسته بود گفت: سلام بر تو ای سفیر الهی این شمایی که مقابل من متمثل هستی با حضرت رسول ﷺ و دیگر ائمه علیهم السلام و این چنین جان داد.^۱



فرزند سرزمین غربت

شیخ صدوق رحمه الله روایت کند که مردی از صالحان ، پیامبر ﷺ را در خواب دید و عرض کرد: یا رسول الله! کدام یک از فرزندان شما را زیارت کنم؟ حضرت فرمود: برخی از فرزندانم نزد من می‌آیند در حالی که مسموم اند و برخی در حالی که کشته شده‌اند. عرض کردم: با این همه پراکندگی مکان های ایشان، من کدام یک را زیارت کنم؟

حضرت فرمود: آن که به تو نزدیکتر است و در سرزمین غربت مدفون است، عرض کردم. رضا را می‌گویید؟ پیامبر ﷺ فرمود بگو: صلی الله علیه، بگو: صلی الله علیه، بگو: صلی الله علیه.



سیره‌ی عبادی حضرت رضا علیه‌السلام

عنایت به عبادت و وقت نهادن برای عبادت‌ها و اذکار و ادعیه‌ی خاص در شبانه روز، یکی از برنامه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بوده است که هرگز با وجود مراجعات مردم، تدریس و اشتغالات و گرفتاری‌های گوناگون از آن غافل نبوده‌اند و این درس بزرگی است برای پیروان ایشان.

اینک به پاره‌ای از سیره‌ی عبادی حضرت رضا علیه‌السلام می‌پردازیم.
۱. بعد از نماز صبح به سجده می‌رفت و تا طلوع آفتاب در

سجده بود.

۲. گاهی که فرصت و فراغتی بود در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.

۳. بعد از نماز همواره سجده شکر به جا می‌آورد.

۴. چنان با قرآن مأنوس بود که همه سخن و پاسخ و مثال‌های او قرآنی بود.

۵. در هر سه روز، یک ختم قرآن می‌کرد و می‌فرمود: اگر بخواهم در کمتر از این ختم می‌کنم، ولی به هر آیه‌ای می‌رسم تأمل می‌کنم که در کجا و چه زمانی نازل شده است.

۶. خوابش در شب اندک بود و بیشتر شب‌ها را شب زنده داری می‌کرد.

۷. بسیار روزه می‌گرفت و روزه سه روز در هر ماه از او فوت نمی‌شد.

۸. در دعاهای خویش اول صلوات می‌فرستاد و ذکر صلوات را در نماز و غیرنماز بسیار می‌گفت.



۹. شب در بستر، زیاد قرآن می‌خواند و چون به آیه‌ای مربوط به بهشت و جهنم می‌رسید، بسیار می‌گریست.
۱۰. همه اوقات به ذکر خدا مشغول بود و بیش از همه از خداوند واهمه داشت.^۱



برنامه‌ی عبادی حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان

رجاء ابن ابی ضحاک از کارگزاران دولت عباسیان بود و در زمان مأمون، ریاست دیوان عالی مالیاتی را بر عهده داشت. او که مأموریت داشت^۱ حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به مرو نزد مأمون ببرد. و مراقب حضرت باشد و ایشان را از مسیر بصره و اهواز و فارس حرکت دهد، نه از مسیر قم، می گوید: من از مدینه تا مرو با حضرت بودم، به خدا سوگند مردی را همانند او در تقوا و زیادی یاد خدا و شدت ترس از خداوند در هیچ زمانی ندیدم. عادت ایشان چنین بود که بعد از نماز صبح در محل نماز می نشست و به ذکر سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و لا اله الا الله و صلوات بر پیامبر و آل او مشغول می شد تا طلوع آفتاب، آن گاه به سجده می رفت و آن قدر به درازا می کشید تا روز بلند می شد. سپس سر بر می داشت و با مردم سخن می گفت و آن ها را موعظه می کرد و نزدیک ظهر، دوباره وضو می گرفت و به محل نماز خود بر می گشت و بعد از خواندن هشت رکعت نافله‌ی ظهر - با کیفیت خاصی که در نقل آمده است - اذان و اقامه می گفت و نماز ظهر را به جا می آورد. بعد از نماز، تا مدتی تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله می گفت، سپس سجده شکر به جا می آورد و در آن صد بار می گفت: «شکراً لله» آن گاه هشت رکعت نافله عصر را - با کیفیت خاصی - می خواند و سپس به نماز عصر مشغول می شد و بعد از نماز هم تا مدتی تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله می گفت سپس به سجده می رفت و صد مرتبه می گفت:



«حمدالله». پس از غروب آفتاب نیز وضو می‌گرفت و اذان و اقامه می‌گفت و نماز مغرب را می‌خواند و بعد از نماز تا مدتی تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله می‌گفت. سپس سجده شکر می‌کرد و آن گاه بدون آن که با کسی سخن گوید چهار رکعت نافله مغرب را با دو سلام و با قنوت به جا می‌آورد.

پس از آن مدتی تعقیبات نماز می‌خواند و آن گاه افطار می‌کرد، و چون حدوداً یک سوم از شب می‌گذشت بر می‌خواست و نماز عشا را می‌خواند و سپس در محل نماز مدتی می‌نشست و ذکر خدا می‌گفت و ذکر «حمد و لا اله الا الله» می‌گفت و بعد از خواندن تعقیبات و سجده شکر به بستر می‌رفت.

و چون یک سوم آخر شب می‌رسید با تسبیح و حمد و تکبیر و لا اله الا الله و استغفار از بستر بر می‌خواست و مسواک می‌زد، وضو می‌گرفت و یازده رکعت نماز شب به جا می‌آورد - با کیفیت خاصی که در نقل آمده است - و بعد از نماز برای تعقیبات می‌نشست و نزدیک طلوع فجر، دو رکعت نافله‌ی فجر می‌خواند و چون طلوع فجر می‌شد، اذان و اقامه می‌گفت و دو رکعت نماز صبح را به جا می‌آورد. بعد از سلام نیز تا طلوع آفتاب تعقیبات می‌خواند، آن گاه دو سجده شکر به جا می‌آورد تا روز بالا آید... .

در هر شهری که ده روز قصد ماندن می‌کرد، روزها روزه می‌گرفت و چون شب می‌شد، قبل از افطار، نماز می‌خواند و اگر قصد ماندن نداشت، نمازهای واجب را دو رکعت می‌خواند مگر مغرب، ایشان نافله مغرب و نماز شب و دو رکعت فجر را نه در سفر و نه در حَضَر ترک نمی‌کرد ولی نافله‌های روز - ظهر



و عصر - را در سفر ترک می‌کرد و بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی بار تسیبیحات اربعه می‌گفت و می‌فرمود: این برای کامل شدن نماز است...

در سفر هیچ وقت روزه نمی‌گرفت و در دعا همواره، ابتدا صلوات بر پیامبر و آل او می‌فرستاد و این صلوات را در نماز و پس از نماز بسیار تکرار می‌کرد.

شب‌ها که در بستر بود، بسیار قرآن تلاوت می‌کرد و هر گاه به آیه‌ای که یاد بهشت یا آتش در آن بود می‌رسید می‌گریست و از خداوند، درخواست بهشت می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد. حضرت در همه نمازها بسم الله را بلند می‌گفت...

در هر شهری که وارد می‌شد مردم نزد ایشان می‌آمدند و از معالم دین خود می‌پرسیدند و حضرت به ایشان پاسخ می‌داد و احادیث بسیاری را به واسطه‌ی پدرانش از امام علی علیه السلام و از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد. وقتی حضرت را نزد مأمون بردم و او از من گزارش سفر را خواست و من حالات حضرت را برای او بازگو کردم، گفت: آری ای پسر ابی ضحاک، علی بن موسی بهترین اهل زمین و داناترین و عابدترین ایشان است، آنچه را دیده‌ای به کسی مگو چون می‌خواهم فضل آن جناب از زبان من گفته شود (که البته سرپوشی است برای کتمان فضایل حضرت). و از خداوند کمک می‌جویم در نیتی که دارم به این که ارزش او را بلند گردانم.^۱



نماز اول وقت حضرت رضا علیه السلام

حضرت رضا علیه السلام به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد، چراکه نماز اول وقت رمز هوشیاری و دینداری و توجه فرد مسلمان به خداوند و معنویات است و کسانی که مقید به نماز اول وقت باشند معمولاً از نظر دینی و معنوی در رتبه والایی قرار می گیرند.

در جلسه ای عمران صائبی دانشمند معروف آن زمان با حضرت رضا علیه السلام به گفتگو می پرداخت و بحث به جای حساس رسیده بود، که ناگاه حضرت رضا علیه السلام از جای برخاست و به مأمون - که ناظر بر جلسه بود - فرمود: وقت نماز است، عمران گفت: قلبم نرم و آماده شده است (برای پذیرش اسلام) پاسخ مرا قطع نکن. حضرت فرمود: نماز می خوانم و برمی گردم.^۱

در حدیث دیگری ابراهیم بن موسی می گوید: از حضرت رضا علیه السلام درخواستی کردم که به من وعده اجابت داد تا آن که روزی حضرت برای دیدار برخی علویون خارج شد. در میان راه وقت نماز شد، حضرت - از مرکب - فرود آمد، کسی جز من و ایشان نبود. به من فرمود: اذان بگو، عرض کردم: صبر کنید تا اصحاب بیایند، فرمود: خدا تو را مشمول مغفرت قرار دهد، نماز را بی جهت از اول وقت به آخر وقت، به تأخیر نینداز، همیشه اول وقت نماز بخوان. من اذان گفتم و نماز خواندیم. بعد از نماز عرض کردم: ای پسر پیامبر! مدتی است از وعده شما می گذرد



و من نیازمندم، شما نیز گرفتارید و همیشه به شما دسترسی ندارم در این هنگام حضرت رضا علیه السلام دست مبارک بر زمین زد و شمش طلایی را درآورد و فرمود: این را بگیر، خداوند به تو برکت دهد، استفاده کن و آنچه دیدی مخفی دار. آن مرد گوید: آن مال چنان برکت داشت که با آن هفتاد هزار دینار خرید کردم و از بی نیازترین افراد در خراسان شدم.^۱



۱ - بحار، ج ۴۹، ص ۴۹ و اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۶ با مقداری تفاوت و اختصار.

سیره‌ی اجتماعی و آداب معاشرت حضرت با مردم

۱. وقتی نزد مردم می‌آمد خود را برای ایشان مرتب می‌کرد.
۲. هرگز با زبان کسی را نیاززد.
۳. هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد.
۴. هرگز حاجت آن را که می‌توانست، ردّ نکرد.
۵. در مقابل همنشین خود، پای را دراز نمی‌کرد و مقابل وی تکیه نمی‌داد.
۶. دیده‌نشده که قهقهه بزند، بلکه خنده‌ی حضرت تبسم بود.
۷. به معطر کردن خویش به ویژه هنگام حضور در جمع مردم علاقه داشت.
۸. بسیار به دیگران خدمت می‌کرد و صدقه می‌داد و این کار را بیشتر در شب‌های تاریک انجام می‌داد.
۹. بسیار متواضع بود؛ آورده‌اند روزی در حمام، مردی که امام را نمی‌شناخت، به ایشان گفت: مرا کیسه بکش، حضرت شروع کرد به کیسه کشیدن او، وقتی مردم، حضرت را به او معرفی کردند بسیار عذر خواست ولی حضرت ضمن دل‌داری به او به کیسه کشیدن ادامه داد.
۱۰. به میهمان بسیار احترام می‌گذاشت، روزی میهمانی نزد حضرت آمد و تا شب نزد حضرت ماند، در این هنگام، چراغ منزل دگرگون شد آن مرد خواست چراغ را درست کند، ولی حضرت مانع شد و خود آن را اصلاح نمود و فرمود: ما میهمان خود را به کار نمی‌گیریم.^۱



جود و سخاوت حضرت رضا علیه السلام

امام علیهم السلام در سخاوت و عنایت به فقراء یگانه ی دوران بود. یک سال در روز عرفه تمام اموال خویش را بخشید، فضل بن سهل گفت: این زیان و خسارت است، حضرت فرمود: هرگز چیزی را که با آن پاداش و بزرگواری به دست آوردی، زیان حساب نکن!

روزی مردی به حضرت گفت: به مقدار مروّت خود به من عطا کن، حضرت فرمود: نمی توانم، گفت: به مقدار مروّت من به من عطا کن، حضرت فرمود: این را می توانم، سپس دستور داد دویست دینار به او بدهند.^۲



۱ - بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۲ - همان.

عنایت و توجه ویژه حضرت رضاع‌السلام به نیازمندان

یکی از اموری که در دین اسلام بسیار به آن تأکید شده است، مسأله توجه و کمک به نیازمندان و برآوردن حوایج ایشان است، به ویژه وقتی درخواست می‌کنند. آیات قرآن و دستورات معصومان علیهم‌السلام سرشار از تأکید بر این نکته و بیان فضیلت و آداب خدمت به نیازمندان است.

مروری کوتاه بر سیره‌ی حضرت امام رضاع‌السلام علیه‌السلام انسان را با این حقیقت آشنا می‌کند که حضرت عنایت ویژه‌ای به خدمت و کمک به نیازمندان داشته است.

معمربن خلداد گوید: حضرت رضاع‌السلام علیه‌السلام چون مشغول غذا خوردن می‌شد، ظرفی کنار سفره می‌نهاد و از بهترین غذای حاضر جدا می‌کرد و دستور می‌داد به فقرا بدهند...^۱

بزنطی که از اصحاب خاص حضرت رضاع‌السلام علیه‌السلام است می‌گوید: حضرت رضاع‌السلام علیه‌السلام در نامه‌ای به امام جواد علیه‌السلام (که در مدینه بودند) فرمود ای ابا جعفر، به من خبر رسیده است که خدمتکاران، تو را از در کوچک (فرعی) بیرون می‌برند (تا مردم از تو تقاضا نکنند) این به جهت بخل آن‌هاست که می‌خواهند از تو خیری به کسی نرسد، از تو می‌خواهم به حق من بر تو که ورود و خروج تو جز از در بزرگ (اصلی) نباشد، وقتی بیرون می‌روی، طلا و نقره - درهم و دینار که پول رایج آن زمان بوده است - با خود بردار و به هر که درخواست کند، عطا کن، به



هریک از عموهای خود که متقاضی احسان بود کمتر از پنجاه دینار مده، بیشترش به اختیار توست، و به هر یک از عمه هایت که متقاضی احسان بود کمتر از بیست و پنج دینار مده و بیشترش به اختیار توست، من می‌خواهم با این کار، خداوند تو را بلند گرداند، انفاق کن و از صاحب عرش - خداوند - واهمه ی تنگی مدار.^۱



۱ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۳ باب ۴۳ کتاب الزکاه، ج ۱.

حفظ آبرو و حیثیت نیازمندان

حضرت رضاعلیؑ در مجلس حاضر بود و عده زیادی نزد ایشان بودند و از احکام شرعی می‌پرسیدند، ناگاه مردی بلند قد و گندمگون وارد شد. سلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر ﷺ من از دوستان شما و پدران و اجداد شما هستم، (از خراسان) به حج آمدم، آذوقه‌ام تمام و درمانده شدم، اگر صلاح می‌دانی مرا روانه شهرم نما، وقتی به وطن رسیدم آنچه شما داده‌ای از جانب شما صدقه می‌دهم زیرا من مستحق صدقه نیستم. حضرت فرمود: بنشین، رحمت خدا بر تو؛ سپس به کار مردم پرداخت تا آن که مجلس خلوت شد و سه نفر باقی ماندند. حضرت از آن‌ها اجازه گرفت و به اندرونی رفت، پس از مدتی آمد و بدون آن که خود را نشان دهد دست مبارک را از بالای در خارج کرد و فرمود: آن مرد خراسانی که جاست؟ عرض کرد: این جا هستم. فرمود: این دویست دینار را بگیر و برای مخارج و توشه خود استفاده کن و مواظب باش و از جانب من نیز لازم نیست صدقه بدهی، برو تا تو را نبینم و مرا نبینی! و آن مرد رفت.

سپس حضرت بیرون آمد، یکی از حاضران گفت: فدایت شوم، شما که زیاد عطا و لطف نمودی، چرا صورت خود را از او پنهان کردی؟ فرمود: تا مبدا ذلت سؤال را در صورتش ببینم! مگر نشنیده‌ای حدیث رسول الله ﷺ را که فرمود: آن که کار نیک را مخفیانه انجام دهد مانند هفتاد حج است! و آن که گناه را آشکار انجام دهد رها شده است و آن که گناه را مخفی انجام دهد آمرزیده است.



سپس حضرت شعری به این مضمون خواند: هرگاه که
حاجتی نزد او ببرم، با آبرویم از نزد او باز می‌گردم.^۱



سیره‌ی حضرت رضا علیه‌السلام با زبردستان

از مظاهر اخلاق زیبا و محبت‌آمیز حضرت رضا علیه‌السلام، توجه ایشان به خدمتکاران و بردگان است که ضمن نشان دادن تواضع فوق العاده ایشان که روش اهل بیت علیهم‌السلام است، از روحیه و عاطفه‌ی والای حضرت نسبت به زبردستان و ضعیفان حکایت می‌کند.

۱. حضرت به عبادت و معنویت خدمتکاران خود توجه داشت. به گونه‌ای که کسی را گماشته بود تا آن‌ها را برای نماز شب بیدار کند.^۱

۲. نسبت به آزادی بردگان عنایت داشت به گونه‌ای که نوشته‌اند: حضرت هزار برده را آزاد کرده است.^۲

۳. یکی از اهالی بلخ می‌گوید: با حضرت رضا علیه‌السلام در سفر خراسان همراه بودم، روزی سفره‌ای انداخت و تمامی خدمتکاران را با هر مرتبه‌ای که بودند سر سفره جمع کرد، عرض کرد: فدایت شوم، ای کاش برای این‌ها سفره‌ای جدا می‌انداختی؟ حضرت فرمود: بَسْ كُنْ: إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ تَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ. یعنی: همانا پروردگار ما یکی و مادر ما یکی و پدرمان یکی است و پاداش به اعمال است.

۴. از جمله صفات ارزنده‌ی حضرت این بود که مراعات آرامش زبردستان را در وقت غذا می‌کرد، دو نفر از خدمتکاران حضرت به نام‌های یاسر و نادر گویند: حضرت رضا علیه‌السلام به ما



۱ - عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲ - اعلام الهدایه، ص ۳۱.

فرمود اگر مشغول غذا بودید و من بالای سر شما آمدم، بلند نشوید و غذایتان را تمام کنید.

گاهی حضرت یکی از ما را صدا می‌زد و چون می‌گفتند مشغول غذا خوردن است می‌فرمود: بگذارید تا غذایش تمام شود^۱ و گاهی چنان به خدمتکاران خود توجه می‌کرد که با دست خویش برای آن‌ها لقمه می‌گرفت. نادر خادم گوید: حضرت رضاع‌السلام^۲ خودش جوزینه (گویا چیزی کلوچه مانند که با شکر و خرما درست می‌کردند بوده است) روی هم می‌نهاد و به من می‌داد.^۲



۱ - بحار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۲ همان، ص ۱۰۰.

لطف و عنایت امام رضا علیه السلام نسبت به شیعیان

امام در نظر شیعه همچون پدر مهربانی است که پیوسته در پی صلاح و خیرخواهی فرزندان خویش است؛ هم چنان که حضرت رضا علیه السلام فرمود: الْأَمَامُ الْأَنْبِيُّ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ یعنی امام همدمی مهربان و پدر و برادر دلسوز و مادر خیرخواه به فرزند کوچک خویش است. و این گونه است که ما حضرت رضا علیه السلام را امام رئوف می دانیم زیرا پیوسته الطاف حضرت، شامل حال شیعیان می باشد.

عبدالله بن ابان که مورد توجه حضرت رضا علیه السلام بود، گوید: به حضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام دعا کنید. حضرت فرمود: مگر دعا نمی کنم! به خدا سوگند که اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه و گزارش می شود. عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم تعجب کردم حضرت فرمود: آیا کتاب خداوند عزوجل را نخوانده اید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» یعنی: تلاش کنید، که خدا و رسول او و مؤمنان، کردار شما را خواهند دید. سپس حضرت فرمود: به خداوند سوگند که آن مؤمن علی بن ابی طالب (و فرزندان معصوم او) است^۲

شخصی به نام موسی بن سیار گوید: با حضرت رضا علیه السلام بودم (در سفر به خراسان) نزدیک شهر طوس، چون دیوارهای شهر نمایان شد، صدای نوحه و عزا شنیدم، به دنبال صدا رفتم،



۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۱۲؛ من لایحضره الفقیه ۴/۳۰۰.

۲ - اصول کافی، کتاب الحجج، ج ۱، ص ۳۱۹.

دیدم جنازه‌ای است. در این هنگام حضرت رضاعلی^{علیه السلام} از اسب فرود آمد و به طرف جنازه رفت و به آن خو گرفت و مأنوس شد، آن گاه رو به من کرد و فرمود: ای موسی بن سیار، هر که جنازه یکی از اولیای ما را تشییع کند، از گناهان بیرون می‌رود آن‌گونه که از مادر بدون گناه متولد شده است و چون جنازه آن مرد را کنار قبر نهادند، حضرت رضاعلی^{علیه السلام} نزدیک آمد و مردم را کنار زد و دست مبارک را بر سینه آن مرد نهاد و فرمود: ای فلانی، مژده باد تو را به بهشت، بعد از این دیگر ترسی بر تو نیست. عرض کردم: فدایت شوم، آیا این مرد را می‌شناسید؟ شما که تا امروز به این سرزمین نیامده‌اید؟

فرمود: ای موسی بن سیار، آیا نمی‌دانی که اعمال شیعیان ما، در صبح و شام بر ما ائمه عرضه می‌شود، هر کوتاهی که در اعمال آن‌ها باشد، از خداوند متعال می‌خواهیم که از صاحبش درگذرد و هر چه از کارهای عالی باشد، از خداوند برای صاحبش شکرانه درخواست می‌کنیم.^۱



عظمت شخصیت حضرت رضا علیه السلام در کلام بزرگان

اگرچه مقام امامت حضرت رضا علیه السلام برای آگاهی یافتن از عظمت والای آن امام کافی است، اما بیان پاره‌ای از کلمات بزرگان در این موضوع تأثیر بسزایی در اذهان عمومی دارد. مأمون عباسی که خود از نظر علم و دانش جایگاه به‌سزایی داشته است، با آن که از دشمنان حضرت به حساب می‌آید، در مورد حضرت گوید: ما أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ - یعنی الرضا علیه السلام - عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ یعنی من کسی را برتر از این مرد یعنی حضرت رضا علیه السلام بر روی زمین نمی‌شناسم.^۱

جمال الدین احمد بن علی نَسَبَه معروف به ابن عنبه گوید: امام رضا علیه السلام که کنیه‌اش ابالحسن است، بین فرزندان ابوطالب در زمان خودش مانند نداشت.^۲ و ذهبی که انحراف او از اهل بیت علیهم السلام معروف است، در مورد حضرت رضا علیه السلام گوید: او سرور بنی هاشم در زمان خویش و بردبارترین و عاقل‌ترین آن‌ها بود...^۳

اباصلت هروی که خود از اعلام زمان خویش است گوید: ندیدم کسی را که از علی بن موسی الرضا علیه السلام داناتر باشد، هیچ دانشمندی حضرت را ندید مگر آن که همین شهادت من را گواهی داد...^۴

ابو نواس از شعرای نامدار عصر حضرت رضا علیه السلام است.

۱ - الارشاد، ۲/۲۶۱.

۲ - عمده الطالب، ۱۹۸ رک: اعلام الهدایه، ص ۲۱.

۳ - اعلام الهدایه، ص ۲۱.

۴ - اعلام الوری، ۲/۶۴؛ رک: اعلام الهدایه، ص ۲۰.



روزی یکی از یارانش به او اعتراض کرد که: چرا در مورد شخصیتی مانند امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با آن که حضرت را می‌شناسی تاکنون چیزی نسروده‌ای؟ ابونواس گفت: به خدا سوگند که بزرگی او مانع این کار شد، کسی چون من توان مدح همچون او را ندارد.

سپس اشعاری به این مضمون سرود:

قیل لی انت اوحده الناس طراً
فی فنون من الکلام النبیه
لک فی جوهر الکلام بدیع
یشمر الدرّ فی یدی مجتبیه
فعلام ترکت مدح ابن موسی
والخصال الّتی تجمّعن فیه
قلت لاهتدی لمدح امام
کان جبرئیل خادماً لابیّه

خلاصه‌ی سخن او این است که به من می‌گویند تو که سخنور بی‌همتایی هستی، چگونه مدح حضرت رضا علیه السلام را با وجود صفات والای او کنار گذاشته‌ای؟ من گفتم، نمی‌توانم مدح امامی را بگویم که جبرئیل خدمتگزار پدر او بوده است.^۱

روزی حضرت رضا علیه السلام در حالی که بر استر چالاکی سوار بود، بیرون آمد. ابونواس نزدیک شد و سلام کرد و گفت: ای پسر پیامبر، در مورد شما اشعاری گفته‌ام، دوست دارم بشنوی. حضرت فرمود: بگو، ابونواس سه بیت از اشعار خویش را خواند از جمله:



من لم یکن علویا حین تنسبه
فما له فی قدیم الدهر مفتخر
یعنی هر که در نسب علوی نباشد، از گذشته افتخاری ندارد

... .

امام علیؑ اشعار وی را پسندید و به او فرمود: اشعاری برای ما آورده‌ای که قبل از تو کسی نیاورده است... .
سپس حضرت به غلامش فرمود: چقدر از مخارج ما زیاد مانده است؟ عرض کرد: سیصد دینار - هر دینار یک مثقال طلا بوده است - حضرت فرمود: به ابونواس بده، وقتی حضرت به خانه برگشت به غلامش فرمود: شاید آن مبلغ را اندک بشمارد، این استر را نیز برای او ببر.^۱



مقام و شخصیت علمی حضرت رضا علیه السلام

هر شیعه‌ی آگاهی می‌داند که علوم اهل بیت علیهم السلام از علم بی‌پایان الهی سرچشمه می‌گیرد و خداوند متعال به ایشان چنان دانشی داده است که به هیچ فردی به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندادده است. ائمه‌ی اطهار علیهم السلام تمامی علوم پیامبران مرسل و ملائکه مقرب را دارا هستند.^۱ اخبار آسمان‌ها و زمین نزد آن‌هاست^۲ و به طور کلی ایشان خزانه داران علوم الهی هستند و هیچ چیزی نیست که مورد نیاز مردم باشد و از آن‌ها پنهان بماند.^۳ ولی شرایط خاص هر امام و دستور العملی که از جانب خداوند برای آن‌ها به اقتضای فرصت‌های هر زمان صادر شده بود، سبب می‌شد که برخی از ایشان مجال بیان دین و اظهار علوم گسترده خویش را بیشتر داشته باشند، همانند حضرت امیر، امام باقر، امام صادق و از جمله حضرت رضا علیه السلام که سه جریان مهم سبب شد، سیلاب دانش از حضرت رضا علیه السلام به سوی جامعه‌ی اسلامی سرازیر شود.

اول: فتنه‌ی واقفیه و شبهاتی که اینان در امامت حضرت رضا علیه السلام مطرح کردند و ایشان با پاسخ‌های عمیق خویش، مردم را هدایت می‌نمود.

دوم: هلاکت برامکه در سال چهارم امامت حضرت که سبب شد یکی از مهم‌ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دستگاه هارون



۱ - توحید صدوق، رک: بحار، ج ۲۶، ص ۱۵۹.

۲ - بصائر الدرجات، رک: بحار، ج ۲۶، ص ۱۱۰.

۳ - همان، ص ۱۲۸.

به دست هارون از میان برود؛ به طور نسبی فرصت خوبی جهت نشر آثار اهل بیت علیهم السلام فراهم شد.

سوم: مسأله‌ی ولایت عهدی امام رضا علیه السلام که نگاه‌ها را متوجه ایشان کرد و مأمون عباسی با تشکیل محافل علمی و مجالس بحث و مناظره سعی در آن داشت تا حضرت را در مقابل بزرگان ادیان و علمای مذاهب، عاجز نشان دهد؛ اما از آن جا که خداوند متعال کید و مکر حيله گران را مدیریت می‌کند و به خودشان بر می‌گرداند، همین جلسات و محافل مناظره، سبب معرفی علمی و عظمت حضرت رضا علیه السلام شد، به گونه‌ای که دانشمندان بزرگ به دانش گسترده وی اعتراف کردند.

شخصیت حضرت رضا علیه السلام از نظر علمی به گونه‌ای است که حضرت صادق علیه السلام که خود رئیس مذهب جعفری است، در مورد امام رضا علیه السلام قبل از تولد ایشان به فرزند خود موسی بن جعفر بارها می‌فرمود: عالم آل محمد علیه السلام در نسل توست، ای کاش او را درک می‌کردم.^۱

محمد بن عیسی یقطینی گوید: از پاسخ‌هایی که حضرت رضا علیه السلام به سؤال‌های مردم داده بود، پانزده هزار مسأله جمع آوری کردم.^۲

اباصلت هروی که خود از بزرگان زمان خویش است، گوید: من کسی را داناتر از علی بن موسی الرضا ندیدم، هیچ دانشمندی نیز حضرت را ندید مگر آن که مانند من گواهی داد. مأمون در مجالس متعدد تعدادی از دانشمندان ادیان (گونگون) و فقهای



۱ - اعلام الوری، ۳۱۵.

۲ - الغیبه، شیخ طوسی، ص ۵۲، رک: بحار، ج ۴۹، ص ۹۷.

شریعت (اسلام) و متکلمان را جمع کرد - و با حضرت مناظره کردند - و حضرت بر همه‌ی آنها پیروز شد به گونه‌ای که همگی به فضیلت حضرت و عجز خویش اعتراف کردند.

و من از ایشان (حضرت رضا علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: من در (مدینه) مسجد (پیامبر ۳) می‌نشستم، در حالی که دانشمندان در مدینه فراوان بودند، هرگاه یکی از آنها در پاسخ مسأله‌ای عاجز می‌شد همگی به من اشاره می‌کردند و مسأله را به من ارجاع می‌دادند و من پاسخ می‌دادم.^۱

ابراهیم بن عباس گوید: هرگز ندیدم از حضرت رضا چیزی پرسند مگر این که آگاه بود، هیچ کس را آگاه‌تر از او به تاریخ گذشته تا زمان خودش ندیدم. مأمون همواره او را با سؤال‌های گوناگون امتحان می‌کرد و او با جواب کامل به وی پاسخ می‌داد.^۲ حسن بن علی و شاء که بر اثر شبهات مخالفان به مذهب وقف گرایش پیدا کرده بود، گوید: مسائلی را در طوماری نوشتم تا حضرت رضا علیه السلام را با آن امتحان کنم. درب خانه حضرت آن قدر ازدحام جمعیت بود که موفق به ملاقات ایشان نشدم. ناگاه متوجه شدم که خدمتکار حضرت به دنبال من است و می‌گوید: حسن بن علی و شاء که نوه دختری الیاس بغدادی است، کیست؟ گفتیم: منم؛ نامه‌ای به من داد و گفت: پاسخ مسائلی که همراه داری (و هنوز به امام نشان نداده است) این است! به این ترتیب من به امامت ایشان یقین کردم و مذهب وقف را رها نمودم.^۳



۱ - اعلام الوری، ۶۴/۲؛ بحار الانوار ۱۰۰/۴۹.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۸۰/۲.

۳ - مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۵۳.

برخی از محافلی که مأمون ترتیب داده بود، چنان عظیم و سنگین بود و دانشمندان تمامی ملت‌ها از بزرگان یهود و نصاری و صابئی و زرتشتی و متکلمان جمع شده بودند که حسن بن محمد نوفلی به وحشت افتاده بود و به حضرت نصیحت کرد و گفت: آن‌ها اهل مغالطه و شبهه هستند، از آن‌ها حذر کنید، حضرت رضاع‌الله^ع تبسمی نمود و فرمود: آیا می‌ترسی آن‌ها بر من پیروز شوند؟... ای نوفلی آیا می‌دانی چه وقت مأمون از این کار پشیمان می‌شود؟ وقتی استدلال مرا با اهل تورات به تورات آن‌ها و با اهل انجیل به انجیل آن‌ها و با اهل زبور به زبورشان و با صابئین به زبان عبری خودشان و با اهل هرابزه (گویا مقصود مجوسی‌ان باشد) با زبان فارسی آن‌ها و با اهل روم به زبان رومی و (دیگر) سخنداران به لغت خودشان بشنود.

آن‌گاه که من بر همه آن‌ها پیروز شدم و هر گروهی در مقابل حجت و دلیل من مغلوب شد و سخن خود را رها و به درستی سخن من اعتراف نمود، مأمون (از تشکیل جلسه) پشیمان می‌شود و لاجول ولا قوه الا بالله العلی العظیم...!



نمونه‌هایی از پاسخ‌های حکیمانه حضرت رضا علیه السلام

گرچه سخنان حکیمانه و پاسخ‌های کوبنده‌ی حضرت بسیار فراوان است، اما برای نمونه به برخی موارد اشاره می‌شود.

ابراهیم بن محمد از حضرت پرسید: چرا خداوند فرعون را غرق کرد، با آن که ایمان آورد؟ حضرت فرمود: چون هنگام دیدن عذاب، ایمان آورد و ایمان در آن لحظه مقبول نیست.^۱

اباصلت هروی پرسید: چرا خداوند همه را در زمان نوح غرق کرد، با آن که در میان آنان بی‌گناهان و اطفال نیز بودند؟ حضرت فرمود: بچه‌ها در میان آن‌ها نبودند، چهل سال بود که نسل آن‌ها منقطع شده بود؛ عده‌ای به جهت تکذیب و عده‌ای به جهت رضایت به تکذیب، هلاک شدند هرکه غایب باشد از امری و راضی باشد، همچون شاهدی است که آن کار را انجام داده باشد.^۲

ابن سَکِیت (یعقوب بن اسحاق) از حضرت پرسید: چرا خداوند موسی علیه السلام را با عصا و نورانی بودن دست و ابزار سحر فرستاد و عیسی علیه السلام را با طب و محمد ﷺ را با کلام؟ حضرت فرمود: در زمان موسی علیه السلام سحر غالب بود و در زمان عیسی علیه السلام نیازهای پزشکی و در زمان پیامبر اسلام ﷺ خطبه‌ها و سخنان؛ وی گفت: به خدا که مانند تو را هرگز ندیده‌ام، حجّت خدا امروز بر مردم چیست؟ فرمود: عقل است که به وسیله آن راستگوی بر خدا از دروغگو شناخته می‌شود، ابن سکیت گفت:

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۶.

۲ - همان، ص ۷۴.



این است به خدا سوگند جواب.^۱

حسن بن علی بن فضال از حضرت پرسید: چرا مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف شدند با آن که فضل و سابقه او و موقعیت وی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند؟ حضرت فرمود: چون علی علیه السلام پدران و اجداد و برادران و عموها و دایی ها و نزدیکان آن ها را که با خدا و رسول جنگ داشتند و تعدادشان زیاد بود کشته بود، لذا کینه داشتند و نمی خواستند او سرپرست آن ها شود ولی دیگران در جهاد چنین نکردند، لذا مردم از علی منحرف و به دیگری متمایل شدند.^۲

هیثم بن عبدالله از حضرت پرسید: چرا [حضرت] علی بیست و پنج سال بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنانش نجنگید، اما در ایام حکومت خود جنگید؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کرد که سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه با مشرکان نجنگید و علتش کمبود یاور بود، علی علیه السلام نیز جنگ با دشمنان را رها کرد چون یارانش اندک بودند....^۳

حسن بن علی بن فضال از حضرت پرسید: چرا کنیه ی پیامبر ابوالقاسم است؟ فرمود: چون پسری به نام قاسم داشت؛ راوی گفت: آیا مرا قابل می دانی که زیاده بفرمایی؟ فرمود: آری، تو می دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم. گفت: آری. فرمود: و می دانی که علی قسمت کننده بهشت و جهنم است؟ گفت: آری. فرمود: به پیامبر ابوالقاسم (پدر قسمت کننده) گویند چون او پدر (علی است که) قسمت کننده بهشت



۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۹ با اختصار.

۲ - همان، ص ۸۰.

۳ - همان، ص ۸۰.

و جهنم است...^۱

از حضرت رضاعلی‌علیه السلام پرسیدند: آیا این حدیث درست است که پیامبر ﷺ می فرمود: اصحاب من چون ستارگانند، به هر کدام که اقتدا کنید، هدایت یافته‌اید؟ فرمود: آری، مقصود حضرت رسول ﷺ کسانی هستند که بعد از او، راه را تغییر ندادند و تبدیل نکردند، پرسیدند: از کجا معلوم می شود؟ فرمود: به جهت روایتی که - اهل سنت - نقل می کنند که پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت مردانی از اصحاب مرا از حوض من دور می کنند همچنان که شترهای غریبه را از آب دور می کنند، من می گویم: خدایا! اصحاب من، اصحاب من، به من گفته می شود: تو نمی دانی بعد از تو چه کردند! و آن ها را به طرف چپ می برند، من می گویم: دور باشند و نابود گردند. سپس حضرت رضاعلی‌علیه السلام فرمود: آیا فکر می کنی این جریان برای کسانی که ثابت ماندند و متغیر نشدند می باشد؟^۲



۱ - همان، ص ۸۴.

۲ - همان، ص ۸۶. حدیث انحراف عده‌ای از صحابه را بزرگان اهل سنت مثل بخاری در صحیح و مسلم در صحیح و دیگران با اسناد و الفاظ گوناگون از راویان متعدد روایت کرده‌اند.

آگاهی حضرت رضا علیه السلام از زبان های گوناگون

شخصیت علمی حضرت رضا علیه السلام در مسائل دینی و عقلی و علوم رایج خلاصه نمی‌شد، بلکه جلوه‌هایی از علوم الهی او بر مردم ظاهر شد که نشان از اتصال او به عالم غیب می‌داد که به چند نمونه ی آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. آشنایی کامل حضرت به زبان های گوناگون رایج آن زمان

اباصلت هروی گوید: حضرت رضا علیه السلام با مردمی که زبان های مختلف داشتند، به زبان خودشان سخن می‌گفت، به خدا سوگند که او فصیح‌ترین مردم و آگاه‌ترین آن‌ها به هر زبان و لغتی بود.^۱

وی روزی به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا ﷺ من از این همه تسلط شما به زبان های گوناگون در شگفتم. حضرت فرمود: یا اباصلت انا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ...

ای اباصلت من حجت خداوند بر خلق او هستم، خداوند هرگز حجتی را بر گروهی قرار نمی‌دهد که زبان آن‌ها را نشناسد، مگر به تو نرسیده است سخن امیرالمؤمنین علیه السلام (که فرمود) به ما فصل الخطاب داده‌اند، و این جز آگاهی لغات نیست.^۲

شخصی به نام ابواسماعیل سندی از هند به دنبال حجت



۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۲/۲۷.

۲ - همان.

خدا آمده بود. او را به حضرت رضا علیه السلام راهنمایی کردند. وی می‌گوید: من نزد حضرت رفتم اما عربی نمی‌دانستم، به زبان سندی سلام کردم، حضرت به زبان خودم پاسخ داد. با حضرت سخن گفتم و او به زبان خودم با من سخن می‌گفت؛ گفتم: به دنبال حجت خدا در عرب آمده‌ام. فرمود: منم آن (حجت خدا) هرچه می‌خواهی بپرس، من مسائل خود را پرسیدم و حضرت به زبان خودم پاسخ داد. وقتی خواستم بروم، گفتم: من عربی نمی‌دانم، از خداوند بخواهید زبان عربی را به من الهام کند! حضرت دست مبارک بر لب‌هایم کشید همان موقع به زبان عربی تکلم کردم!

در شهر بصره وقتی یکی از مخالفان به نام عمرو بن هدّاب از ایشان خواست تا ادّعی خود را در مورد دانستن هر زبان ثابت کند و با رومیان و هندوها و فارسیان و ترک زبان‌ها که در شهر هستند سخن گوید، حضرت فرمود: آن‌ها را بیاورید. عده‌ای از اهل زبان‌های گوناگون را آوردند و حضرت با همه آن‌ها به گونه‌ای روان سخن گفت که همگی به دانش و فصاحت حضرت اعتراف کردند و مردم از دیدن این منظره شگفت زده شدند.^۱ [زیرا واضح بود که حضرت رضا علیه السلام هرگز در این مورد استادی ندیده و نزد کسی زبان‌های گوناگون را یاد نگرفته و با این افراد در مدینه معاشرتی که سبب یادگیری این همه زبان با این فصاحت باشد، نداشته است.]



۱ - کشف الغمّه، ۹۱/۳؛ الجرائح و الجرائح، ۳۴۰/۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۰.

۲ - الجرائح و الجرائح، ۳۴۱/۱، الناقب فی المناقب، ۱۸۶، بحار الانوار ۷۳/۴۹.

۲. آشنایی حضرت رضاع‌السلام به زبان پرندگان و حیوانات

جلوه‌های متعددی از آگاهی حضرت رضاع‌السلام نسبت به زبان حیوانات به ثبت رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. سلیمان بن جعفر گوید: نزد حضرت رضاع‌السلام در باغ بودم که ناگاه گنجشکی نزد حضرت آمد و شروع کرد به سروصدا. حضرت فرمود: می‌دانی چه می‌گوید؟ عرض کردم: نه، خدا و رسول او و فرزند رسول او داناترند. فرمود: می‌گوید ماری می‌خواهد جوجه‌های او را بخورد. این عصارا بردار و به این خانه برو و مار را بکش. وی گوید: داخل خانه شدم، دیدم ماری در حال حرکت بود، آن را کشتم.^۱

شخصی به نام هارون بن موسی گوید: با حضرت رضاع‌السلام در صحرائی بودم که اسب حضرت صدا کرد، ایشان (دهنه) اسب را رها کرد، اسب رفت و (در گوشه‌ای) ادرار و مدفوع کرد و آمد. حضرت رضاع‌السلام (که متوجه تعجب راوی شده بود) به من نگاه کرد و فرمود: هیچ چیز به (جناب) داوود (پیامبر الهی) داده نشده مگر این که به محمد و آل محمد علیهم‌السلام بیشتر از آن داده شده است.^۲ اشاره به این که داوود پیامبر علیهم‌السلام زبان حیوانات را می‌دانست، پس آگاهی ما تعجب ندارد.



۱ - بصائر الدرجات، ص ۳۶۵؛ دلائل الامامة، ۳۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۸۸.

۲ - مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۷.

۳. دانش گسترده ی حضرت در علوم غیبی

گوشه‌ای از دریای علوم حضرت رضاعلیه‌السلام در خبرهای غیبی بسیار فراوانی که حضرت داده، جلوه‌گر می‌باشد که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

پیشگویی‌های حضرت در مورد برامکه

حضرت مکرّر به نابودی برامکه که نزدیک‌ترین افراد به هارون و همه کاره‌ی دستگاه او بودند، اشاره نمود. هنگامی که نگاه حضرت در سفر حج، به صورت غبار آلود یحیی بن خالد برمکی در سرزمین منی افتاد، فرمود: این بیچاره‌ها خبر ندارند که امسال چه بلایی بر سرشان می‌آید.^۱

محمد بن فضل گوید: همان سال که هارون دودمان برامکه را برانداخت، در سرزمین عرفات حضرت رضاعلیه‌السلام را دیدم که ایستاده بود و دعا می‌کرد، ناگاه سر خود را به زیر انداخت. پرسیدند: چرا چنین کردید؟ فرمود: در حق برامکه از خداوند کیفر می‌خواستم، امروز دعایم مستجاب شد!^۲

چون داوود بن کثیر از حضرت رضاعلیه‌السلام شنید که یحیی بن خالد باخرمای زهر آلود سبب شهادت حضرت موسی بن جعفرعلیه‌السلام شده است، به حضرت گفت: فدایت شوم، اگر یحیی بن خالد قاتل پدر شماست، من جانم را به خدا می‌فروشم و او



۱ - الارشاد، ج ۲/۲۵۸؛ الکافی، ۱/۴۹۱.

۲ - عیون اخبارالرضا علیه‌السلام؛ ۱/۲۴۵؛ دلائل الامامه، ۳۷۳.

را می‌کشم. حضرت فرمود: با او کاری نداشته باش، بلایی که
امسال بر سر او و فرزندانش می‌رسد، از آن چه تو قصد کرده‌ای
سخت‌تر است.^۱



از هارون به من صدمه‌ای نمی‌رسد!

حضرت مکرر اشاره می‌کرد که از هارون به من صدمه‌ای نمی‌رسد. هنگامی که به حضرت خبر دادند عیسی بن جعفر به هارون تذکر داده و سوگند خورده است مدّعی امامت را بعد از موسی بن جعفر به قتل برساند، و علی بن موسی به جای پدر نشسته و مدعی امامت است و هارون پاسخ منفی داده است، حضرت فرمود: از هارون به من صدمه‌ای نخواهد رسید.^۱ و چون به آن حضرت گفته شد: شما به عنوان امام شناخته شده و خود را مشهور کرده‌اید، از شمشیر هارون خون می‌چکد؟! فرمود: جواب من همان است که رسول الله ﷺ فرمود. پیامبر ﷺ فرمود: اگر ابوجهل یک مو از سر من کم کند، گواه باشید که من پیامبر نیستم؛ من نیز می‌گویم: اگر هارون یک مو از سر من کم کند، شاهد باشید که من امام نیستم. و در حدیث دیگر وقتی به حضرت در مورد هارون هشدار دادند، فرمود: هرچه می‌خواهد تلاش کند او راهی بر من ندارد!^۲



پیشگویی‌های گوناگون

حضرت خبر داد به این که عبدالله (یعنی مأمون) محمد (یعنی امین) را خواهد کشت و چون راوی با تعجب پرسید، عبدالله پسر هارون، محمد پسر هارون را می‌کشد؟! فرمود: آری عبدالله که در خراسان است محمد بن زبیده را که در بغداد است، خواهد کشت و همین گونه نیز شد...^۱ و چون فرزند حضرت صادق علیه السلام علیه مأمون در مکه قیام کرد، حضرت به او فرمود: ای عمو! پدر و برادرت را تکذیب نکن، این کار سرانجام ندارد و پایان نمی‌پذیرد، و همین گونه شد و اندکی بعد، وی از سپاه مأمون شکست خورد و خود را خلع کرد.^۲

روزی جعفر بن علی علوی با وضع نامناسب از کنار عده‌ای از جوانان بنی هاشم گذشت. آن‌ها او را به جهت ظاهر نامناسب او تحقیر کردند، حضرت رضا علیه السلام فرمود: به زودی او را با مال زیاد و پیروان فراوان خواهید دید، حدود یک ماه نگذشت که والی مدینه شد و وضع او نیکو گشت.^۳



۱ - المناقب، ۳۶۳/۴ (اعلام الهدایه، ص ۳۴).

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲۰۷/۲؛ بحار الانوار ۲۴۷/۴۷.

۳ - الفصول المهمه، ۲۴۷.

آگاهی حضرت رضاع‌السلام از فرزندان در رحم مادران

شخصی به امام رضاع‌السلام گفت: وقتی - از کوفه - می‌آمدم همسرم باردار بود، از خداوند بخواهید فرزندش پسر باشد؛ حضرت فرمود: پسر است نامش را عمر بگذار!

وقتی به کوفه آمد، دید پسری برایش متولد شده است و نامش را علی گذارده‌اند. وی گوید: من به جهت سخن امام رضاع‌السلام نامش را عمر گذاردم، همسایه من (که از مخالفان بود) گفت: من دیگر سخن کسی را در مورد رافضی بودن تو نمی‌پذیرم!

روزی حضرت رضاع‌السلام به عیادت عمومی خویش محمد بن جعفر که در حال احتضار و جان دادن بود، رفت. مشاهده نمود که عمومی دیگرشان به نام اسحاق بن جعفر و عده‌ای کنار وی می‌گریند. حضرت با تبسمی معنی دار از مجلس خارج شد به گونه‌ای که حاضران تعجب کردند.

حضرت فرمود: تبسم من از این جهت بود که محمد بن جعفر بهبودی می‌یابد و اسحاق بن جعفر که اکنون بر او می‌گریند، خواهد مرد و محمد بن جعفر بر او می‌گرید! و همان گونه شد که حضرت فرموده بود.^۲

شخصی به نام حسن بن موسی که دو نفر از کنیزانش باردار بودند، در نامه‌ای از حضرت تقاضا کرد که دعا کند آن‌ها پسر



۱ - الثناقب فی المناقب، ص ۲۱۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۱؛ بحار، ج ۴۹، ص ۵۴. رافضی عنوانی است که اهل سنت بر شیعیان متعصب داده‌اند. به هر حال از این حدیث و مانند آن معلوم می‌شود در کوفه که مرکز شیعیان بوده است، از مخالفان نیز افرادی بوده‌اند که برای شیعیان تهدید حساب می‌شده‌اند.

۲ - عیون اخبارالرضاع‌السلام، ۲۲۳/۱.

بزیابند. حضرت در نامه‌ای فرمود: کارها به دست خداست، برای تو یک پسر و یک دختر متولد می‌شود ان شاء الله؛ نام پسر را محمد و نام دختر را فاطمه بگذار، و همان گونه شد که فرموده بود.^۱

و آن دیگری که یازده فرزندش از دنیا رفته بود، به حضرت رضا علیه السلام از باقی نماندن فرزندان گلایه کرد؛ حضرت سر به زیر انداخت، دعا نمود و دعایش را طول داد، سپس فرمود: امید است دو پسر برایت متولد شود یکی پس از دیگری. راوی گوید: چنین شد که حضرت فرمود. اولی را ابراهیم و دومی را محمد نامیدم و هر دو باقی ماندند.^۲

مأمون آن دشمن حیله گر حضرت رضا علیه السلام، بعد از شهادت حضرت ضمن بیان جریانی گفت: از حضرت چیزی (دعایی) خواستم تا فرزند کنیز زاهریه من که از همه کنیزان نزد من محبوب تر است، و به آن باردار است سالم بماند چرا که چند بار بچه‌اش را سقط کرده است. حضرت فرمود: نگران مباش، پسری می‌زاید شبیه‌ترین مردم به مادرش، در دست راست و پای چپش انگشتی زیادی دارد و همان گونه شد که حضرت فرموده بود...^۳



۱ - همان، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲ - همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳ - الغیبه للشیخ الطوسی، ص ۴۹؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۴۱.

آگاهی حضرت رضاع‌السلام از کیفیت شهادت و محل دفن خویش

حضرت مکرر در مورد شهادت خویش به وسیله‌ی مأمون و چگونگی آن خبر داده بود که مشروح آن در فصل شهادت ایشان خواهد آمد؛ اینک به پاره‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

گاهی می‌فرمود: من به سفری می‌روم - خراسان - که از آن برنمی‌گردم^۱ و چون مأمون حضرت را برای ولایت عهدی از مدینه به خراسان احضار کرد، راوی می‌گوید: حضرت برای وداع با رسول الله ﷺ به حرم آمد و با صدای بلند می‌گریست. به حضرت سلام کردم و ولایت عهدی را تبریک گفتم. فرمود: مرا از کنار جدم رسول الله ﷺ بیرون می‌برند و من در غربت خواهم مرد و کنار هارون دفن خواهم شد.^۲ و به همین جهت بود که هنگام خروج از مدینه دستور داد تا بر او بگیرند.^۳

چون مأمون در ظاهر به حضرت رضاع‌السلام اظهار علاقه می‌نمود و از امامت علی‌السلام در محافل دفاع می‌کرد، حضرت رضاع‌السلام به دوستان خود می‌فرمود: مأمون با سخنان خود شما را فریب ندهد، به خدا سوگند مرا کسی جز او نمی‌کشد. و من چاره‌ای ندارم جز آن که آن چه مقرر شده است، انجام شود.^۴

در جریان دیگری راوی می‌گوید: دیدم هارون - خلیفه عباسی - از یک در مسجد الحرام بیرون آمد و حضرت رضاع‌السلام از در دیگر و حضرت فرمود: یا بُعْدَ الدَّارِ وَ قُرْبَ الْمُلتَقَى إِنَّ

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲ - همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳ - همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴ - همان، ص ۱۹۹.



طوسَ سَتَجْمَعُنِي وَ اِيَّاهُ؛ چه دور است خانه و نزدیک است ملاقات، شهر طوس میان من و او جمع خواهد کرد.^۱ و می دانیم که قبر هارون کنار قبر حضرت رضاعلی^{علیه السلام} است.

و گاهی در مسجد مدینه در حالی که هارون مشغول سخنرانی بود، می فرمود: تَرَوْنِي وَ اِيَّاهُ نُدْفَنُ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ یعنی مرا با او در یک اتاق مدفون خواهید دید.^۲ و گاهی نیز می فرمود: من و هارون مثل این دو خواهیم بود و دو انگشت سیابه و وسطی را به یکدیگر می چسبانند. راوی گوید: معنی سخن حضرت را نفهمیدم تا آن که حضرت کنار هارون به خاک سپرده شد.^۳



۱ - الاتحاف بحب الاشراف ۵۹؛ رک: اعلام الهدایه، ص ۳۶.

۲ - همان

۳ - همان

اقدامات فرهنگی حضرت رضا علیه السلام

تحلیل صحیح از چگونگی اقدامات گوناگون بزرگان در زمان های متفاوت، نیاز به شناخت دقیق شرایط حاکم بر آن زمان و اهداف ایشان دارد و بدون شناخت آن، هرگونه نظریه و حدسی، هرگز از دقت و صحت لازم برخوردار نخواهد بود، به ویژه در مورد ائمه اطهار علیهم السلام که صرف نظر از مسائل غیبی و الهامات الهی، دارای عقل و درایت عمیق و از داناترین افراد بشر بوده اند. از طرفی گزارش های تاریخی موجود از شرایط حاکم بر آن دوران ها، از جهات گوناگون ناقص، مبهم و نارساست، به گونه ای که یک محقق هرگز نمی تواند برای یک تحلیل دقیق و صحیح به آن ها بسنده کند.

اگر چه در مورد اهل بیت علیهم السلام خوشبختانه نیازی به روایات تاریخی نیست، چراکه معتقدیم ایشان به اقتضای مقام امامت که ایشان را به علم و حکمت الهی متصل می کند، از الهامات و حتی برنامه مدوّن که برای آن ها به صورت مکتوب تهیه شده است، بهره مند هستند و همواره بهترین و مناسب ترین تصمیم را در شرایط گوناگون اتخاذ می کنند.

ولی این همه، مانع از آن نیست که ما به برخی از موارد ذکر شده در زمان ایشان نپردازیم تا هرچه بیشتر به تفصیل آن آگاه گردیم. از آن جمله شرایط حاکم بر دوران امامت حضرت رضا علیه السلام است که سبب نشر گسترده معارف و حقایق اسلام شد، چرا که با مراجعه به آثار به جای مانده از اهل بیت علیهم السلام در می یابیم که بعد از حضرت امیر و حضرت باقر و حضرت



صادق علیه السلام بیشترین آثار را ایشان از خود به جای نهاده است و این امر به جهت شرایط خاص و فرصت مناسبی بود که در زمان حضرت پدید آمد.

با وجود آن که دشمن برای نشان دادن ضعف علمی حضرت و کاستن از محبوبیت ایشان تلاش می کرد اما دوران امامت و به ویژه ولایت عهدی حضرت، فرصت مناسبی فراهم کرد تا حضرت رضا علیه السلام در جهت نشر علوم اسلامی و حقایق مکتب اهل بیت علیهم السلام اقدام کند که به پاره‌ای از آن موارد اشاره می‌کنیم:



۱. مقابله با غلو و غالیان

از جمله آفات بزرگ در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام کسانی بوده و هستند که ایشان را از مرتبه والای خویش بالاتر برده و در مورد ایشان غلو کرده، و معتقد به ربوبیت یا نبوت یا برخی صفات الهی برای ایشان شده‌اند. این گروه همواره در میان شیعه و ائمه علیهم السلام مطرود بوده‌اند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: مواظب جوانان خود باشید تا غالیان آن‌ها را فاسد نکنند «فَانَّ الْغُلَاهُ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ يُصْغَرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَ يَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ...» همانا غالیان بدترین خلق خدا هستند آن‌ها عظمت خداوند را کوچک و ربوبیت را برای بندگان خدا ادعا می‌کنند، به خدا سوگند که غالیان از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند...^۱

لذا حضرت رضا علیه السلام نیز به مبارزه با این گروه که در زمان حضرت فعالیت می‌کردند، پرداخت.

در حدیثی حضرت رضا علیه السلام روایتی را با ذکر سند از پدر و اجداد خویش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که حضرت فرمود: مرا از حقی که دارم بالاتر نبرید، همانا خداوند تبارک و تعالی مرا بنده خود قرار داد قبل از آن که پیامبر قرار دهد؛ سپس حضرت آیه ۷۹ و ۸۰ سوره مبارکه آل عمران را قرائت نمود. و ادامه داد که علی علیه السلام فرموده است: يَهْلِكُ فِيْ اِثْنَانٍ وَ لَا ذَنْبَ لِيْ مُحِبُّ مُفْرِطٍ وَ مُبْغِضٌ مُّفْرِطٌ؛ در مورد من دو نفر هلاک می‌شوند و من بی‌گناهم: دوستی که زیاده روی می‌کند و (دیگری) دشمنی که کوتاهی می‌کند؛ سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: و ما نزد



خداوند عزوجل بیزاری می‌جوئیم، از آن که در مورد ما غلو کند و ما را از اندازه خودمان بالاتر برد؛ همانند بیزاری عیسی بن مریم از نصاری. سپس حضرت بعد از تلاوت آیاتی فرمود: هر که برای پیامبران ربوبیت ادعا کند یا برای امامان، ربوبیت یا پیامبری ادعا کند و یا برای غیر امام امامت ادعا کند، ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم.^۱ یعنی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام باید مراقب باشند نه این که تحت تأثیر مخالفان، مقام امام را پایین آورند و نه به جهت محبت و تعصب نابه‌جا، امام را در حدّ خدایی یا پیامبری بالا برند، بلکه پیرو عقل و شرع باشند و از هر آنچه خودشان بیان کرده‌اند، پیروی کنند.

در روایت دیگری حضرت رضاع علیه‌السلام فرمود: لعنت خدا بر غالیان چرا یهودی نشدند؟ چرا مجوس نشدند؟ چرا نصرانی نشدند؟ چرا قدریه نشدند؟ چرا مرجئه نشدند؟ چرا خارجی نشدند؟ (یعنی چرا خود رابه ما منتسب کرده‌اند؟) سپس فرمود: با آن‌ها هم‌نشینی نکنید، و آن‌ها را تصدیق نکنید و از آن‌ها بیزاری جوئید، خدا از آن‌ها بیزار باشد.^۲

و چون ابوهاشم جعفری از حضرت رضاع علیه‌السلام در مورد غالیان! و اهل تفویض پرسید: حضرت فرمود: غالیان کافرند و اهل تفویض مشرک اند، هر که با آن‌ها بنشیند یا دم خور باشد یا هم غذا یا هم نوش یا کمک کار باشد یا با آن‌ها وصلت کند، بدهد یا بگیرد، یا به آن‌ها ایمان آورد یا آن‌ها را در امانتی امین شمرد و یا حدیث آن‌ها را تصدیق کند یا آن‌ها را به نیم کلمه‌ای



۱ - عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۱؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

۲ - عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰۳.

کمک کند، از ولایت خداوند عزوجل و ولایت رسول الله ﷺ و ولایت ما اهل بیت خارج شده است.^۱

وقتی به روایات مربوط به مذمت غلات (غلوکنندگان) مراجعه می‌کنیم، در می‌یابیم که تعداد بسیاری از این روایات از حضرت رضا علیه السلام صادر شده است^۲ و این می‌رساند که فعالیت غالیان در آن زمان گسترده بوده است.

یکی از غالیان به حضرت رضا علیه السلام گفت: یونس بن ظبیان - از متهمان به غلو - گفته است: شبی در طواف بودم که از بالا سر و صدایی شنیدم: ای یونس منم که خدایی جز من نیست، مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من برپا دار. سرم را که بلند کردم ناگهان ابوالحسن برآیم ظاهر شد. حضرت رضا علیه السلام با شنیدن این سخنان چنان ناراحت شد که به آن مرد فرمود: از نزد من بیرون رو، خداوند تو را و هرکه این را به تو گفته است و یونس بن ظبیان را هزار لعنت کند که به دنبال آن هزار لعنت باشد و هر لعنتی تو را به قعر جهنم فرو برد، گواهی می‌دهم که جز شیطان نبود که او را صدا زد...^۳ و چون به حضرت رضا علیه السلام گفتند: برخی از کسانی که خود را طرفدار شما می‌دانند، می‌پندارند که این صفات - الهی - صفات علی علیه السلام است و اوست آن الله رب العالمین؛ حضرت رضا علیه السلام با شنیدن این کلمات بند بند بدن مبارکش به لرزه افتاد و غرق در عرق شد و فرمود: سبحان الله!

۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲ - به روایات مذکور در بحارالانوار، ج ۲۵ باب نفی الغلو مراجعه شود.

۳ - رجال کشی ۲۳۳ - رک: بحار، ج ۲۵، ص ۲۶۴ و این روایت هشدار می‌دهد که مدعیان شهود و پیروان آنها، زیرا حتی اگر به راستی نیز صدایی به گوش آنها برسد معلوم نیست جنبه الهی داشته باشد، زیرا شیطان نیز در کمین این افراد و این حالات است.



منزه است خداوند از آنچه ستمکاران و کافران می‌گویند، آیا نه این بود که علی خورنده‌ای از خورنده‌ها و نوشنده‌ای از نوشنده‌ها و ازدواج کننده‌ای از ازدواج کننده‌ها و... بود؟ آیا او نبود که در مقابل پروردگار خود در حالی که خاضع و ذلیل بود به نماز می‌ایستاد و به سوی او راز و نیاز می‌کرد؟ آیا کسی که این صفات را دارد، خداست؟^۱

امروز که دشمنان بیش از پیش به دنبال بهانه برای حمله به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هستند، وظیفه هر شیعه‌ای به ویژه علمای اعلام - اعزهم الله تعالی - آن است که در مقابل برخی مطالب غلوآمیز به ویژه اشعار ناصواب بایستند و از حریم اهل بیت علیهم‌السلام دفاع کنند؛ شاعران و مداحان متعهد نیز افراد غالی و منحرف را از خود دور نمایند و مردم نیز با هوشیاری به این گونه افراد تذکر و هشدار دهند.



۲. مبارزات حضرت رضا علیه السلام با فرقه صوفیه

یکی از فرقه‌هایی که در جامعه اسلامی، در قرن اول هجری، توسط فردی به نام ابوهاشم کوفی پدید آمد، فرقه صوفیه بود که در پوشش زهد و دوری از دنیا، بدعت‌هایی را در دین ایجاد کردند و دارای افکار و اعمال ویژه‌ای بودند.

اینان از همان نخست از مکتب اهل بیت علیه السلام منحرف بودند و ائمه علیه السلام نیز به شدت به مبارزه با آن‌ها پرداخته و پیروان خود را از نزدیک شدن به ایشان برحذر داشته‌اند. از جمله حضرت رضا علیه السلام نیز شیعیان را از خطر این گروه آگاه کرد و فرمود: هیچ کس معتقد به صوفی‌گری نمی‌شود مگر برای فریب یا گمراهی یا حماقت و چه بسا برخی همه این امور را داشته باشند.^۱

و فرمود: هرکه صوفیه نزد او یاد شوند و با زبان و دلش آن‌ها را انکار نکنند، از ما نیست و هرکه آن‌ها را انکار کند، گویا با کفار در مقابل رسول الله ﷺ جهاد کرده است.^۲

روایات در مذمت این گروه منحرف از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیه السلام فراوان است و شیعه امامیه از زمان ائمه اطهار علیه السلام پیوسته بر بطلان مذهب تصوّف اجماع داشته^۳ و بر ردّ ایشان کتاب‌ها نوشته است.

و حضرت صادق علیه السلام صوفیه را دشمنان اهل بیت علیه السلام خواند و کسانی را که به آنان متمایل شوند محشور با ایشان شمرد

۱ - الشيخ المفید به سند صحیح، در کتاب الرد علی اصحاب الحلاج - ر.ک: الرسالة الاتنا عشریه فی الرد علی الصوفیه، ص ۳۱.

۲ - الرسالة الاتنا عشریه فی الدر علی الصوفیه، ص ۳۲.

۳ - همان، ص ۴۴.



و فرموده اند: به زودی گروهی که مدعی محبت ما هستند به صوفیه متمایل می شوند، خود را شبیه آن ها می کنند ، به القاب آن ها نام می نهند و سخنان آن ها را توجیه می کنند، هر که به آن ها متمایل شود از ما نیست و من از او بیزارم.^۱ و متأسفانه این فرقه ضالّه با سوء استفاده از شرایط معنوی جامعه و تسامح برخی مسئولان فرهنگی و سکوت برخی علما، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، فعالیت خود را وسعت بخشیده است. وظیفه آحاد مردم به ویژه رهبران جامعه و علمای اعلام است که از این انحراف و بدعت بزرگ جلوگیری و به مسئولیت خویش در مورد حفظ امنیت مرزهای دین و عقیده مردم، عمل کنند و از تبلیغ رهبران آن ها و کتاب ها و سخنان آن ها بپرهیزند. چرا که در کشور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با استفاده از انفال و اموال آن حضرت، به تبلیغ مخالفان ایشان پرداختن، سبب محرومیت از الطاف الهی و عنایات آن حضرت می شود.



۳. حضرت رضا علیه السلام و اهمیت امام از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از جمله اقدامات فرهنگی مهم حضرت رضا علیه السلام نشر عقیده شیعه در مورد امام و امامت می‌باشد، زیرا بسیاری از مخالفان در مورد امام، چنان عقاید سطحی دارند که مقام و جایگاه امام را، حتی از انسان‌های معمولی پایین‌تر می‌آورند، و هیچ گناهی را مانع امامت یا اطاعت از او نمی‌دانند، لذا حضرت رضا علیه السلام به ترویج عقیده اهل بیت علیهم السلام در این باره همت گماشت. از امام رضا علیه السلام مکرر در مورد لزوم امام در روی زمین پرسیده شد که حضرت فرمود: زمین خالی از امام نمی‌شود و گرنه اهل خود را فرو می‌برد و همچنین می‌فرمود: اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت خالی باشد، اهل خود را فرو می‌برد.^۱

حضرت در مورد نشانه‌های امام فرمود: امام دارای علامت‌هایی است؛ این که داناترین مردم و بهترین داور و باتقواترین و بردبارترین و شجاع‌ترین و سخاوتمندترین و عابدترین مردم است، ختنه کرده متولد می‌شود و پاکیزه است، او از پشت سر می‌بیند آن گونه که از جلو می‌بیند... از مردم به مردم سزاوارتر و از پدران و مادرانشان به آن‌ها دلسوزتر است، تواضعش در مقابل خداوند عزوجل از همه بیشتر و از همه نسبت به امر و نهی الهی کوشاتر است، دعایش مستجاب است به گونه‌ای که اگر بر صخره‌ای دعا کند، دو نیم شود...^۲

در حدیث دیگری فرمود: امام به وسیله روح القدس تأیید می‌شود، میان او و خداوند ستونی است از نور که اعمال مردم

۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲ - همان، ج ۱، ص ۱۶۹.



را در آن می‌بیند و هر آن چه لازم دارد بر آن آگاه می‌شود، گاهی بازمی‌شود و می‌داند و گاهی بسته می‌شود و نمی‌داند...^۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ماییم حجت‌های خداوند در زمین او، و جانشینان او در میان بندگان او و امینان سر او؛ ماییم کلمه تقوا و دستگیره محکم، و ماییم گواهان خداوند و پرچم‌های او در میان مخلوقاتش، به جهت ما خداوند آسمان‌ها و زمین را از نابودی نگه می‌دارد و به (جهت یا وسیله) ما باران می‌فرستد و رحمتش را منتشر می‌کند، زمین هرگز از یک نفر از ما خالی نیست یا علنی و یا مخفی، اگر یک روز از حجت خدا خالی باشد ساکنان خود را به لرزه و اضطراب می‌اندازد، آن گونه که دریا اهل خود را می‌لرزاند.^۲

مهم‌تر از همه، سخنان مفصلی است که حضرت رضا علیه السلام در مسجد جامع مرو، در اوایل ورود به آن جا - وقتی خبر اختلاف مردم در مورد امامت به حضرت رسید - بیان کرد. حضرت در ابتدا تبسمی نمود و فرمود:

ای عبدالعزیز، این گروه نفهمیدند و با آرای خود فریب خوردند... سپس با بیان این که دین کامل است و پیامبر صلی الله علیه و آله علی را پرچم هدایت قرار داد و دین کامل شد، فرمود: آیا این‌ها ارزش و جایگاه امامت را در امت می‌دانند تا حق انتخاب داشته باشند؟ جایگاه امامت برتر و شأنش بزرگ‌تر

۱ - همان. این حدیث و امثال آن می‌فهماند که بر خلاف توهم برخی، علوم امام علیه السلام نه ذاتی است و نه نامحدود بلکه تابع مشیت الهی است.

۲ - بحار، ج ۲۳، ص ۳۵ از کمال الدین. آن چه در این حدیث شریف و احادیث گوناگون دیگر به این مضمون آمده است نشان از تأثیر عمیق امام در تکوین عالم دارد و این که ثمره وجود امام علیه السلام منحصر در هدایت تشریحی نیست و از همین جا می‌توان به فایده عظیم وجود حضرت حجت علیه السلام در عصر غیبت پی برد.

و جایگاهش رفیع‌تر و دسترسی به آن مشکل‌تر و عمقش بیشتر از آن است که مردم آن را با عقل خود بیابند یا به آرای خود به آن دسترسی یابند یا امامی را انتخاب کنند...

همانا امامت، جایگاه انبیا و اِراث اوصیاست، امامت، خلافت خدا و خلافت پیامبر ﷺ و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است، امامت، نظام دهنده امور مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، امامت، پایه اسلام بالنده است... امام، چون خورشید فروزان است که با نور او عالم روشن می‌شود ولی او در افق است به گونه‌ای که دست و چشم به او نمی‌رسد...

امام، آن همدم مهربان و برادر دلسوز و پدر مهربان و پناه مردم در سختی‌هاست، امام، امین خدا در میان مردم و حجت او بر بندگان و جانشین او در زمین است که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و از حریم الهی دفاع می‌کند.

امام از گناهان پاک و از عیوب به دور است، او به علم مخصوص شده است و از حلم علامت دارد، نظام دین و عزت مسلمانان و خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یکتای روزگار خویش است و هیچ کس و هیچ عالمی همتای او نیست، او بدل و مانند و نظیر ندارد... کیست که بتواند امام را بشناسد و انتخاب کند؟ هرگز، هرگز؛ عقل‌ها گمراه و فکرها سرگردان و درون‌ها حیران و چشم‌ها مانده و بزرگان، کوچک و حکما، متحیر و حلیمان، قاصر و خطیبان، درمانده و اندیشمندان، نادان و شاعران، وامانده و ادیبان، عاجز و سخنوران، ناتوان هستند از وصف یکی از شئون امام یا فضیلتی از فضایل او...^۱



۴. حضرت رضا و امیرالمؤمنین علیهما السلام

انبوه روایات رسیده از امام رضا علیهما السلام حکایت از آن دارد که آن حضرت در موارد گوناگون تلاش می‌کرد تا امیرالمؤمنین علیهما السلام و فضایل ایشان را برای مردم معرفی نماید که به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:



چهل حدیث از حضرت رضا علیه السلام در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. حضرت از رسول الله ﷺ روایت کرد که فرمود: یا علی، تو قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، در بهشت را می‌زنی و بی حساب وارد بهشت می‌شوی.^۱
۲. از رسول الله ﷺ روایت کرد که فرمود: مثل خاندان من میان شما مثل کشتی نوح است، هر که سوار شد، نجات یابد و هر که جا ماند، به آتش انداخته شود.^۲
۳. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: خشم خدا و خشم رسول او شدید است بر کسی که خون من را بریزد و مرا در مورد عترت من بیازارد.^۳
۴. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: نزدیک است که دعوت حق را پاسخ گویم، من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم یکی بزرگ‌تر از دیگری است؛ کتاب خدا که ریسمان کشیده از آسمان به زمین است؛ عترت و اهل بیت من، بنگرید که پس از من با آن دو چه می‌کنید؟^۴
۵. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت هستند و پدر آن‌ها، از آن‌ها بهتر است.^۵
۶. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: وای بر ستمکاران نسبت به خاندان من، گویا آن‌ها را فردا با منافقان در طبقه زیرین

۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶.

۲ - همان، ح ۱۰.

۳ - همان، ح ۱۱.

۴ - همان، ص ۳۰، ح ۴۰.

۵ - همان، ص ۳۲، ح ۵۶.



آتش می بینم.^۱

۷. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: هرکه من مولای اویم؛ پس علی مولای اوست، خدایا دوست دار هرکه او را دوست دارد و دشمن دار هرکه او را دشمن دارد؛ کمک کن هر که او را کمک کند و واگذار هرکه او را واگذارد.^۲

۸. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی، همانا خداوند متعال تو را و خانواده تو را و شیعه تو را و دوستان دوستان شیعیان تو را آمرزید...^۳

۹. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی! اگر تو نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی شدند.^۴

۱۰. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی! سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس قبل از تو داده نشده است. حضرت امیر عرض کرد: پدر و مادرم فدایت؛ آن چیست؟ فرمود: پدر زنی مثل من به تو داده شده است و همسری مثل همسر تو و فرزندانِ مثل حسن و حسین.^۵

۱۱. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: پیروان علی همان رستگاران در قیامت هستند.^۶

۱۲. از رسول الله ﷺ روایت نمود که فرمود: هرکس خوشحال می شود به آن شاخه یاقوت قرمز که خداوند با دست خود کاشته



۱ - همان، ص ۴۶، ص ۱۷۷.

۲ - همان، ص ۴۷، ص ۱۸۳.

۳ - همان، ص ۴۷، ح ۱۸۲.

۴ - همان، ص ۴۸، ح ۱۸۷.

۵ - همان، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۸.

۶ - همان، ص ۵۲، ح ۲۰۱.

است نگاه کند و به آن چنگ زند، باید علی و پیشوایان از فرزندان او را دوست بدارد (یا امام فرار دهد) اینان انتخاب شده ی خداوند عزوجل و برگزیده اویند و از هر گناه و خطایی معصوم هستند.^۱ ۱۳. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: هرکه بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است و به هر آن چه (از کار زشت که) در جاهلیت و اسلام کرده است، گرفتار می شود.^۲

۱۴. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: هرکه می خواهد به دستگیره ی محکم چنگ بزند، به دوستی علی و خاندانم چنگ زند.^۳

۱۵. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: من و این، - علی علیه السلام - روز قیامت همانند این دو هستیم و حضرت میان دو انگشت خویش جمع کرد و ادامه داد: پیروان ما با مایند و هرکه مظلوم ما را یاری کند، چنین است.^۴

۱۶. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: پیشوایان (مردم) از فرزندان حسین علیه السلام هستند، هرکه اینان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هرکه اینان را معصیت کند، معصیت خداوند عزوجل را کرده است. ایشانند همان دستگیره محکم و همان وسیله به سوی خداوند عزوجل.^۵

۱۷. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: من و علی از

۱ - همان، ص ۵۷، ح ۲۱۱.

۲ - همان، ص ۵۸، ح ۲۱۴.

۳ - همان، ص ۵۸، ح ۲۱۶.

۴ - همان، ص ۵۸، ح ۲۱۵.

۵ - همان، ص ۵۸، ح ۲۱۷.



- یک نور آفریده شده ایم.^۱
۱۸. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی تو برترین انسان هستی و در این جز کافر شک نمی کند.^۲
۱۹. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: هر که ما اهل بیت را دوست دارد، خداوند او را روز قیامت ایمن محشور می کند.^۳
۲۰. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: تو (علی رضی الله عنه) از من هستی و من از توأم.^۴
۲۱. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی تو دیون مرا پرداخت می کنی و تویی جانشین من بر امتم.^۵
۲۲. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که ایشان در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود، فرمود: دروغ می گوید آن که می پندارد مرا دوست دارد ولی این مرد را دوست ندارد.^۶
۲۳. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که به علی علیه السلام فرمود: از انصار کسی تو را دشمن ندارد مگر آن که، اصل او یهودی است.^۷
۲۴. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: اولین چیزی که از بنده سؤال می شود، دوستی اهل بیت است.^۸
۲۵. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: علی را دوست



۱ - همان، ص ۵۹، ح ۲۱۹.

۲ - همان، ح ۲۲۵.

۳ - همان، ح ۲۲۰.

۴ - همان، ح ۲۳۱.

۵ - همان، ص ۶۰، ح ۲۲۹.

۶ - همان، ص ۶۰، ح ۲۳۱.

۷ - همان، ح ۲۳۴.

۸ - ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۸.

ندارد جز مؤمن و دشمن ندارد جز کافر.^۱

۲۶. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که به علی فرمود: دوست تو، دوست من است و دشمن تو، دشمن من.^۲

۲۷. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: من شهر علم هستم و علی در آن است.^۳

۲۸. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: ببندید درهای ورودی به مسجد را (که مردم از خانه‌های خویش به اطراف مسجد داشتند) مگر درب خانه ی علی^۴

۲۹. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که به علی علیه السلام فرمود: چون من از دنیا بروم، کینه‌هایی که در سینه‌های عده‌ای است بر تو ظاهر می‌شود و علیه تو اجتماع می‌کنند و تو را از حَقّت منع می‌کنند.^۵

۳۰. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: دست علی دست من است.^۶

۳۱. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که به علی علیه السلام فرمود: اَمّت من به زودی بعد از من با تو مکر و غدر می‌کنند و افراد خوب و بد، از این مسأله پیروی می‌کنند!^۷

۳۲. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: هر که علی را ناسزا گوید، مرا ناسزا گفته است و هر که مرا ناسزا گوید، خداوند

۱ - همان، ص ۶۳، ح ۲۶۶.

۲ - همان، ص ۶۳، ح ۲۶۵.

۳ - همان، ص ۶۶، ح ۲۹۸.

۴ - همان، ح ۳۰۲.

۵ - همان، ح ۳۰۳.

۶ - همان، ح ۳۰۴.

۷ - همان، ح ۳۰۷.



را ناسزا گفته است.^۱

۳۳. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: وسط بهشت

برای من و خاندان من است.^۲

۳۴. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: منم خزانه علم

و علی است کلید آن، هر که خزانه را می خواهد، دنبال کلید باشد.^۳

۳۵. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی من

از پروردگرم چیزی نخواستم مگر آن که برای تو نیز مثل آن را

خواستم جز آن که بعد از من پیامبری نیست؛ منم خاتم پیامبران

و تویی خاتم وصیین.^۴

۳۶. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی! مردم

از درختان گوناگون آفریده شده اند ولی من و تو از یک درخت

آفریده شده ایم و منم ریشه ی آن و تویی بدنه آن و حسن و

حسین شاخه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند، هر که به

شاخه ای از آن چنگ زند، خداوند او را وارد بهشت می کند.^۵

۳۷. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که خطاب به حضرت

علی علیه السلام فرمود: بهشت مشتاق توست و مشتاق عمار و سلمان

و ابوذر و مقداد.^۶

۳۸. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که به علی علیه السلام فرمود:

در تو مثلی از عیسی است، نصاری او را دوست داشتند به گونه ای



۱ - همان، ح ۳۰۸.

۲ - همان، ح ۳۱۴.

۳ - همان، ص ۷۳، ح ۳۴۱.

۴ - همان، ص ۷۲، ح ۳۳۷.

۵ - همان، ص ۷۲، ح ۳۴۰.

۶ - همان، ص ۶۶، ح ۳۰۶.

که در محبت او کافر شدند و یهود او را دشمن داشتند به گونه‌ای که در بغض او کافر شدند.^۱

۳۹. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: حسن و حسین برترین اهل زمین هستند بعد از من و بعد از پدرشان، و مادر آن دو برترین زنان اهل زمین می‌باشد.^۲

۴۰. و از رسول خدا ﷺ روایت نمود که فرمود: یا علی! تو و دو فرزندم انتخاب شده‌ی خدا هستید از خلق او.^۳



۱ - همان، ص ۶۳، ح ۲۶۳.

۲ - همان، ص ۶۲، ح ۲۵۲.

۳ - همان، ص ۵۹، ح ۲۱۸.

۵. حضرت رضا علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام

از روایات متعدد بر می آید که حضرت رضا علیه السلام عنایت داشته است تا یاد و نام مادرشان و فضایل ایشان را برای مردم بازگو نمایند. به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: دخترم فاطمه، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که با او لباس‌هایی است رنگین از خون؛ او به پایه‌ای از پایه‌های عرش چنگ می‌زند و عرض می‌کند: ای دادگر، میان من و قاتل فرزندانم حکم نما. پیامبر ﷺ فرمود: به خدای کعبه سوگند که خداوند متعال به نفع دخترم داوری می‌کند و همانا خداوند با خشم فاطمه خشمگین می‌شود و با رضای او راضی می‌گردد.^۱

در روایت دیگری حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا ﷺ نقل کرد که فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من فاطمه را به علی تزویج کردم و دستور دادم درخت طوبی را که دُرّ و یاقوت و مرجان بردارد، و اهل آسمان از آن شاد گشته‌اند، و به زودی از این دو، دو سرور جوانان بهشت متولد می‌شود که زینت اهل بهشت هستند. مژده باد تو را یا محمد! که تو برترین، اولین و آخرین هستی.^۲

حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: چون روز قیامت شود، منادی ندا می‌کند ای مردم! چشم‌ها را فرو بندید تا فاطمه دختر محمد ﷺ عبور کند.^۳



۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵.

۲ - همان، ص ۲۶.

۳ - همان، ص ۳۱، ح ۵۵.

حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: من فاطمه را (به علی) تزویج نکردم مگر به جهت دستوری که خداوند در مورد ازدواج او به من داد.^۱

همچنین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: همانا فاطمه پاکدامن بود و خداوند فرزندان او را بر آتش حرام کرد.^۲

حضرت رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود یا علی! مردانی از قریش در مورد فاطمه مرا سرزنش کردند و گفتند ما او را خواستگاری کردیم و تو ما را محروم و او را به علی تزویج کردی، من به آن ها گفتم: به خدا سوگند من شما را محروم نکردم و او را به علی تزویج نکردم، بلکه خداوند متعال شما را محروم و علی را تزویج کرد. پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند - جل جلاله - می فرماید: اگر علی را نمی آفریدم، بر روی زمین، از آدم گرفته تا دیگری برای دخترت فاطمه، همتایی نبود.^۳

حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: من دخترم را فاطمه نامیدم زیرا خداوند عزوجل او و دوستانش را از جهنم جدا کرده است.^۴

حضرت رضا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: همانا خداوند متعال به خشم فاطمه خشم می کند و با رضای او، راضی می شود.^۵



۱ - همان، ص ۵۹، ح ۲۲۶.

۲ - همان، ص ۶۳، ح ۲۶۴.

۳ - همان، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۳.

۴ - همان ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۷۸.

۵ - همان، ح ۱۷۶.

۶. حضرت رضا و امام حسین علیهما السلام

روایات فراوانی از حضرت رضا علیهما السلام در مورد سیدالشهداء علیهما السلام وارد شده است که نشان از عنایت آن بزرگوار به جدش می باشد به ویژه در مورد مسائل زیارت و گریه بر آن حضرت. گاهی از پیامبر ﷺ نقل می فرمود: قاتل حسین بن علی در تابوتی از آتش است و بر اوست نیمی از عذاب اهل دنیا و از پیامبر اکرم ﷺ روایت نمود که فرمود: حسین را بدترین امت می کشد...^۲.

و حضرت رضا علیهما السلام فرمود: چون سر مقدس حسین بن علی علیهما السلام را به شام بردند، یزید لعنه الله دستور داد سفره‌ای برای او انداختند، او و اصحابش غذا و آبجو می خوردند، پس از آن سر را در طشتی زیر تخت قرار داد و بر آن بساط شطرنج پهن کردند و یزید علیه اللعنه شطرنج بازی می کرد و به حسین و پدر و جد او - صلوات الله علیهم - بدگویی می کرد و مسخره می نمود و هرگاه هم بازی خود را ضربه‌ای می زد، سه جرعه آبجو می نوشید. زیادی آن را کنار طشت، بر زمین می ریخت. هرکه از شیعیان ماست باید از نوشیدن آبجو و بازی با شطرنج پرهیز کند، و هرکه به آبجو یا شطرنج نگاه کرد حسین را یاد و یزید و آل یزید را لعنت کند تا خداوند گناهان او را بیامزد، هرچند به عدد ستاره‌ها باشد.^۳ در حدیث دیگری عبدالسلام بن صالح به امام رضا علیهما السلام گفت: در مورد این حدیث که امام صادق علیهما السلام فرمود: چون قائم



۱ - همان، ج ۲، ص ۲۱، ح ۵۰.
۲ - همان، ص ۶۴، ح ۲۷۷.
۳ - همان، ج ۲، ص ۲۱، ح ۵۰.

خروج کند، فرزندان قاتلان حسین علیهم السلام را به جهت کارهای پدرانشان می‌کشد، چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: درست است؛ وی گفت: پس این سخن خداوند عزوجل که می‌فرماید: لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود) چه معنایی دارد؟ حضرت فرمود: خداوند در همه سخنان درست فرموده است، ولی فرزندان قاتلان حسین به کار پدرانشان راضی هستند و افتخار می‌کنند و هر که به چیزی راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده است، اگر مردی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به آن راضی باشد، نزد خداوند عزوجل شریک قاتل است...^۱



حضرت رضا علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام

- حضرت رضا علیه السلام عنایت خاصی به دعوت مردم به زیارت سیدالشهدا علیه السلام و گریه بر حضرت و توجه به ایشان داشته‌اند که نمونه هایی از آن ذکر می‌شود.

- حضرت رضا علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت نمود که فرمود: آن زمانی را که زائران حسین علیه السلام در زیارت می‌گذرانند، از عمرشان حساب نمی‌شود.

- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر که حسین بن علی علیه السلام را با شناخت حق او زیارت کند، از کسانی است که هم صحبت خداوند در بالای عرش او می‌باشند و سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود: **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ**^۱

- گاهی می‌فرمود: هر که قبر ابی عبدالله را در کنار فرات زیارت کند، همچون کسی است که خدا را بالای عرش او زیارت کرده است.^۲

- گاهی نیز می‌فرمود: هر که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند، حج و عمره کرده است. راوی پرسید: حَجَّةُ الْاِسْلَامِ از او ساقط می‌شود؟ فرمود: نه. زیارت امام حسین، حج شخص ضعیف است تا توان یابد به حج بیت الله الحرام برود؛ آیا نمی‌دانی که خانه خدا را هر روز هفتاد هزار فرشته طواف می‌کنند و چون شب شود آن‌ها می‌روند و گروه دیگر می‌آیند تا صبح، و همانا قبر



۱ - همان، باب ۵۴، ح ۶.

۲ - همان، باب ۵۹، ح ۲.

حسین علیه السلام نزد خداوند از خانه خدا گرامی تر است و در وقت هر نماز، هفتاد هزار فرشته، مو پریشان و ژولیده و غبار آلود بر او فرود می‌آیند که تا روز قیامت دیگر نوبت به آن‌ها نمی‌رسد! - همچنین می‌فرمود: هر که روز عرفه نزد قبر حسین علیه السلام باشد، خداوند او را با دل خنک برمی‌گرداند.^{۲-۳}



۱ - همان، باب ۶۵، ح ۶.
۲ - یا دلش را خنک می‌گرداند.
۳ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، باب ۷۰، ح ۲.

امام رضا علیه السلام و تربت سیدالشهداء علیه السلام

مردی می گوید: حضرت رضا علیه السلام بسته ی لباسی را از خراسان برایم فرستاد، میان آن ها مقداری خاک بود، به فرستاده حضرت گفتم: این چیست؟ گفت: این خاک قبر حسین علیه السلام است، حضرت رضا علیه السلام هیچ لباس یا شیئی را نمی فرستد مگر آن که در میان آن، از این خاک قرار می دهد و می فرماید: این خاک امان است با اجازه خداوند.^۱

و در روایت دیگری وقتی شخصی از بالای سر سید الشهداء تربت قرمز رنگی را برداشت و نزد حضرت رضا علیه السلام آورد، حضرت آن را در کف دست مبارک گرفت و بویید؛ سپس گریست به گونه ای که اشک هایش جاری شد و فرمود: این تربت جدّ من است.^۲



۱ - همان، باب ۹۲، ح ۱.
۲ - همان، باب ۹۳، ح ۱۱.

امام رضا علیه السلام و اهمیت عزاداری بر سیدالشهداء علیه السلام

حسن بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر که مصایب ما را یاد کند و بر آن چه با ما شده بگرید، در روز قیامت در درجه ما، با ما خواهد بود. و هر که او را به یاد مصایب ما اندازند و بگرید و بگریاند، چشم او نگیرد، آن روز که چشم‌ها می‌گرید و هر که در مجلسی نشیند که امر ما در آن زنده می‌شود، دلش نمیرد. روزی که دل‌ها می‌میرد.^۱



اشک های جاری در مصیبت سیدالشهداء علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمود: محرم، ماهی است که اهل جاهلیت، جنگ را در آن حرام می دانستند، (ولی) خون های ما در آن حلال شمرده شد و حرمت ما هتک گردید و فرزندان و زن های ما اسیر گشتند، در خیمه های ما آتش افکندند و هر چه از اثاث بود، غارت شد و برای پیامبر خدا نسبت به ما هیچ حرمتی مراعات نکردید.

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا؛ ... همانا روز (مصیبت و قتل) حسین، پلک های ما را (از کثرت اشک) مجروح کرد و اشک ما را سرازیر نمود، عزیز ما را در سرزمین غم و بلا خوار کرد و برای ما تا روز قیامت، غم و بلا به ارث گذارد. فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ؛ (بر همچون حسین باید گریه کنندگان بگریند، همانا گریه بر او گناهان بزرگ را فرو می ریزد).

وقتی ماه محرم می شد، کسی امام رضا علیه السلام را خندان نمی دید و غم بر او چیره می گشت تا آن که ده روز می گذشت، روز دهم، روز مصیبت و غم و گریه او بود و می فرمود: این روزی است که حسین صلوات الله علیه در آن کشته شد.^۱



گریه بر حسین علیه السلام

ریان بن شیبب گوید: در اول محرم نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم، فرمود: ای پسر شیبب! آیا روزه داری؟ عرض کردم: خیر؛ فرمود: امروز روزی است که زکریا در آن دعا کرد، سپس فرمود: ای پسر شیبب، محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در گذشته جنگ و ظلم را به جهت احترام این ماه، حرام می دانستند، ولی این امت، نه حرمت ماه را شناخت و نه حرمت پیامبر خود را؛ در این زمان، فرزندان پیامبر را کشتند و زنان او را اسیر کردند و ائات او را به غارت بردند، خداوند ایشان را نیامرزد.

«یا بن شیبب ان کنت باکیاً لشیعی فابک للْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ اَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَانَّهُ ذَبِحَ كَمَا يُذَبِحُ الْكَبْشُ» ای پسر! شیبب اگر بر چیزی می گریی، بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن که او را مانند گوسفند سر بردند، همراه او هجده مرد از خاندان او کشته شدند که در روی زمین مانند نداشتند، آسمان ها وزمین های هفتگانه بر قتل او گریستند، چهار هزار فرشته برای کمک به او نازل شدند و چون حضرت را کشته یافتند، نزد قبر او ژولیده و غبار آلود، تا قیام قائم خواهند بود و از یاران وی می باشند و شعار آن ها: یا لثارات الحسین (خونخواهان حسین) است.

ای پسر شیبب! اگر خوشحال می کند تو را که خداوند عزوجل را بدون گناه ملاقات کنی، حسین علیه السلام را زیارت کن. ای پسر شیبب، اگر خوشحال می کند تو را که در غرفه های ساخته شده در بهشت با پیامبر صلی الله علیه و آله ساکن شوی، قاتلان حسین را لعنت کن. ای پسر شیبب! اگر خوشحال می کند تو را که ثوابی مثل ثواب



کسی که با حسین شهید گشته است ببری، هرگاه او را یاد کنی
بگو ای کاش من با ایشان بودم و به رستگاری بزرگ می‌رسیدم.
ای پسر شیب! اگر خوشحال می‌کند تو را که با ما در درجات
بلند بهشت باشی، در غم ما غمگین و در خوشحالی ما خوشحال
باش و بر تو باد به ولایت ما که اگر مردی سنگی را دوست
بدارد (یا ولی خود بگیرد). خداوند او را در قیامت با آن محشور
می‌کند.^۱



مشکلات عمده ی حضرت رضا علیه السلام در زمان امامت

امامت حضرت رضا علیه السلام از سال ۱۸۳ هجری با شهادت پدر بزرگوارش آغاز شد و بیست سال یعنی تا سال ۲۰۳ هجری طول کشید.

در این مدت، حضرت به تناسب ایام با مشکلات گوناگونی مواجه بود. در آغاز امامت ایشان، مشکل بزرگ و سنگین واقفیه پیش آمد که تا مدت ها جامعه شیعه را به خود مشغول کرد.



مشکل اول: واقفیه و مبارزات حضرت رضا علی‌سَلَّمَ با این گروه

– مذهب وقف و علت ایجاد آن

بعد از شهادت حضرت کاظم علی‌سَلَّمَ، در آن بحران سخت که حکومت وقت، رهبر جامعه را به شهادت رسانده بود و جامعه شیعه در اضطراب به سر می‌برد، ناگاه یکی از بزرگترین عرصه‌های امتحان الهی پدید آمد و آن شبهه‌ی واقفیه بود که سبب انحراف بسیاری از شیعیان و تجزیه و تضعیف ایشان شد؛ سختی و گسترش این شبهه از آن جا بود که مؤسسان این مذهب جعلی، از وکلای حضرت موسی بن جعفر علی‌سَلَّمَ و از افراد شناخته شده جامعه شیعه بودند و زمانی که حضرت کاظم علی‌سَلَّمَ در زندان هارون گرفتار شد، مردم به ایشان مراجعه می‌کردند و اموال بسیاری از امام علی‌سَلَّمَ نزد آن‌ها جمع شده بود. بعد از شهادت حضرت کاظم علی‌سَلَّمَ برای تصاحب اموال مدعی شدند که موسی بن جعفر علی‌سَلَّمَ شهید نشده و زنده است و او همان امام قائم است که بعد از مدتی قیام خواهد کرد!

شیخ طوسی (قدس سره) گوید: اولین کسانی که این مذهب را انتشار دادند سه نفر به نام‌های علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی بودند، اینان به جهت مال دنیا دست به این کار زدند و گروهی مثل حمزه بن بزیع، ابن المکاری و کرام خثعمی و مانند ایشان را با اموال خریدند و آن‌ها را موافق خود نمودند.^۱



یونس بن عبدالرحمن گوید: چون حضرت کاظم علیه السلام از دنیا رفت، نزد هریک از کارگزاران حضرت مال بسیاری جمع شده بود، زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار، علی بن ابی حمزه سی هزار دینار و همین سبب وقف و انکار شهادت حضرت بود. وقتی من حق را شناختم و مردم را به طرف حضرت رضا علیه السلام دعوت می کردم، آن دو نفر (علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان) به من اعتراض کردند و گفتند: اگر غرض تو مال است، ما تو را بی نیاز می کنیم و ده هزار دینار به من پیشنهاد کردند تا ساکت شوم، ولی من به آن ها گفتم: از حضرات صادقین علیهم السلام روایت است که چون بدعت ها ظاهر شود، بر عهده ی دانشمندان است که دانش خود را ظاهر کنند و گرنه، ایمان از آن ها گرفته می شود و من جهاد در راه خدا را در هیچ حال رها نمی کنم، به این جهت آن ها با من دشمن شدند.^۱



انحراف بسیاری از شیعیان بر اثر شبهه وقف

شبهه واقفیه به جهتی که ذکر شد در ابتدا بسیار گسترده بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از شیعیان را منحرف کرد و حضرت رضاع‌الله‌علیه‌السلام را با مشکلات فراوانی مواجه نمود تا آن که سرانجام با تلاش گسترده حضرت رضاع‌الله‌علیه‌السلام و یاران با وفای آن حضرت، کم‌کم مهار شد و واقفیه رسوا شدند و بسیاری از آن‌ها که متأسفانه نام بزرگانی چون عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر و حسن بن علی و شاء و...^۱ در میان آن‌ها برده شده است، به اشتباه خود پی بردند و به حق رجوع کردند.

احمد بن محمد می گوید: حضرت رضاع‌الله‌علیه‌السلام با صدای بلند به من فرمود: ای احمد! عرض کردم: بله. فرمود: چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفت مردم جهت خاموش کردن نور خدا تلاش کردند ولی خداوند نخواست مگر آن که نور خود را به وسیله امیرالمؤمنین کامل نمود، و چون ابوالحسن (موسی بن جعفر علی‌علیه‌السلام) از دنیا رفت، علی بن ابی حمزه و یارانش در خاموشی نور خدا تلاش کردند ولی خداوند اراده کرد که نور خود را کامل کند، همانا اهل حق وقتی کسی به آن‌ها ببیند، خوشحال می‌شوند ولی چون کسی از آن‌ها جدا شود، بی‌تابی نمی‌کنند، زیرا آن‌ها به کار خود یقین دارند، اما اهل باطل چون کسی به آن‌ها بگردد خوشحال می‌شوند و چون از آن‌ها جدا شود بی‌تابی می‌کنند چون در کار خود تردید دارند. خداوند - که عظمتش



۱ - به کتاب‌های رجالی مثل رجال نجاشی و شیخ طوسی و ابن ابی داود و... مراجعه شود.

بزرگ باد - می‌فرماید: فمستقرّ و مستودع^۱ (یعنی برخی ثابت و برخی ناپایدار) و ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) می‌گفت: پایدار (کسی است که در اعتقاد) ثابت است و ناپایدار (کسی است که ایمان) به او عاریه داده شده است؛^۲ یعنی از انحراف برخی اصحاب امام کاظم علیه السلام نباید متزلزل شد زیرا آن‌ها ایمانشان عاریه‌ای بوده است.



۱ - الانعام، ۹۸.

۲ - بحار، ج ۴۸، ص ۲۶۱.

اقدام‌های حضرت رضا علیه‌السلام در مقابل واقفیه

حضرت تلاش گسترده‌ای برای دفع این شبهه، و مقابله با این گروه منحرف و خطرناک به کار گرفت، گاهی به بحث با رؤساء یا طرفداران آن‌ها می‌پرداخت و گروهی را با نشان دادن برخی معجزات هدایت می‌کرد و گاهی به افشاگری در مورد آن‌ها می‌پرداخت و خیانت و دروغ‌گویی آن‌ها را بیان می‌کرد؛ گاهی شیعه را از هم‌نشینی با آن‌ها منع می‌کرد و گاهی آن‌ها را به شدت مورد لعن و مذمت قرار می‌داد.



مذاکره حضرت رضاعلیؑ با سران واقفیه

در روایت است که سه نفر از سران واقفیه به نام‌های علی بن ابی حمزه و احمد بن سراج و حسین بن هاشم معروف به ابن المکاری نزد حضرت رضاعلیؑ آمدند. علی بن ابی حمزه به حضرت گفت: پدرت چه شد؟ فرمود: از دنیا رفت. پرسید: با مرگ؟ فرمود: آری. گفت: به چه کسی وصیت کرد؟ فرمود: به من. گفت: پس آن امامی که اطاعت او از جانب خداوند واجب است شما می‌دید؟ فرمود: آری.

آن دو نفر دیگر گفتند: خداوند به شما قدرت داده است، حضرت فرمود: وای بر تو، چه قدرتی؟ آیا می‌خواهید به بغداد روم و به هارون بگویم من امام واجب‌الاطاعه هستم، به خدا که وظیفه من این نیست، آن چه به شما گفتم به این جهت بود که به من خبر رسید شما دچار تفرقه شده‌اید، خواستم تا سر شما به دست دشمنان نیفتد. علی بن ابی حمزه گفت: شما چیزی را ظاهر کرده‌ای که هیچ یک از پدران شما علنی نمی‌کرد و به زبان نمی‌آورد. حضرت فرمود: چنین نیست، به خدا سوگند که بهترین پدرانم رسول الله ﷺ به زبان آورد وقتی خداوند به او دستور داد تا اقوام نزدیک خود را بیم دهد و او چهل نفر از خاندان خود را دعوت کرد و به آن‌ها گفت: من فرستاده خدا بر شمایم و آن که بیش از همه تکذیب کرد و به او حمله ور شد، عمویش ابولهب بود. پیامبر ﷺ به آن‌ها فرمود: اگر ابولهب یک خراش به من بزند، من پیامبر نیستم و این اولین نشانه پیامبری من است که برای شما اظهار می‌کنم. (سپس حضرت رضاعلیؑ فرمود) و



من نیز می‌گوییم: اگر هارون یک خراش بر من وارد کند، من امام نیستم و این اولین نشانه امامت است که برای شما اظهار می‌کنم. علی بن ابی حمزه گفت: ما از پدران شما روایت داریم که کارهای امام (غسل، کفن، نماز و دفن) را جز امام، متولی نمی‌شود (یعنی اگر شما امام بودی باید این امور را در مورد پدرت موسی بن جعفر علیه السلام انجام می‌دادی با آن که شما در مدینه بودی و ایشان در بغداد) حضرت فرمود: آیا حسین بن علی علیه السلام امام بود یا نه؟ گفت: آری. فرمود: عهده‌دار کار او که بود؟ گفت: علی بن الحسین. فرمود: علی بن الحسین کجا بود؟ او که در دست عبیدالله بن زیاد گرفتار بود؟ گفت: او مخفیانه آمد و امور پدر را انجام داد و برگشت. حضرت فرمود: اگر علی بن الحسین (که در زندان و اسیر بود) توانست به کربلا بیاید و کارهای پدر را انجام دهد، صاحب این امر - یعنی حضرت رضا علیه السلام - نیز می‌تواند (از مدینه) به بغداد آید و متولی کار پدر شود و برگردد با این که او در زندان و اسارت نیست...^۱



دستور دوری از واقفیه

محمد بن عاصم می گوید: حضرت رضاع‌الله فرمود: به من خبر رسیده است که با واقفه همنشین هستی. عرض کردم: فدایت شوم من با آن ها همنشین هستم ولی با آن ها هم عقیده نیستم. حضرت فرمود: با آن ها همنشین مباش، خداوند عزوجل می فرماید: در کتاب بر شما نازل شده است که چون شنیدید به آیات الهی کفر می ورزند و مسخره می کنند با آن ها منشینید تا به سخن دیگر پردازند و گرنه شما هم مثل آن ها خواهید بود. و منظور از آیات الهی، اوصیا هستند که واقفیه به آن ها کفر ورزیدند.^۱

و این حدیث شریف و مانند آن، درسی است برای پیروان حضرت رضاع‌الله که از همنشینی با کسانی که مخالف دین و یا اهل بیت علیهم السلام هستند، بپرهیزند و در محافل آن ها شرکت نجویند.



برخی کرامات حضرت رضاعلی‌علیه‌السلام برای هدایت شیعیان

شخصی به نام ابن ابی کثیر گوید: بعد از رحلت موسی بن جعفر علی‌علیه‌السلام مردم در مورد حضرت رضاعلی‌علیه‌السلام توقف کردند. من در آن سال به حج رفتم، ناگاه حضرت رضاعلی‌علیه‌السلام را دیدم در دلم این آیه گذشت: **أَبْشِرْ أُمَّنَا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ**؛^۱ یعنی آیا پیرو انسانی از خودمان باشیم؟

ناگاه حضرت رضاعلی‌علیه‌السلام مثل برق جهنده کنار من آمد و (در حالی که از ضمیر من آگاه شده بود) فرمود: به خدا سوگند منم آن انسانی که باید از او پیروی کنی! عرض کردم: از خدا و شما عذرخواهی می‌کنم، فرمود: تو بخشوده‌ای.^۲

در نمونه‌ای دیگر عبدالله بن مغیره گوید: من واقفی بودم و با همان حال به حج رفتم، کنار خانه خدا به خداوند گفتم: خدایا تو می‌دانی من در پی چیستم. مرا به بهترین دین هدایت نما. به دنبال آن در دلم افتاد که نزد حضرت رضاعلی‌علیه‌السلام روم. به مدینه آمدم و کنار در خانه حضرت به خادم گفتم: بگو مردی از عراق کنار در است. ناگاه صدای حضرت را شنیدم که می‌فرمود: ای عبدالله بن مغیره! بیا داخل. وقتی وارد شدم، که فرمود: خداوند دعایت را مستجاب و تو را به دین خود هدایت کرد. عرض کردم: گواهی می‌دهم که شمای حجت خدا و امین او بر خلقش.^۳



۱ - القمر / ۲۴.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۸.

۳ - همان، ص ۳۹.

عاقبت برخی از طرفداران واقفیه از زبان حضرت رضاعلیؑ

ابراهیم بن یحیی می گوید: حضرت رضاعلیؑ به من فرمود: آن بدبخت حمزه بن بزیع چه کرد؟ عرض کردم: آمده است. فرمود: او می‌پندارد پدرم زنده است، اینان امروز مردّد هستند و فردا با زندگه (کفر) خواهند مرد.^۱

و حضرت یکی از سران واقفیه یعنی ابن مهران را نفرین کرد و فرمود: خداوند نور قلب تو را ببرد و فقر را در خانه ات داخل کند^۲ و علی بن ابی حمزه رئیس واقفیه را لعنت کرد و او را مشرک ملعون نامید.^۳

حسن بن علی و شاء (که خود ابتدا مردّد بود و سپس با اعجاز حضرت رضاعلیؑ به حق گروید) می گوید: سرورم حضرت رضاعلیؑ در مرو مرا خواست و فرمود: ای حسن! امروز علی بن ابی حمزه (در کوفه) مُرد و او را همین ساعت در قبر نهادند، و دو فرشته بر او وارد شدند و از او پرسیدند: خدایت کیست؟ گفت: الله؛ پرسیدند: پیامبرت کیست؟ گفت: محمد ﷺ؛ پرسیدند: ولی تو کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب؛ گفتند: بعد از او؟ گفت: حسن، پرسیدند: بعد از او؟ گفت: حسین؛ پرسیدند: بعد از او؟ گفت: علی بن الحسن؛ پرسیدند: بعد از او؟ گفت: محمد بن علی؛ پرسیدند: پس از او؟ گفت: جعفر بن محمد؛ پرسیدند: بعد از او؟ گفت: موسی بن جعفر؛ پرسیدند: پس از او؟ زبانش متزلزل شد؛ با پرخاش به او گفتند: پس از او؟ ساکت شد، پرسیدند: آیا



۱ - همان، ج ۴۸، ص ۲۵۶.

۲ - همان، ص ۲۶۱.

۳ - همان، ص ۲۵۷.

موسی بن جعفر تو را به این دستور داد؟ سپس با گرز آتشین
ضربه‌ای بر او زدند که قبرش تا قیامت آتش گرفت!
حسن بن علی و شاء گوید: از نزد حضرت بیرون آمدم و
تاریخ آن روز را یادداشت کردم پس از چند روز از کوفه نامه
آمد که بطائنی (علی بن ابی حمزه) در همان روز مرده است و در
همان ساعت که حضرت فرموده بود، او را در قبر نهاده بودند.^۱



مشکل دوم: تأخیر در تولد حضرت جواد علیهما السلام

از جمله اموری که امتحان الهی را در زمان حضرت رضاعلیهما السلام برای شیعیان سخت و بهانه معاندان را در مخالفت با ایشان زیاد و ساده دلان را به تحیر وادار می‌کرد این بود که ولادت حضرت جواد علیهما السلام به عنوان اولین فرزند پسر ایشان در دهه آخر عمر حضرت، هنگامی که عمر شریفش از چهل سال فراتر بود، اتفاق افتاد، یعنی بیش از ده سال از امامت حضرت که در سن ۳۵ سالگی آغاز شده بود، می‌گذشت.

همین امر سبب شد تا عده‌ای بر حضرت رضاعلیهما السلام به جهت نداشتن جانشین خرده بگیرند لذا حضرت رضاعلیهما السلام تأکید می‌نمود که خداوند به من فرزندی خواهد داد. کلیم بن عمران به حضرت رضاعلیهما السلام گفت: از خداوند بخواه به شما فرزندی عنایت کند، حضرت فرمود: به من فرزندی داده خواهد شد که وارث من است.^۱

شخصی به بزنی - از یاران امام رضاعلیهما السلام - گفت: بعد از صاحب تو (حضرت رضاعلیهما السلام) امام کیست؟ از حضرت پرس. وی نزد امام رفت و از ایشان پرسید. حضرت فرمود: امام، (بعد از من) پسر من باشد، سپس اضافه نمود: آیا کسی می‌تواند بگوید پسر من، و پسر نداشته باشد؟ مدتی بعد حضرت جواد علیهما السلام متولد شد.^۲ عقبه بن جعفر به حضرت رضاعلیهما السلام گفت: شما به این سن رسیده‌ای ولی فرزند نداری؟ حضرت فرمود: صاحب این امر



۱ - بحار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۲ - همان، ص ۲۱ و همان، ص ۲۲ از کافی و ارشاد مفید.



نمی‌میرد تا جانشین خود را ببیند.^۱
دیگری به حضرت رضاع‌الله^{علیه السلام} گفت: آیا امامت شما در عمو و
دایی می‌شود؟ فرمود: نه؛ پرسید: در برادر چه؟ فرمود: نه؛ پرسید:
پس در کیست؟ (یعنی شما که فرزند نداری؟) فرمود: در فرزندم؛
با آن که آن روز، فرزندی نداشت.^۲

و مکرّر از حضرت در این مورد می‌پرسیدند و ایشان می‌فرمود:
خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد.^۳
حسین بن قیاما که از سران گروهک واقفیه بود، به حضرت
رضاع‌الله^{علیه السلام} گفت آیا شما امامید؟ فرمود: بله. گفت: خدا را گواه
می‌گیرم که تو امام نیستی!

در این هنگام حضرت رضاع‌الله^{علیه السلام}، مدتی طولانی سر به زیر
انداخت و زمین را خراش می‌داد، سپس سر بلند نمود و فرمود: از
کجا دانستی که من امام نیستم؟ گفت: از امام صادق^{علیه السلام} روایت
است که امام بدون فرزند نیست، در حالی که شما به این سن
رسیده‌ای و فرزند نداری.

حضرت رضاع‌الله^{علیه السلام} دوباره بیش از بار اول سر به زیر انداخت
و سپس سر برداشت و فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که روزها و
شب‌ها نمی‌گذرد تا این که خداوند به من فرزندی عنایت نماید.
راوی گوید: هنوز یک سال نگذشته بود که حضرت
جواد^{علیه السلام} متولد شد.^۴

پس از تولد حضرت جواد^{علیه السلام} و تحقق پیشگویی حضرت

۱ - همان، ص ۳۵.

۲ - بحار، ج ۵۰، ص ۲۱.

۳ - همان، ص ۳۵.

۴ - بحار، ج ۴۹، ص ۳۴.

رضاء علیه السلام (که خود دو دلیل بر امامت حضرت رضاء علیه السلام بود)، به این قیاما گفتند: آیا این نشانه برای تو کافی نیست؟ وی اعتراف کرد و گفت: به خدا سوگند که این نشانه بزرگی است، اما حدیثی را بهانه کرد و از عقیده انحرافی خود برنگشت.^۱

به همین جهت است که تولد حضرت جواد علیه السلام برای شیعه از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود؛ لذا حضرت رضاء علیه السلام ایشان را مولود مبارک نامید.

شخصی به نام یحیی صنعانی گوید: خدمت حضرت رضاء علیه السلام در مکه رسیدم؛ دیدم حضرت، برای فرزندش موزی را پوست می‌گیرد و به او می‌دهد. عرض کردم: فدایت شوم، آن مولود مبارک همین است؟ فرمود: آری ای یحیی! هذا المولودُ الذی لَمْ یُولَدْ فی الإسلامِ مِثْلَهُ مَوْلُودٌ اَعْظَمُ بَرَکَةً عَلٰی شِیعَتِنَا مِنْهُ! یعنی این است آن فرزندی که در اسلام با برکت‌تر از او برای شیعیان متولد نشده است.^۲

مؤلف گوید: از سوال‌ها و اعتراض‌ها در مورد تولد حضرت جواد علیه السلام معلوم می‌شود که بسیاری از آن افراد نسبت به امام خود و به طور کلی برنامه‌ی امامان آگاهی کافی نداشته‌اند. البته فضای نامناسب تبلیغی آن زمان نیز در این ناآگاهی بسیار مؤثر بود و گرنه طبق روایات متعدد، مسأله امامت ائمه علیهم السلام و برنامه عملی ایشان و نام‌های ایشان، همگی از جانب خداوند تعیین، و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ شده بود. امام صادق علیه السلام فرمود: مسأله وصیت - امامت - از آسمان بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم به صورت نوشته‌ای نازل شد،



۱ - همان، ص ۶۸.

۲ - بحار، ج ۵۰، ص ۳۵.

با آن که هیچ امری به صورت نوشته‌ی مهر شده به جز وصیت نازل نشد و توسط جبرئیل به پیامبر ﷺ داده شد تا حضرت آن را به علی علیه السلام و فرزندان او برساند. آن نوشته مهرهایی داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داشت یک مهر را بگشاید و به آن چه در آن است عمل کند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین کرد. سپس حضرت امام حسن علیه السلام نیز به دستورالعمل داده شده عمل کرد و آن را به امام حسین علیه السلام داد، چون حضرت مهر را گشود دید نوشته است: با گروهی برای شهادت بیرون برو (قیام کن) آن‌ها را شهادتی نیست جز با تو، و جان خود را به خداوند عزوجل بفروش. حضرت نیز چنین کرد و آن را به حضرت علی بن الحسین علیه السلام داد؛ چون حضرت آن را گشود، دید نوشته است: سر به زیر انداز و سکوت کن و در خانه بنشین و خدایت را عبادت کن تا مرگ فرا رسد. حضرت نیز آن را انجام داد و سپس آن را به فرزندش محمد بن علی علیه السلام داد. چون آن را گشود، در آن نوشته با مردم حدیث بگو و فتوا بده و از هیچ کس جز خداوند عزوجل نترس که کسی به تو دسترسی ندارد، حضرت آن را انجام داد و سپس آن را به پسرش جعفر علیه السلام داد؛ چون حضرت مهر را گشود در آن آمده بود با مردم حدیث بگو و فتوا بده و علوم خاندانت را منتشر کن و پدران شایسته‌ات را تصدیق نما، و از هیچ کس جز خداوند عزوجل نترس و تو در حفظ و امان هستی و این کار برای همه ائمه تا حضرت مهدی ادامه دارد.^۱



۱ - اصول کافی، کتاب الحججه، ج ۲، ص ۲۸ و بحار، ج ۳۶، ص ۱۹۲، البته متن حدیث با اندک تصرفی ارائه شده است.

مشکل سوم: مسأله ولایت عهدی حضرت رضا علی‌السلام

این حادثه عجیب و مرموز که توسط مأمون عباسی طراحی شده بود، خود از امتحان های الهی بود که شیعیان به آن مبتلا شدند، چرا که هنوز مدت زیادی از آن همه جنایات و سرکوب های بنی عباس و به ویژه هارون (پدر مأمون) و قتل عام فرزندان پیامبر ﷺ و شیعیان و به ویژه شهادت حضرت کاظم علی‌السلام نگذشته بود که پیشنهاد ولایت عهدی مأمون، همه را متحیر کرد. نفرتی که عموم شیعیان از دستگاه طاغوت و به ویژه هارون الرشید به جهت عداوت با اهل بیت ﷺ و به شهادت رساندن امام کاظم علی‌السلام داشتند، باعث شد که این اقدام حضرت رضا علی‌السلام را نپذیرند و با آن که حضرت را به این کار مجبور کردند اما این کار بی سابقه در نظر عده ای به شدت سؤال برانگیز شد؛ به ویژه که گروه منحرف و اقفیه، فرصت را غنیمت شمردند و بر تبلیغات خود افزودند و این گونه بود که افراد ساده لوح و ناآگاه به جای آن که تسلیم امام خویش باشند، زبان به اعتراض گشودند و مکرر به حضرت می گفتند: چرا وارد دربار مأمون شدی؟ و حضرت می فرمود: به همان دلیل که جدم امیرالمؤمنین علی‌السلام وارد شورا شد.^۱

و گاهی در جواب اعتراض یکی از همین معترضان فرمود: پیامبر افضل است یا وصی؟ گفت: پیامبر؛ فرمود: مسلمان برتر است یا مشرک؟ گفت: مسلمان. فرمود: عزیز مصر مشرک بود و



۱ - بحار، ج ۴۹، ص ۱۴۰، شورا، جلسه ای بود که به دستور خلیفه دوم بعد از وی جهت تعیین جانشین وی تشکیل شد و جریان عجیب آن در تاریخ مذکور است.

یوسف پیامبر؛ مأمون مسلمان است و من وصی، یوسف خودش
از عزیز مصر(آن گونه که قرآن می گوید)خواست تا او را ولایت
دهد، ولی من به این کار مجبور شدم.^۱



توطئه ترور حضرت رضاعلی^{علیه السلام} به جهت قبول ولایت عهدی

محمد بن زید می گوید: چون مأمون، حضرت رضاعلی^{علیه السلام} را ولی عهد خود نمود، یکی از خوارج چاقویی مسموم را آماده کرد و به یاران خود گفت: به خدا سوگند نزد این مرد که می پندارد پسر رسول الله است ولی وارد دربار این طاغوت شده است، می روم و از علت این کارش می پرسیم؛ اگر دلیل قانع کننده ای نداشت، مردم را از او راحت می کنم. با این تصمیم وارد خانه حضرت شد.

حضرت رضاعلی^{علیه السلام} فرمود: به یک شرط به سؤال تو پاسخ می دهم، قبول داری؟ گفت: چه شرطی؟ فرمود: اگر پاسخ من قانع کننده بود، آن چاقویی که در آستین داری بشکنی و کنار بگذاری! مرد خارجی که حیران شده بود، همان جا چاقو را درآورد و شکست. سپس گفت: چرا به دربار این طاغوت آمدی؟ با آن که اینان نزد شما کافرند و شما فرزند رسول الله هستی!

حضرت فرمود: به نظر تو، اینها کافرترند یا عزیز مصر و مردم آن کشور؟ آیا نه این است که اینها می پندارند اهل توحید هستند ولی آنها خداپرست نبودند و خدا را نمی شناختند؟

آیا یوسف بن یعقوب ^{علیه السلام} پیامبر و پسر پیامبر نبود؟! او به عزیز مصر که کافر بود (آن گونه که در قرآن آمده است) گفت: مرا بر گنجینه های زمین (دارایی مصر) قرار ده که من نگهداری دانایم. او با فرعونها همنشین بود و من مردی از فرزندان رسول الله هستم که مرا به این کار مجبور کرده اند و با کراهت پذیرفته ام، تو چه اعتراضی و چه اشکالی بر من داری؟ مرد خارجی با شنیدن



این پاسخ کوبنده گفت: اعتراضی بر شما نیست. شهادت می‌دهم
که شما پسر پیامبر خدا و راستگو هستی.^۱



خبر لوح و نام‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام

هنگامی که حضرت باقر علیهم‌السلام در بستر شهادت بود، فرزندش حضرت صادق علیهم‌السلام را خواست تا او را جانشین خود گرداند، برادر حضرت باقر زید بن علی گفت: اگر در مورد من، همچون حسن و حسین رفتار می‌کردی بی جا نبود (یعنی مرا جانشین خود می‌کردی) حضرت فرمود: امانت‌ها به شباهت‌ها نیست و خلافت با روش‌ها نمی‌باشد، بلکه این‌ها اموری است که از قبل در مورد حجت‌های خداوند عزوجل تصمیم‌گیری شده است.

آن گاه حضرت، جابر بن عبدالله را صدا زد و به او فرمود: ای جابر، جریان آن صحیفه‌ای که دیدی بگو. جابر گفت: بله نزد مولایم حضرت فاطمه دختر رسول الله ﷺ رفتم تا ولادت حسین علیهم‌السلام را تبریک گویم، دیدم در دست حضرت صحیفه‌ای است که می‌درخشد، عرض کردم: ای سرور زنان! این صحیفه که نزد شماست، چیست؟ فرمود: نام‌های پیشوایان و امامان از فرزندانم در آن است. (و در روایتی فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به رسولش داده و در آن است نام پدر و نام شوهر و نام دو پسر و نام‌های اوصیا از فرزندانم، پدرم این را به من داده است تا مرا خوشحال کند).

گفتم بده تا ببینم، فرمود: اگر ممنوع نبود می‌دادم ولی جز پیامبر ﷺ یا وصی او یا خاندان او کسی آن را لمس نمی‌کند، ولی می‌توانی به درون آن نگاه کنی .. جابر گوید: نگاه کردم؛ دیدم نوشته است: ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی مادرش آمنه، ابوالحسن علی بن ابی طالب المرتضی مادرش فاطمه بنت



اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد الحسن بن علی البرّ، ابو عبدالله الحسین بن علی التقی، مادرشان فاطمه دختر محمد ۳، ابو محمد علی بن الحسین العدل مادرش شهر بانو دختر یزدجرد، ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق مادرش امّ فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر مادرش جاریه‌ای به نام حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا مادرش جاریه‌ای به نام نجمه، ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش جاریه‌ای به نام خیزران، ابوالحسن علی بن محمد الامین مادرش جاریه‌ای به نام سوسن، ابو محمد حسن بن علی الرقیق مادرش جاریه‌ای به نام سمانه که کنیه‌اش ام الحسن است، ابوالقاسم محمد بن الحسن که محب خداست مادرش جاریه‌ای است به نام نرجس - صلوات خدا بر همه ایشان باد^۱.

مؤلف گوید: جریان نوشته مذکور در روایات متعددی وارد شده است و بزرگان شیعه مثل شیخ صدوق رحمه الله، شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ طبرسی، نعمانی، کلینی و دیگران مضمون آن را با تفاوت‌هایی در کتاب‌های خویش ذکر کرده‌اند.



هجرت تاریخی حضرت رضا علی‌السلام

حضرت رضا علی‌السلام به دلیل زیادی نامه‌ها و مراجعات مکرر مأموران مأمون به ایشان، در حالی که از این سفر کراهت داشت و می‌دانست که در این سفر بدرود حیات خواهد گفت، برای آن آماده گشت.^۱



وداع از مدینه

حضرت چند بار برای وداع، کنار قبر جدش رسول الله ﷺ آمد و به گونه‌ای عمل می‌نمود که کراهت و ناراحتی اش کاملاً آشکار بود. به هنگام وداع با صدای بلند گریه می‌کرد و چون مردی به نام مُخَوَّل سجستانی به حضرت به جهت سفری که در پیش داشت تهنیت گفت، حضرت فرمود: مرا به حال خود واگذار. من از جوار جدّم خارج می‌شوم و در غربت از دنیا خواهم رفت. امام علیؑ هنگام بیرون رفتن از مدینه، تمام خویشان خود را فرا خواند و فرمود: بر من گریه کنید زیرا دیگر به مدینه باز نخواهم گشت! و حضرت جواد را که کودکی بود به مسجدالنبی بُرد و در حالی که امام جواد علیؑ قبر پیامبر ﷺ را در آغوش گرفته بود، حضرت رضا علیؑ گفت: ای رسول خدا، او رابه شما سپردم، سپس به همه و کلا و اصحاب خود فرمود: سخن او را گوش کنید و با وی مخالفت ننمایید و نزد ثقات اصحاب خویش بر امامت و جانشینی وی تأکید کرد.^۲



۱ - عیون اخبارالرضا علیؑ، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲ - اثبات الوصیه، ص ۳۴۹، ابن شهر آشوب مناقب، ص ۱۹۶.

مسیر حرکت حضرت رضا علیه السلام

در این که مسیر حرکت امام علی‌السلام از مدینه تا مرو چگونه و از کجا بوده است، اختلافاتی به چشم می‌خورد مثل آن که آیا حضرت اول به مکه رفته و از آن جا ادامه سفر داده است و یا به کوفه وارد شده است؟

به نظر می‌رسد مسیر حرکت امام علی‌السلام به گونه‌ای تعیین شده بود که مانع از هرگونه تحرکی از سوی شیعیان و علویان گردد؛ لذا طبق برخی روایات بدون آن که وارد کوفه شود، از کنار آن عبور نمود.^۱



دهکده‌ی نجاج

در ادامه مسیر، حضرت به دهکده‌ی نجاج در ده منزلی بصره رسید. ابو حیب نجاجی گوید: در خواب دیدم که رسول اکرم ﷺ به نجاج تشریف آورد و وارد مسجد حُجَّاج شد. من خدمت حضرت رسیدم. سلام کردم. مقابل ایشان طبقی از خرما‌ی صیحانی بود، حضرت مشتی از خرما به من داد، آن‌ها را شمردم هیچ‌ده دانه بود، از خواب بیدار شدم و آن را چنین تعبیر کردم که هیچ‌ده سال دیگر عمر خواهم کرد. بیست روز گذشت که به من اطلاع دادند حضرت رضا علیه السلام از مدینه آمده و در مسجد نزول کرده‌اند. به طرف مسجد رفتم دیدم مردم گروه گروه به دیدار حضرت می‌شتابند. خدمت آن جناب رسیدم؛ دیدم ایشان همان جایی نشسته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیده‌بودم و زیر پای حضرت حصیری بود شبیه همان حصیری که زیر پای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مقابل وی نیز طبقی بود از خرما صیحانی؛ سلام کردم، پاسخ داد و مرا طلبید و مشتی از آن خرما به من عطا فرمود، آن‌ها را شمردم و دیدم به همان اندازه‌ای است که پیامبر در خواب به من عطا فرموده بود. (۱۸ دانه)

عرض کردم: ای پسر رسول الله، زیادتیر به من عطا فرما، فرمود: اگر رسول خدا زیادتیر عطا می‌کرد ما هم زیادتیر عطا می‌کردیم!



اهواز

طبق روایات، حضرت در اهواز بیمار شد. ابوهاشم جعفری با حضرت ملاقات کرد. فصل تابستان و هوا بسیار گرم بود. پزشکی آوردند، حضرت گیاهی را به عنوان دارو به طبیب معرفی کرد و خواص آن را بیان داشت، ولی طبیب اظهار داشت: این گیاه در چنین وقتی یافت نمی‌شود، حضرت فرمود: مقداری نیشکر بیاورید. طبیب گفت: این از اولی مشکل‌تر است زیرا حالا وقت نیشکر نیست. حضرت فرمود: نیشکر و آن داروی گیاهی هر دو در همین سرزمین وجود دارد، از آب شادروان بگذرید، کنار آسیاب، مردی سیاه چهره است، از او پرسید. شخصی را فرستادند و به همان آدرس رفت و آن دو را تهیه کرد. وقتی رجاء بن ابی ضحاک (مأمور حرکت حضرت) جریان را شنید، به همراهانش گفت: اگر بیشتر اینجا اقامت کنیم، مردم فریفته او می‌شوند و از آن جا کوچ کردند.^۱

به هنگام خروج حضرت از اهواز: کنار پل اربک جعفر بن محمد نوفلی به حضرت عرض کرد: فدایت شوم عده‌ای می‌پندارند پدرت زنده است. فرمود: دروغ می‌گویند، لعنت خدا بر ایشان؛ اگر پدرم زنده بود میراثش قسمت نمی‌شد و زناش ازدواج نمی‌کردند. به خدا سوگند پدرم مرگ را چشید چنان‌که علی بن ابی طالب چشید. عرض کردم: تکلیف من (بعد از شما) چیست؟ فرمود: بر تو باد بعد از من به پیروی از فرزندان محمد... و در ادامه فرمود: قبر من و هارون چنین است و دو انگشت خود را به هم چسبانند.^۲



۱ - مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۶۳/۲.

حرکت به طرف فارس^۱

برخی از توقف حضرت در بهبهان (ارجان) و نماز گزاردن در مسجد آن جا خبر داده‌اند^۲ و در آن شهر قدمگاهی به نام قدمگاه حضرت رضا علیه السلام وجود دارد.^۳

و در ادامه از مسیر یزد و ابرقوه که قدمگاهی در آن جا معروف است و سپس از ده شیر که گویا همان فراشاه (یا اسلامیه جدید) می باشد و هم اکنون جایگاهی به نام قدمگاه در آن معروف است، عبور کردند زیرا علاوه بر قدمگاه مذکور، راه شیراز به یزد از آن مسیر یعنی تفت و اسلامیه که قدمگاه در آن است، می‌گذرد، قدمگاه اسلامیه از مجموعه بنایی تشکیل شده و عمارت آن بنا بر سنگ نوشته‌ای که در محراب آن است توسط گرشاسب بن علی در سال ۵۱۲ بنا شده است و در آن زمان به مسجد مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام شهرت داشته است این بنا دارای سنگ تاریخی، کتیبه، تزئینات داخلی و یادگارهایی دیگر است.^۴



۱ - همان ۱۴۹/۳؛ الارشاد ۲ - ۲۵۵؛ کافی ۴۰۲/۲ و ۴۰۷.

۲ - مرآت البلدان، ج ۱، ص ۳۶۸ رک: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام.

۳ - همان ۳۶۸/۱.

۴ - جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، ص ۱۰۷. مؤلف گوید: این جانب افتخار دارد که عده‌ای از بستگان بنده از جمله جد اعلای بنده جناب حجه الاسلام و المسلمین سید ابوالقاسم فراشاهی که از معاریف و اعظام آن جا و صاحب کرامات بوده‌اند به همراه برخی از فرزندان در قدمگاه و اطراف آن مدفون می‌باشند و همچنین جد این جانب جناب آیه الله سید عبدالحی که از اعظام علمای یزد و حاکم شرع آن جا بوده‌اند، در شهر یزد در بارگاه امام زاده جعفر مدفون می‌باشند. رحمه الله علیهم اجمعین.

حرکت به طرف خراسان

شیخ صدوق رحمته الله روایت می کند: حضرت رضاع علیه السلام در آن خانه ای که در محلّه (غرّه یا قرّه) وارد شدند، دانه بادامی کاشتند که تبدیل به درخت شد و در مدت یک سال بادام داد. مردم باخبر شدند و هر که بیماری می یافت، از آن بادام می خورد و شفا می یافت؛ کسی که چشم درد داشت، یا زن بارداری که زایمانش سخت می شد یا چهارپایی که قولنج می کرد را توسط آن بادام یا شاخه آن معالجه می کردند تا آن که فردی به نام ابو عمر درخت را برید و بر اثر آن مال و ثروت فراوانش نابود شد، دو فرزندش نیز جهت تعمیر خانه، ریشه درخت را که باقی بود قطع کردند و هر دو مبتلا به بیماری سختی شدند و به فاصله یک سال مردند.^۱ محدث قمی رحمته الله از برخی ساریبانان کاروان امام علیه السلام نقل می کند که همراه ایشان به روستای خود (کَرَنَد یا کرمند اصفهان) که رسیدیم از حضرت خواستم حدیثی را به خط خویش به من مرحمت نماید، حضرت این حدیث را هدیه نمود: **كُنْ مُجِبًّا لِأَلِّ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُجِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَ إِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ** یعنی دوستدار آل محمد و خاندان پیامبر باش گرچه فاسق باشی و دوستدار دوستداران آن ها باش، هر چند فاسق باشند.^۲



۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۳۷۴.

۲ - منتهی الامال، ۲/ ۱۷۷.

نیشابور

حضرت در سال ۲۰۰ هجری وارد شهر نیشابور گردید و مردم نیشابور به همراهی ابو یعقوب اسحاق بن راهویه که بزرگ شهر بود تا قریه مؤیدیه که از روستاهای نیشابور بود، به استقبال حضرت رفتند. ابو یعقوب با آن که پیر مرد بود، افسار ناقه حضرت را به دوش گرفت و تا شهر نیشابور پیاده آمد.^۱ در شهر نیشابور حمامی است که بعدها به حمام رضا علیه السلام مشهور شد، در حمام حوضی بود که از چشمه‌ای سیراب می‌شد. حضرت رضا علیه السلام در آن حوض غسل نمود و کنار آن نماز گزارد، مردم که این را دیدند، همواره در آن حوض غسل می‌کردند و از آن به جهت تبرک آب می‌خوردند و کنار آن حوض نماز می‌گزارند و حوایج خود را از خداوند می‌خواستند و برآورده می‌شد. شیخ صدوق رحمته الله گوید: آن چشمه که به کهلان معروف است از آن زمان تاکنون مورد استقبال مردم است و از آب آن شفا می‌جویند.^۲

حضرت رضا علیه السلام چند روزی در نیشابور ماندند و در یکی از این روزها به زیارت امام زاده محمد محروق از نوادگان حضرت سجاد علیه السلام رفتند. حاکم نیشابوری می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: یکی از خاندان ما در این جا مدفون است، به زیارت ایشان می‌رویم و آن گاه به روضه سلطان محمد محروق در «تلاجرده» تشریف بردند و آن روضه مقدسه را زیارت کردند.^۳



۱ - خلیفه نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۷۷؛ رک: جغرافیای تاریخی هجری امام رضا علیه السلام، ص ۱۳۲ تألیف جلیل عرفان منش.

۲ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۲/۳۷۶.

۳ - تاریخ نیشابور ۱۷/ رک: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۸۲.

حدیث سلسله الذهب

چون حضرت رضاع‌الله‌علیه‌السلام خواستند از نیشابور حرکت کنند، عده‌ای از اصحاب حدیث از جمله محمد بن رافع و احمد بن حارث و یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه، افسار ناقه حضرت را گرفتند و گفتند: تو را به حق پدران طاهرینت سوگند که حدیثی از پدر خویش برای ما بیان نما. و در روایتی نقل شده است ابوزرعه و محمد بن اسلم از حافظان حدیث نبوی به حضرت عرض کردند: ای بزرگ زاده ی بزرگان! ای امام زاده امامان! ای نتیجه پاک و پسندیده و ای خلاصه ی پیامبران!، تو رابه حق پدران پاکیزه و نیاکان بزرگواریت که صورت مبارک خویش را به ما نشان بده و حدیثی از پدران خویش برای ما روایت کن که یادگار شما باشد.

در این هنگام، مرکب حضرت ایستاد، پرده کنار رفت و چشم مسلمانان به جمال مبارکش روشن شد، موی دو طرف سر حضرت همانند پیامبر ﷺ بود، مردمی که ایستاده بودند (به هیجان آمدند) برخی فریاد می‌زدند و می‌گریستند و لباس خود را چاک داده و به خاک می افتادند. برخی افسار مرکب ایشان را می‌بوسیدند و برخی به طرف حضرت گردن کشیده بودند. مردم در این حال بودند تا ظهر شد و اشک مردم چون نهر جاری بود. بزرگان و قاضیان فریاد زدند: ای مردم گوش کنید و دل بسپارید و پیامبر ﷺ را در مورد خاندانش آزرده مکنید، سپس حضرت رضاع‌الله‌علیه‌السلام در حالی که ۲۴ هزار قلم آماده نوشتن بود، فرمود:

پدرم، آن بنده شایسته، موسی بن جعفر علی‌السلام به من خبر داد و



فرمود: پدرم جعفر بن محمد صادق علیه السلام به من خبر داد و گفت خبر داد به من ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام شکافنده ی دانش پیامبران و گفت: خبر داد به من پدرم علی بن الحسین علیه السلام سرور عبادت کنندگان و گفت، خبر داد به من پدرم سرور جوانان بهشت حضرت حسین علیه السلام و گفت، خبر داد به من علی بن ابی طالب و گفت شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود، شنیدم از جبرئیل که می گفت، خداوند جل جلاله فرمود: منم خدایی که جز من معبودی نیست، مرا عبادت کنید. لا اله الا الله حصنی فمن قالها مُخلصاً دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ یعنی لا اله الا الله قلعه من است هر که (با اخلاص) بگوید وارد قلعه ی من شود و هر که وارد قلعه من شود، از عذاب من در امان است. و چون مرکب ایشان حرکت کرد، حضرت صدا زد: با شرایط آن و من از شرایط آن هستم.^۱



شفا دادن بیماری در رباط سعد

قافله‌ای از خراسان به طرف کرمان می‌رفت که در کوه کرمان مورد دستبرد راهزنان قرار گرفت. ایشان مردی را که فکر می‌کردند اموال بسیاری دارد، نگه داشتند و مورد شکنجه فراوان قرار دادند تا شاید با دادن مال بسیار، جان خود را خریداری کند. او را میان برف نگه داشتند و دهانش را از برف پر کردند، تا آن که زنی او را از بند رها کرد و موفق به فرار شد اما دهان و زبان او فاسد گشت به گونه‌ای که نمی‌توانست سخن بگوید. (مگر با سختی فراوان) در خراسان شنید که حضرت رضا علیه السلام در نیشابور است. در خواب دید که کسی به او می‌گوید پسر رسول خدا در خراسان است، از او درباره ناخوشی خود بپرس تا دوایی به تو معرفی کند و شفایابی؛ آن مرد می‌گوید: در خواب به طرف حضرت رفتم و جریان خود را بازگو کردم. حضرت فرمود: زیره و آویشن و نمک را با هم بکوب و دو سه مرتبه بر دهان بریز تا خوب شوی!

از خواب بیدار شد، بدون آن که به دستور عمل کند و به کسی اطلاع دهد به طرف نیشابور آمد، کنار دروازه نیشابور به او گفتند: حضرت رضا علیه السلام از نیشابور کوچ کرده، در [رباط سعد] می‌باشد. نزد حضرت آمد و حاجت خویش را (به زحمت) بیان کرد، حضرت فرمود: مگر من در خواب، به تو یاد ندادم، برو آن دارو را به کار گیر. آن مرد گفت: اگر می‌شود دوباره بفرمایید، حضرت رضا علیه السلام همان دستور را تکرار نمود؛ آن مرد دارو را استفاده کرد و عافیت یافت.



ابوحامد احمد بن علی ثعالبی گوید: من از ابو احمد عبدالله
بن عبدالرحمن معروف به صفوان شنیدم که می‌گفت: من آن مرد
را دیدم و این جریان را از خود او شنیدم.^۱



ده سرخ

حضرت رضا علیه السلام در مسیر راه نیشابور به طوس به ده سرخ یا قریه الحمرا رسید. عبدالسلام بن صالح هروی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردند ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله! وقت نماز ظهر است. حضرت فرود آمد و فرمود: آب بیاورید. عرض کردند: آب همراه ما نیست. آن جناب با دستان مبارک زمین را حفر کرد، آب از زمین جوشید به مقداری که ایشان و همراهان وضو گرفتند و اثر آن تاکنون باقی است.^۱

هنگام عبور از ده سرخ به طرف طوس، حضرت از کوه سنگ تراشان (کوهسنگی) عبور کرد و عرضه داشت: خدایا! این کوه را برکت ده، برای مردم سودمند گردان، غذا را در ظرفی که از این کوه تراشیده می‌شود مبارک گردان و دستور داد برای تهیه غذا از آن کوه دیگ‌هایی بتراشند و فرمود: غذای من جز در این دیگ‌ها پخته نشود. آن حضرت آهسته غذا می‌خورد و کم تناول می‌فرمود. از آن روز مردم به آن کوه راه یافتند و ظروف سنگی از آن تراشیدند و خداوند بر اثر دعای حضرت به آن برکت داد.^۲



۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۲/۳۷۶.

۲ - همان.

طوس

سپس حضرت رضا علیه السلام در ادامه ی سفر، به طوس رسید و در منزل حمید بن قحطبه که باغ بزرگی بود و مقبره هارون در آن جا بود، اقامت کرد. جایی که حضرت بارها درباره آن سخن گفته بود و از دفن شدن خود کنار هارون خبر داده بود. حضرتش چون داخل خانه شد نزد قبر هارون رفت و با دست مبارک خطی به یک طرف قبر کشید و فرمود: این جایگاه، تربت من است، من در این جا به خاک سپرده می شوم و به زودی خداوند متعال این مکان را محل رفت و آمد شیعیان و دوستان من قرار می دهد. به خدا سوگند اگر شیعه ای مرا زیارت کند و بر من درود فرستد، شفاعت ما اهل بیت و آمرزش و رحمت خداوند بر او واجب می شود.

سپس حضرت، روی مبارک را به قبله کرد ، نماز خواند و دعا کرد، آن گاه سر به سجده نهاد که در آن پانصد تسبیح گفت و مراجعت نمود.^۱



سرخس

از برخی گزارش‌ها استنباط می‌شود که در این شهر حضرت رضاع‌السلام را به شدت تحت نظر گرفته بودند و اجازه ملاقات با وی را به کسی نمی‌دادند. در گزارش زیر از منزل حضرت به زندان تعبیر شده است.

عبدالسلام بن صالح گوید: به در خانه ای که حضرت رضاع‌السلام در سرخس در آن جا حبس (زندانی) بود، آمدم، از نگهبان اجازه خواستم وی گفت: نمی‌شود، گفتم: چرا؟ گفت: چون ایشان در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و سپس اندکی از کیفیت عبادت حضرت گفت، به او گفتم: از حضرت بخواه وقتی برای ملاقات به من بدهد، رفت و از حضرت اجازه گرفت. وارد شدم دیدم حضرت در جای نماز نشسته و متفکر بود؛ عرض کردم: ای پسر پیامبر ﷺ! این چیست که مردم از شما نقل می‌کنند؟ فرمود: چه چیزی؟ عرض کردم: از شما نقل می‌کنند که فرموده‌اید: مردم بندگان ما هستند!

حضرت فرمود: اللهم فاطر السماوات والارض عالم الغيب. ای اباصلت! تو شاهی که من هرگز چنین نگفتم، و از هیچ یک از پدران خود (نیز) نشنیده‌ام و تو می‌دانی آن ستم‌ها را که از این امت بر ما وارد شده است، این سخن‌ها نیز از همان ستم‌هاست. سپس فرمود: ای عبدالسلام، اگر آن طور که می‌گویند مردم مخلوق ما باشند، ما آن‌ها را به طرف چه کسی دعوت می‌کنیم؟

عرض کردم: ای پسر رسول الله ﷺ راست می‌گویی. حضرت



فرمود: ای عبدالسلام، آیا تو آن چه را که خداوند متعال برای ما از ولایت و امامت واجب کرده است منکری، آن گونه که دیگران انکار می‌کنند؟ عرض کردم: معاذالله! بلکه من به ولایت و امامت شما اعتراف می‌کنم.^۱

به هر حال زندانی شدن حضرت رضا علیه السلام در سفر به مرو با توجه به نقشه مأمون برای ولایت عهدی و تجلیل‌های ظاهری وی و سفارشات او در احترام حضرت، بعید می‌نماید و این امکان وجود دارد که راوی، از برخی محدودیت‌هایی که برای حضرت در نظر گرفته شده بود، به زندان تعبیر کرده باشد. یا آن گونه که برخی احتمال داده‌اند این حادثه در سفر بعدی یعنی هنگام بازگشت حضرت از مرو که سیاست‌های مأمون تغییر کرده بود، رخ داده باشد.

به هنگام خروج حضرت رضا علیه السلام از سرخس، احمد بن عبید می‌گوید: جدم می‌گفت، من مأمور خدمتگزاری به حضرت در نیشابور بودم و تا یک منزل بعد از سرخس حضرت را مشایعت کردم و در نظر داشتم تا مرو نیز وی را همراهی کنم؛ یک منزل پس از سرخس، حضرت سر از کجاوه بیرون آورد و فرمود: ای بنده خدا برگرد، تو وظایف خود را درباره ما انجام دادی و با ما به خوبی معاشرت کردی و مشایعت اندازه معینی ندارد. (یعنی به ثواب رسیدی).^۲



۱ - همان، ۷/۲ - ۴۲۶.

۲ - آثار و اخبار امام رضا علیه السلام ...، ک: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام ص ۱۵۱.

مرو

حضرت رضا علیه السلام سرانجام پس از تحمل چهار ماه سفر در نیمه اول سال ۲۰۱ (ه.ق) وارد مرو، مرکز حکومت مأمون شد.^۱ هنگام ورود امام به مرو، مردم با شور و احساسات فراوان مقدم امام را گرامی داشتند به گونه‌ای که مرو تا آن روز چنان شادی و هیجانی به خود ندیده بود. انبوه جمعیت تا بیرون شهر به استقبال آمده بودند. امام علیه السلام پس از عبور از میان صفوف فشرده مردم در منزلی که نزدیک قصر حکومتی برای ایشان آماده شده بود، مستقر گردید.^۲



۱ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۱۴۹/۲.

۲ - الارشاد، ج ۲ ص ۲۵۰.

جریان ولایت عهدی

پس از آن که حضرت رضاعلیؑ با اصرار مأمون و نامه‌های مکرر او و نپذیرفتن عذرهایی که حضرت رضاعلیؑ بیان می‌کرد، در سال ۲۰۱ وارد مرو شد، مأمون ابتدا به ایشان پیشنهاد خلافت داد و به حضرت گفت: ای پسر رسول خدا، من فضل و علم و زهد و تقوا و عبادت شما را می‌دانم و شما را از خودم به خلافت شایسته‌تر می‌دانم. حضرت رضاعلیؑ فرمود: من به عبودیت خداوند عزوجل افتخار می‌کنم و با زهد در دنیا، امید نجات از شر آخرت را دارم، و با دوری از حرام‌ها، امید دستیابی به سودها را دارم و با تواضع در دنیا، امید بلندی نزد خداوند عزوجل را دارم. مأمون گفت: نظر من این است که خودم را از خلافت عزل کنم و آن را برای شما قرار دهم و با شما بیعت کنم!

حضرت رضاعلیؑ فرمود: اگر این خلافت حق توست و خداوند برای تو قرار داده است، جایز نیست لباسی را که خداوند به تو پوشانده است از تن خود بیرون کنی و برای دیگری قرار دهی و اگر خلافت حق تو نیست، جایز نیست برای تو، چیزی را که برای تو نیست، به من دهی.

مأمون گفت: ای پسر رسول خدا! باید این امر را قبول کنی. حضرت فرمود: من از روی اختیار هرگز این کار را نمی‌کنم.

مدت‌ها مأمون اصرار می‌کرد تا این که از پذیرش حضرت مایوس شد و به حضرت گفت: اگر خلافت را نمی‌پذیری و نمی‌خواهی من با تو بیعت کنم، ولیعهد من باش تا بعد از من خلافت برای شما باشد.



حضرت رضاعلیؑ فرمود: به خدا سوگند که پدرم از پدرانش و آنها از امیرالمؤمنین از رسول الله ﷺ به من خبر داد که من قبل از تو از دنیا می‌روم در حالی که با سمّ مظلومانه کشته می‌شوم و ملائکه آسمان و زمین بر من می‌گیرند و در سرزمین غربت کنار هارون الرشید دفن خواهم شد.

مأمون گریست و گفت: ای پسر رسول خدا، چه کسی تو را می‌کشد یا می‌تواند به شما گزند برساند با این که من زنده‌ام؟ حضرت فرمود: اگر بخواهم می‌گویم که چه کسی مرا می‌کشد. مأمون گفت: ای پسر رسول خدا! غرض شما از این سخن آن است که کار را بر خود سبک کنی و از گردن خود باز گردانی تا مردم بگویند شما در دنیا زاهد هستی!

حضرت رضاعلیؑ فرمود: به خدا سوگند از آن وقتی که خداوند عزّوجلّ مرا آفرید، دروغ نگفتم‌ام و هرگز به خاطر دنیا، از دنیا زهد نورزیده‌ام و من می‌دانم که منظور تو چیست.

مأمون گفت: منظور من چیست؟ حضرت فرمود: آیا به واقع در امان هستم؟ مأمون گفت: تو در امانی؛ حضرت فرمود: تو می‌خواهی مردم بگویند علی بن موسی نسبت به دنیا بی‌رغبت نبود بلکه این دنیا بود که به او رغبتی نداشت؛ نمی‌بینید که ولایت عهدی را قبول کرد تا به خلافت برسد.

در این هنگام مأمون خشمگین شد و گفت: تو همواره مرا با آن چه ناراحت می‌کند، مواجه می‌کنی و از خشم من در امان گشته‌ای. به خدا سوگند یاد می‌کنم که یا ولایت عهدی را می‌پذیری و گرنه تو را مجبور می‌کنم و اگر انجام ندهی گردنت را خواهم زد. حضرت رضاعلیؑ فرمود: خداوند عزّوجلّ مرا نهدی کرده



است از این که با دست خویش، خودم رابه هلاکت اندازم، اگر این چنین است، هرچه می‌خواهی انجام ده، من می‌پذیرم به این شرط که هیچ کس را نصب نکنم و کسی را عزل ننمایم و هیچ قانون و روشی را تغییر ندهم و در این کار از دور مشورت دهنده باشم.

مأمون این شرایط را پذیرفت و حضرت را ولی عهد خود کرد.^۱ در برخی روایات آمده است که حضرت گفت: خدایا، تو مرا از این که خود را به هلاکت اندازم، نهی کرده‌ای؛ اگر ولایت عهدی او را نپذیرم، از جانب او در چند قدمی مرگ قرار می‌گیرم؛ من مجبور و مضطر شدم... خدایا هیچ عهدی جز عهد تو نیست، هیچ ولایتی نیست جز از جانب تو، مرا برای برقراری دین خودت و زنده کردن سنت پیامبرت موفق گردان؛ تویی مولا و یاور، و تو نیکو مولا و یآوری هستی. و سپس در حالی که گریان و غمگین بود، با شرایط ذکر شده ولایت عهدی را پذیرفت.^۲

پس از آن که حضرت رضاع^۳ ولایت عهدی را به این صورت پذیرفت، مأمون دستور داد تا فرماندهان و قضات و مستخدمان و فرزندان عباس همگی بیابند و بیعت کنند و برای این کار، اموال بسیاری خرج کرد تا فرماندهان را راضی نمود مگر سه نفر از فرماندهان به نام‌های جلودی، علی بن عمران و ابن موسی (یا ابو یونس) اینان با حضرت رضاع^۳ بیعت نکردند و مأمون آن‌ها را زندانی کرد. مراسم بیعت باشکوه هرچه بیشتر برگزار شد و به نام حضرت سکه زدند و بر منبرها برای ایشان خطبه خواندند.



۱ - بحار، جلد ۴۹، ص ۱۲۸.

۲ - همان ج ۲۹، ص ۱۳۱.

وفای به شرط

حضرت رضاعلیؑ فرمود: روزی مأمون به من گفت: ای ابوالحسن! ای کاش نامه‌ای به برخی از فرمانبرداران خود در این منطقه‌هایی که بر ما فاسد شده است می‌نوشتی، (یعنی از شورشیان طرفدار خودت می‌خواستی دست از شورش بردارند).
من گفتم: ای امیر، اگر به شرایطی وفا کنی که با آن شرایط من وارد این امر شدم - به این که امر و نهی نکنم و کسی را عزل و نصب نکنم - من نیز وفا می‌کنم.

این ولایت عهدی برای من نعمتی نیفزود، من در مدینه بودم و دست خط من در شرق و غرب نافذ بود، من در مدینه بر چهارپای خودم سوار می‌شدم و در کوچه‌ها عبور می‌کردم و هیچ کس در آن جا عزیزتر از من نبود، هیچ کس در آن جا از من حاجتی که بتوانم برآورده کنم، درخواست نمی‌کرد مگر این که آن را برآورده می‌کردم. مأمون گفت: من به آن شرایط وفادار خواهم بود.^۱



مأمون عباسی و اهداف شوم وی

مأمون عباسی؛ نامش عبدالله پسر هارون الرشید مادرش کنیزی نازیبا بود به نام مراجل که در دربار هارون خدمت می‌کرد. مأمون در سال ۱۷۰ هجری یعنی سال خلافت پدرش متولد شد و در سال ۲۱۸ هجری قمری یعنی پانزده سال بعد از حضرت رضا علیه السلام در ۴۸ سالگی درگذشت.

مادرش بعد از تولد مأمون از دنیا رفت و هارون او را به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا تربیت شود، مربی وی فضل بن سهل بود که به ذوالریاستین شهرت داشت و بعدها وزیر مأمون گردید و توسط وی نیز در حمام سرخس کشته شد. مأمون برعکس امین، زندگی پرتلاش و به دور از رفاه داشت و در علوم و فنون گوناگون تبخّر یافت و از همه‌ی خلفا در فقه و کلام آگاه‌تر بود.

حضرت علی علیه السلام در پیشگویی‌های خویش در مورد خلفای بنی عباس درباره وی فرمود: هفتمین آن‌ها دانشمندترین آن‌ها خواهد بود.^۱



مشکلات مأمون

واضح است که مأمون از نظر اعتقادی و روحی به گونه‌ای نبود که امر خلافت را به دیگری واگذار کند؛ چراکه در راه به دست آوردن آن تلاش کرده و برادرش امین را کشته بود و دیگر حوادث نیز به خوبی این مسأله را تأیید می‌کند، بنابراین باید علت پیشنهاد خلافت و یا ولایت عهدی و اصرار بر آن را به حساب سیاست و نقشه‌های زیرکانه وی گذاشت و دلیل اصلی را مشکلات پیش روی او دانست که می‌پنداشت برای گریز از آن‌ها و حفظ حکومت خویش، چاره‌ای جز پیشنهاد ولایت عهدی ندارد.

مشکلات فرا روی مأمون چنین بود:

۱. وی نزد مردم و به ویژه عباسیان یک شورشی به حساب می‌آمد که برخلاف وصیت هارون، قیام کرد و برادر خود امین را که رسماً خلیفه بود، به قتل رساند.

۲. از نظر اصالت خانوادگی، دارای اصالت کافی نبود. زیرا مادرش کنیزکی بود از غیرعرب و به دور از تشخص اجتماعی، بر خلاف امین که مادرش زبیده هاشمی، بانویی فرهیخته به حساب می‌آمد.

۳. اطرافیان مأمون اغلب ایرانی بودند و اعراب و به ویژه بنی عباس به حکومت اینان راضی نبودند.

۴. علویان که در ایران به ویژه خراسان نفوذ بسیار داشتند و از بنی عباس و به ویژه پدر مأمون که دست او به خون بسیاری از علویان آلوده بود، ناراضی بودند، در مناطق مختلف دست به



شورش می‌زدند؛ در کوفه ابوالسرایا، در بصره، زید بن موسی، در مکه و حجاز محمد بن جعفر، در یمن، ابراهیم بن موسی، در مدینه، محمد بن سلیمان، در واسط، جعفر بن زید بن علی، در مداین محمد بن اسماعیل و

۵. مأمون از نفوذ حضرت رضا علیه السلام در میان شیعیان و ایرانیان که طرفدار ایشان بودند، بسیار نگران بود و می‌خواست به گونه‌ای حضرت را زیر نظر داشته باشد.

وی به منظور کنترل اوضاع و حل مشکلات فکر کرد با ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام می‌تواند بخش عمده مشکلات خود را با کنترل شورش‌های علویان و مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش و جلب رضایت ایرانیان برطرف کند. این کار برای او چند فایده داشت:

۱. خاموش کردن شورش علویان
 ۲. مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش با ورود حضرت رضا علیه السلام به دربار
 ۳. جلب نظر ایرانیان که طرفدار علویان بودند
 ۴. زیر نظر گرفتن حضرت رضا علیه السلام و ایمن شدن از اقدامات احتمالی حضرت
 ۵. کاستن از وجهه حضرت رضا علیه السلام با درگیر ساختن ایشان در مشکلات حکومت و مخدوش نمودن وجهه معنوی حضرت، با ارائه چهره‌ای دنیا طلب از ایشان.
- حضرت رضا علیه السلام بعد از آن که به اجبار تن به ولایت عهدی داد، به گونه‌ای عمل نمود که نقشه شوم مأمون علیه خود او تمام شد و مأمون را از کرده خویش پشیمان نمود. اقدامات



- حضرت را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد.
۱. عدم پذیرش ولایت عهدی تا مدت‌ها به گونه‌ای که مأمون حضرت را مجبور کرد.
 ۲. مشروط کردن قبول ولایت عهدی به عدم دخالت در حکومت
 ۳. فعالیت گسترده علمی و فرهنگی در جهت ترویج مکتب اهل بیت علیهم‌السلام
 ۴. اظهار قدرت ولایت و امامت با ارائه کرامات روشن
 ۵. اعتراض مکرر به مأمون و آراء او در مواقع گوناگون.



نماز عید فطر

یکی از حوادث مهم در دوران ولایت عهدی حضرت رضاعلی^{علیه السلام}، حرکت امام به جهت برگزاری نماز عید فطر است. مأمون عباسی از حضرت خواست تا ایشان مراسم عید فطر و خواندن نماز و خطبه را بر عهده بگیرد.

حضرت رضاعلی^{علیه السلام} به او فرمود: میان من و تو شرایطی بود که این کار را پذیرفتم (یعنی من شرط کردم که در کار حکومت دخالت نکنم) مأمون گفت: من فقط می‌خواستم دل مردم و لشکریان و خدمتگزاران مطمئن شود و از آن چه خداوند شما را به آن برتری داده است آگاه شوند؛ و آن قدر اصرار کرد تا آن که حضرت فرمود: اگر مرا معاف داری نزد من محبوب‌تر است و گرنه آن گونه که پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} و علی بن ابی طالب^{علیه السلام} (برای نماز عید) خارج می‌شدند، می‌روم.

مأمون گفت: هر طور که دوست داری بیرون بیا.

هنگام صبح وقتی مردم متوجه شدند که حضرت رضاعلی^{علیه السلام} برای نماز عید خارج می‌شود، انبوه جمعیت از زن و مرد و جوان و پیر، کوچه‌ها و پشت بام‌ها را پر کرده بودند؛ فرماندهان نیز در خانه حضرت آمده بودند، هنگام طلوع خورشید، حضرت رضاعلی^{علیه السلام} غسل کرد و در حالی که عمامه‌ای سفید بر سر گذاشته و گوشه‌ای از آن را بر سینه و گوشه‌ای را میان دو کتف انداخته و دامن به کمر زده بود، برخاست و به طرفداران نیز فرمود: همان گونه که من انجام دادم انجام دهید، سپس در حالی که عصایی در دست داشت، با پای برهنه بیرون آمد، سر به آسمان بلند نمود



و چهار تکبیر گفت به گونه‌ای که پنداشتیم هوا و دیوارها به حضرت پاسخ می‌دهند.

فرماندهان و مردم که بهترین لباس‌ها را پوشیده بودند، همین که حضرت و اطرافیان را به آن شکل دیدند از اسب‌ها فرود آمدند و کفش‌ها را درآوردند. در روایتی آمده است: برخی به زحمت و با کارد کفش یابنده‌های آن را می‌بریدند؛^۱ حضرت کنار درب ایستاد و با صدای بلند گفت: الله اکبر علی ما هदानا.... حاضرین نیز گفتند، صدای گریه و فریاد جمعیت، شهر مرو را به لرزه درآورده بود، حضرت حرکت کرد و بعد از هر ده قدم می‌ایستاد و سه تکبیر می‌گفت به گونه‌ای که گویی آسمان و زمین به ایشان پاسخ می‌دادند. فضل بن سهل - وزیر و فرمانده سپاه مأمون - به وی گفت: اگر (حضرت) رضا با این روش به نماز رود، مردم شیفته‌ی او شده، فریب خواهند خورد، بهتر است از ایشان بخواهی برگردد، مأمون شخصی را فرستاد و از حضرت خواست برگردد. و حضرت کفش خود را پوشید و برگشت.^۲



۱ - منتهی الامال، ج ۲.

۲ - اصول کافی، کتاب الحج، ج ۲ ص ۴۰۷.

داستان دعبل

دعبل بن علی خزاعی از شعرای معروف زمان حضرت
رضاء علیه السلام است. وی در مرو نزد حضرت آمد و گفت: ای پسر
رسول خدا! درباره شما قصیده‌ای گفته‌ام و سوگند خورده‌ام قبل
از شما آن را برای کسی نخوانم.

حضرت فرمود: بیاور. دعبل شروع کرد به خواندن قصیده
معروف خود که ابتدای آن این است:

مدارس آیات خلعت عن تلاوه
و منزل وحی مقفر العرصات

یعنی: مدرسه‌های آیات الهی از تلاوت، خلوت مانده و محل
نزول وحی، کساد و بی رونق شده است؛ تا آن که پس از بیان
مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و محرومیت ایشان از حقوق خویش
گفت:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً
و ایدیهم من فیئهم صفرات

یعنی: می‌بینم که غنایم ایشان در میان دیگران تقسیم می‌شود
ولی دست‌های ایشان از آن خالی است.

در این هنگام حضرت رضاء علیه السلام گریست و فرمود: ای
خزاعی، راست گفتی، و دعبل ادامه داد تا رسید به این شعر:

لقد خفت فی الدنیا و ایام سعیهها
و انی لارجوا الأمن بعد وفاتی

یعنی: من در دنیا و دوران آن، هراسناک بودم، ولی امیدوارم
که بعد مرگ در امان باشم.



حضرت رضا علیه السلام به او فرمود: خداوند تو را در آن هراس
بزرگ در امان دارد. سپس دعبل به پراکندگی قبور اهل بیت علیهم السلام
اشاره کرد تا رسید به این شعر:

و قبر ببغداد لنفس زکیّه

تضمّنها الرحمان فی الغرفات

یعنی: و قبری - از اهل بیت علیهم السلام - در بغداد است (یعنی
قبر حضرت کاظم علیه السلام) برای روحی پاکیزه که خداوند در غرفه
های بهشتی او را جای داده است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا دو بیت به این مقطع اضافه
کنم تا قصیده ات، کامل شود؟

دعبل گفت: آری ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله. حضرت فرمود:

و قبر بطوس یا لها من مصیبه

توقد بالاحشاء فی الحرقات

الی الحشر حتی یبعث الله قائماً

یفرج عنا الهمّ و الكربات

یعنی و قبری در طوس است، چه مصیبتی که در دل ها آتش
می زند، آتشی که تا قیامت بر افروخته است؛ تا آن که خداوند،
قائم را برانگیزد و او ما را از غم و غصه ها نجات دهد.

دعبل گفت: ای پسر رسول الله، این قبری که در طوس است،
قبر کیست؟ حضرت فرمود: قبر من است، روزها و شبها تمام
نمی شود تا آن که طوس محل رفت و آمد شیعیان و زائران من
خواهد شد؛ بدان هر که مرا در غربتم در طوس زیارت کند، در
درجه من است در روز قیامت، در حالی که آمرزیده است.



هدیه حضرت رضاعلیؑ به دعبل

چون دعبل از خواندن قصیده خود فارغ شد، حضرت رضاعلیؑ به او فرمود، بماند و خود داخل خانه شد. مدتی بعد، خدمتکار حضرت یکصد دینار رضوی (که به نام حضرت رضاعلیؑ زده شده بود) آورد و به دعبل گفت: مولایم می گوید این ها را مخارج (سفر) خود قرار ده.

دعبل گفت: به خدا من برای این نیامدم و قصیده‌ام را برای طمع نگفتم و کیسه پول را پس داد و از حضرت تقاضا کرد یکی از لباس های خود را به او دهد تا تبرک جوید.

حضرت رضاعلیؑ لباس را همراه کیسه پول برای او فرستاد و به خدمتکار فرمود: به او بگو، این کیسه را بگیر که به زودی به آن نیازمند می شود و ردّ مکن.

دعبل آن لباس و کیسه پول را گرفت و با قافله ای از مرو حرکت کرد، در فرهان، راهزنان قافله را غارت کردند و اهل قافله از جمله دعبل را اسیر کردند.

راهزنان مشغول تقسیم اموال بودند و یکی از آن ها این شعر را خواند:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً
و ایدیهم من فیئهم صفرات

یعنی: می بینم که غنایم ایشان در دست دیگران تقسیم می شود ولی دست ایشان از غنایم خویش خالی است (و این همان شعری بود که دعبل سروده بود!)

دعبل از او پرسید: گوینده شعر کیست؟ گفت: مردی از خزاعه



به نام دعبل بن علی. دعبل گفت: دعبل منم.
مرد راهزن، جریان را به رئیس خود گفت. رئیس آن ها نزد
دعبل آمد و گفت: دعبل تویی؟ گفت: آری. گفت: قصیده‌ات را
بخوان. دعبل خواند و رئیس راهزنان دستور داد تا دعبل و همه
قافله را آزاد کنند و اموال آن ها را به احترام دعبل پس دهند.



دعبل به سفر خود ادامه داد تا به قم رسید، اهل قم از دعبل خواستند که قصیده خود را بخواند. او گفت: در مسجد جامع جمع شوید و چون جمع شدند، قصیده را خواند. مردم قم مبلغ زیادی از مال و متاع به او صلّه دادند. تا آن که خیر پیراهنی که حضرت رضاعلی^{علیه السلام} به دعبل داده بود، به اهل قم رسید. از او خواستند که آن لباس را به هزار دینار به آن ها بفروشد، اما دعبل نپذیرفت؛ گفتند: مقداری از آن را به هزار دینار بفروش، او نپذیرفت و از قم حرکت کرد.

در یکی از روستاهای شهر، عده‌ای از جوانان عرب، لباس را از او گرفتند. دعبل به قم آمد و از آن ها خواست تا لباس را به او برگردانند. جوان ها نپذیرفتند و حتی به دستور بزرگان شان نیز گوش ندادند و به دعبل گفتند: لباس را نمی‌دهیم، هزار دینار پول آن را بگیر؛ دعبل اول نپذیرفت ولی چون ناامید شد، درخواست کرد تا مقداری از آن را به او دهند. آن ها پذیرفتند و مقداری از لباس را با هزار دینار به او دادند.

دعبل به وطن خود آمد، ولی دید که دزدها همه اثاث منزل را برده‌اند. او آن صد دیناری را که حضرت رضاعلی^{علیه السلام} به او داده بود، به شیعیان فروخت و آن ها هر دینار را به صد درهم خریدند و ده هزار درهم به دست آورد و این سخن حضرت را به یاد آورد که فرمود: به زودی به پول ها نیاز پیدا خواهی کرد.



پیراهن شفابخش

دعبل کنیزی داشت که خیلی به او علاقه داشت؛ کنیز او چشم درد سختی گرفت. پزشکان گفتند چشم راست او قابل معالجه نیست و از دست رفته است، اما برای معالجه چشم چپ او تلاش می‌کنیم شاید بهبودی یابد.

دعبل بسیار غمگین شد و بی‌تابی کرد تا آن که به یاد آن تکه لباس حضرت افتاد؛ آن را به چشمان کنیزش مالید و اول شب آن را به پیشانی وی بست. چون صبح شد، چشم‌های آن کنیز به برکت حضرت رضاع‌الرحمة از اول نیز سالم تر شده بود.^۱



ناکامی و مشکلات مأمون و سیاست جدید او

پس از جریان ولایت عهدی حضرت رضاعلی^{علیه السلام}، مأمون با مسائلی مواجه شد که آن را پیش بینی نمی‌کرد، به گونه‌ای که خود در دام‌هایی که برای حضرت رضاعلی^{علیه السلام} تدارک دیده بود گرفتار شد؛ این مسائل عبارت است از: حضور امام رضاعلی^{علیه السلام} در محافل علمی و مباحثات حضرت با بزرگان یهود و نصاری و دیگر ملت‌ها و پیروزی قاطع ایشان بر آن‌ها که سبب انتشار مراتب علم و تقوا و معنویت و اخلاق ستوده ایشان در میان مردم شده بود؛ اقدامات گوناگون حضرت در موارد مختلف که نشان از عدم اعتماد و اعتقاد به دستگاه حاکمه داشت، کدورت بنی عباس و بزرگان ایشان نسبت به مأمون که خلیفه وقت یعنی امین را کشته و مهم‌تر آن که حضرت رضاعلی^{علیه السلام} را ولی عهد خود کرده بود که این امر زمینه انتقال حکومت را از بنی عباس به علویون فراهم می‌کرد و به دنبال آن نارضایتی‌هایی از طرف عباسیان نمودار شد که نمونه مهم آن شورش مردم بغداد علیه مأمون و عزل وی و بیعت با ابراهیم بن مهدی، معروف به ابن شکله بود.^۱ گروه‌ها و قبایل دیگری غیر از عباسیان و علویان نیز به این ناآرامی‌ها دامن می‌زدند به گونه‌ای که هرج و مرج و شورش‌های زیادی پدید آمد و چیزی نمانده بود که حکومت او سرنگون شود.^۲



۱ - طبری ۱۴۰/۷.

۲ - مقدمه ابن خلدون ۴۰۵/۱.

گام اول کشتن فضل بن سهل

چون مأمون سیاست خود را شکست خورده دید، تصمیم گرفت در آن تجدید نظر کند و از اقدام سیاسی به نظامی روی آورد؛ به این منظور عازم بغداد شد تا ضمن باز گرداندن آرامش به آن جا، از عباسیان ناراضی نیز دلجویی کند. گفته‌اند: در اولین گام، تصمیم به قتل فضل بن سهل مری و وزیر و فرمانده نیروهای مسلح خود گرفت، همو که برای اقتدار مأمون تلاش‌های فراوانی کرده بود و خلافت مأمون در گرو سیاست و اقدامات مخلصانه ی وی بود.

جریان از این قرار بود که فضل بن سهل به دنبال تصمیم مأمون برای حرکت به سوی بغداد، به سرخس آمد و مأمون به چهار نفر از نیروهای خود دستور می‌دهد به گونه‌ای ناشناس، فضل را در حمام بکشند و به دنبال اجرای این توطئه؛ برای پوشاندن اتهام قتل، دستور داد تا جهت یافتن قاتلان فضل بسیج شوند و برای دستگیری آنان جایزه نیز قرار داد.^۱ و سرانجام آن چهار نفر را به جرم قتل فضل، اعدام کرد و سر آن‌ها را جهت تسلیت برای حسن بن سهل، برادر فضل فرستاد^۲ و این گونه بود که اولین گام را جهت کسب رضایت عباسیان برداشت، زیرا فضل بن سهل یکی از متهمان اصلی انتقال خلافت به علویان بود. در برخی روایات آمده است که حسن بن سهل، در نامه‌ای از برادرش فضل خواسته بود برای دفع نحوست فال بدی که برای



۱ - طبری ۱۴۸/۷.

۲ - محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ص ۱۸۲ رک: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۱۶۵.

وی زده بود، او با حضرت رضاعلیؑ و مأمون به حمام روند و حجامت کنند تا با جریان خون، آن نحوست برطرف گردد!

وقتی فضل این درخواست را برای مأمون فرستاد و او از حضرت رضاعلیؑ خواست که با وی به حمام رود، حضرت فرمود: من فردا به حمام نمی‌روم، برای شما نیز صلاح نمی‌دانم فردا به حمام روید، فضل هم صلاح نیست به حمام برود. و چون مأمون اصرار کرد حضرت فرمود: امشب رسول الله ﷺ را در خواب دیدم فرمود: یا علی! فردا به حمام مرو و من صلاح نمی‌دانم شما و فضل به حمام روید و مأمون پذیرفت.

بعد از غروب، حضرت رضاعلیؑ فرمود: بگوئید به خدا پناه می‌بریم از شری که در این شب نازل می‌شود. بعد از نماز صبح نیز فرمود: بگوئید به خدا پناه می‌بریم از شر آن چه در این روز نازل می‌شود... نزدیک طلوع خورشید، حضرت به خادم خود یاسر فرمود: برو بالای بام و گوش کن آیا صدایی می‌شنوی؟ وی گوید: وقتی بالا رفتم صدای ناله و عزا شنیدم، در این هنگام ناگاه مأمون وارد شد و به حضرت گفت: سرور من، خداوند تو را در مورد فضل اجر دهد، او را در حمام کشتند! سربازان و افسران و طرفداران فضل بر در خانه مأمون جمع شدند و گفتند: مأمون او را ترور کرده است و آتش آورده بودند تا درب خانه مأمون را بسوزانند (و وارد شوند). مأمون از حضرت رضاعلیؑ درخواست کرد اگر صلاح می‌دانید نزد مردم روید و آن‌ها را متفرق کنید. حضرت در خانه آمد و دید که مردم ازدحام کرده‌اند با دست مبارک اشاره نمود: متفرق شوید، متفرق شوید، به خدا سوگند مردم چنان برمی‌گشتند که روی یکدیگر می‌افتادند و به هرکس اشاره می‌نمود، می‌دوید و می‌رفت.^۱



قاتل حضرت رضا علیه السلام

به هر حال کشته شدن فضل بن سهل، قدم بزرگی در راه دلجویی عباسیان بود اما بی تردید کافی نبود. زیرا اعتراض عمده آن ها در ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام بود که امید را از دل بنی عباس برده بود؛ به این جهت مأمون تصمیم گرفت به هر وسیله ممکن حضرت را از میان بردارد.

او می بایست این توطئه را چنان ماهرانه انجام می داد که نه تنها متهم نشود بلکه اگر بتواند از شهادت آن حضرت بهره نیز ببرد و این گونه است که مسأله را چنان با زیرکی انجام داد که حتی برخی مورخان را در مورد اقدام وی بر قتل حضرت رضا علیه السلام به خطا یا تردید انداخته است.^۱

مأمون از مرو به قصد بغداد حرکت کرد. در سرخس فضل بن سهل را در حمام کشت و سپس به طوس آمد تا از آن جا عازم بغداد شود. در طوس مدتی کنار قبر پدرش هارون درنگ کرد تا نقشه ی شوم خود را در مورد شهادت حضرت رضا علیه السلام اجرا کند و قبل از رسیدن به بغداد، خیال ناراضیان عباسی را از این جهت راحت سازد. روایات اسلامی و گزارش های تاریخی همگی حکایت از اقدام جنایتکارانه مأمون عباسی در شهادت حضرت رضا علیه السلام دارد. حضرت امیر علیه السلام فرمود: مردی از فرزندان من در سرزمین خراسان مظلومانه با سم کشته می شود؛ نام او، نام من و نام پدر او، نام موسی بن عمران است بدانید هر که





او را در غربت زیارت کند، خداوند گناهان او را می‌آمرزد...^۱
در حدیث لوح که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود و در آن اسامی
ائمه علیهم السلام ذکر شده بود، در مورد حضرت رضا علیه السلام آمده است
یقتله عفریت مستکبر؛ یعنی عفریتی متکبر او را خواهد کشت.^۲
حضرت صادق علیه السلام فرمود: نوه من در سرزمین خراسان در
شهری که طوس گویند کشته می‌شود؛ هر که او را با شناخت حق
او زیارت کند خودم دستش را می‌گیرم و وارد بهشت می‌کنم...^۳
حضرت کاظم علیه السلام نیز فرمود: پسر علی با زهر، مظلومانه
کشته می‌شود و کنار هارون به خاک سپرده می‌شود هر که او را
زیارت کند مثل کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد.^۴
و خود حضرت رضا علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ یک از
ما نیست مگر این که کشته و شهید می‌شود. پرسیدند: ای پسر
رسول الله شما را چه کسی می‌کشد؟ فرمود: بدترین مردم زمانم
مرا با زهر می‌کشد.^۵
ایشان به مأمون نیز در جریان امتناع از ولایت عهده‌ی فرموده
بود: من قبل از تو به وسیله زهر و مظلومانه به شهادت خواهم
رسید و اگر اجازه داشتم می‌گفتم که قاتل من کیست.^۶

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲، المزارح ۹.

۲ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۳۵۱.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲، المزارح ۱۰.

۴ - همان، ج ۲۱.

۵ - عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۲/۲۵۶.

۶ - همان، ۲/۱۴۰.

ترور ناموفق حضرت رضا علیه السلام

در برخی گزارش‌ها آمده است که مأمون شبی سی نفر از غلامان خود را با شمشیر تیز و مسموم، مأموریت داد تا شبانه بر حضرت رضا علیه السلام حمله کنند و حضرت را قطعه قطعه سازند و در مقابل این کار و کتمان آن جوایز ارزنده‌ای نیز تعیین کرد. آن‌ها اقدام خود را انجام دادند و به گمان آن که حضرت را کشته‌اند به مأمون گزارش دادند. و مأمون نیز فردا به عنوان عزا با سر و وضع آشفته ظاهر شد، اما وقتی فرستاده‌ی او خبر داد که حضرت زنده و سالم است، رنگ صورتش سیاه شد، لباس‌ها را عوض کرد و دستور داد بگویند حضرت بیهوش شده بود و اکنون به هوش آمد. حضرت رضا علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، حيله این‌ها اثری ندارد تا آن‌چه مقدر شده است، انجام شود.^۱



شهادت حضرت رضا علیه السلام

حضرت چنان در سختی و فشار قرار داشت که روز جمعه چون از نماز برمی‌گشت، در حالی که عرق کرده و غبار آلود بود، دست به دعا بر می‌داشت و می‌گفت: خدایا اگر گشایش من از آن چه در آن هستم به مرگ است همین ساعت در مرگ من شتاب کن! و همواره غمگین و ناراحت بود تا از دنیا رحلت نمود.^۱ در شب قبل از شهادت به دنبال هرثمه فرستاد و به او فرمود: آن چه می‌گویم بشنو و حفظ کن؛ هنگام بازگشت من به سوی خداوند فرا رسیده است و زمان آن است که به جد و پدرانم ملحق شوم. این طغیانگر (مأمون) تصمیم گرفته است تا با انگور و انار مرا مسموم سازد، انگور را با نخ و سوزن مسموم کرده و انار را توسط غلامی که دستش مسموم است برایم دانه می‌کند، فردا مرا می‌خواند تا از آن بخورم و حکم و قضا انجام می‌پذیرد...^۲

در ادامه روایت آمده است که چون هرثمه بعد از شهادت حضرت، سخن امام رضا علیه السلام در مورد انگور و انار را به مأمون گفت، رنگ مأمون گاهی زرد، گاهی قرمز و گاهی سیاه می‌شد، تا این که بیهوش گردید و در حال بیهوشی با صدای بلند می‌گفت: وای بر مأمون از جانب خدا؛ وای بر او از پیامبر؛ وای بر او از علی بن ابی طالب، وای بر او از جانب فاطمه زهرا،... و چون به هوش آمد، به هرثمه گفت: به خدا سوگند که نه تو و نه هیچ کس در زمین و آسمان نزد من از رضا عزیزتر نیست، به خدا قسم اگر به



۱ - همان، ص ۱۴.

۲ - همان، ص ۲۴۸.

من خبر رسد که از آن چه دیدی و شنیدی بازگو کرده‌ای، همان مرگ تو خواهد بود. و هرثمه قول داد که اگر چیزی را بازگو کند، خون او برای مأمون حلال باشد و مأمون از او در کتمان آن عهد و پیمان گرفت.^۱

حضرت رضا علیه السلام به اباصلت فرمود: به قبه هارون برو و از چهار جانب آن، مشتی خاک بیاور. وقتی اباصلت آورد، حضرت خاک پشت سر را بویید و به زمین ریخت و فرمود: مأمون می‌خواهد مرا این جا دفن کند ولی سنگ سخت بزرگی ظاهر می‌شود که اگر همه کلنگ‌های خراسان را بیاورند نمی‌توانند آن را جدا کنند، سپس خاکی را که مربوط به بالا سر و پایین پا بود بویید و همان سخن را فرمود، و چون خاکی را که طرف قبله (جلو هارون) بود بویید، فرمود: این جا برایم گودالی خواهند کند...

سپس فرمود: ای اباصلت! فردا من به نزد این فاجر می‌روم، اگر با سر برهنه بیرون آمدم با من سخن بگو که پاسخ می‌دهم ولی اگر با سر پوشیده بیرون آمدم، با من سخن مگو.

اباصلت گوید: فردا حضرت لباس‌های خویش را پوشید و در محراب به انتظار نشست تا آن که غلام مأمون آمد و حضرت را خواست؛ امام حرکت کرد، من نیز رفتم، مقابل مأمون سبیدی از انگور و دیگر میوه‌ها بود، در دست او نیز خوشه انگوری بود که مقداری از آن را خورده بود، همین که حضرت رضا علیه السلام را دید از جا برجست و حضرت را در آغوش گرفت میان دو چشم حضرت را بوسید و در جای خود نشاند، سپس آن خوشه انگور



را به حضرت تعارف کرد و گفت:

ای پسر رسول الله! من انگوری بهتر از این ندیدم. حضرت فرمود: چه بسا که انگور خوبی باشد از بهشت! مأمون گفت: از آن بخور. امام فرمود: مرا معذور دار. گفت: چاره‌ای نیست، چرا نمی‌خوری مگر مرا متهم می‌کنی و به من شک داری؟ حضرت آن خوشه را گرفت و سه دانه از آن میل نمود و بر زمین انداخت و برخاست.

مأمون گفت: به کجا می‌روی؟ فرمود: آن جا که مرا فرستادی. آن گاه در حالی که سر حضرت پوشیده بود بیرون آمد و من با حضرت سخن نگفتم حضرت وارد خانه شد و در بستر خویش خوابید و دستور داد تا در خانه بسته شود. در را بستم و در حیاط خانه غمگین مانده بودم، ناگاه نوجوانی زیبا و مشکین موی دیدم که از همه به حضرت رضا علیه السلام شبیه‌تر بود، به طرف او رفتم و گفتم: از در بسته چگونه وارد شدی؟ فرمود: آن که مرا از مدینه در این هنگام به این جا آورد، همو مرا از در بسته وارد خانه کرد. عرض کردم شما کیستید؟ فرمود: منم حجت خدا بر تو ای اباصلت، منم محمد بن علی (امام جواد)، سپس به طرف پدر بزرگوارش رفت همین که حضرت رضا علیه السلام فرزندش را دید از جا برخاست، او را در آغوش گرفت و میان دو چشمش را بوسید و غرق در بوسه کرد با او سخنانی مخفیانه گفت (از اسرار امامت) که نفهمیدم... آن گاه روح مطهرش به رضوان پرواز کرد. حضرت جواد مشغول غسل پدر شد. خواستم کمک کنم، فرمود: با من هستند کسانی که کمک دهند، سپس فرمود: برو اندرون کفن و حنوط را بیاور، پدر را کفن کرد و بر او نماز



خواند. سپس فرمود: تابوت را بیاور، عرض کردم: بروم نزد نجار تا تابوت درست کند؟ فرمود: به اندرون برو آن جا تابوتی هست! به اندرون رفتم تابوتی دیدم که قبل از این ندیده بودم، پدر را در تابوت نهاد و دو رکعت نماز خواند که ناگاه سقف شکافت و تابوت از سقف خارج شد!

گفتم: ای پسر رسول الله، اکنون مأمون می‌آید و رضا را از من می‌خواهد چه کنم؟ فرمود: ساکت باش برمی‌گردد، ای اباصلت هیچ پیامبری نیست که در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب باشد مگر این که خداوند میان روح و جسم آن‌ها جمع می‌کند (یعنی حضرت را نزد پیامبر ﷺ برده‌اند) هنوز سخن حضرت تمام نشده بود که سقف دوباره شکافت و تابوت فرود آمد، حضرت جواد علیه السلام پدر را از تابوت در آورد و در بستر قرار داد گویا که هنوز غسل و کفن نشده است.

سپس فرمود: ای اباصلت! برخیز و در را برای مأمون باز کن. در را باز کردم دیدم مأمون است با غلامان، آن ملعون (که شهادت حضرت برایش قطعی شده بود) با گریه در حالی که گریبان چاک داده بود و بر سر می‌زد، وارد شد و می‌گفت: ای سرور من، دل مرا با مصیبت خود به درد آوردی؛ و همان گونه شد که حضرت رضاع علیه السلام خبر داده بود.^۱ تاریخ شهادت آن حضرت طبق روایات مشهورتر در ماه صفر سال ۲۰۳ هجری، در سن ۵۵ سالگی بوده است.



مروری بر اهم حوادث دوران امامت حضرت رضا علیه السلام

سال ۱۸۳ هجری - شهادت موسی بن جعفر علیه السلام

سال ۱۸۴ هجری - احمد پسر هارون الرشید معروف به سبتی که در دنیا زهد ورزید و به عبادت مشغول بود، از دنیا رفت. وی روز شنبه را کارگری می‌کرد و مزد آن را در ایام هفته مصرف می‌کرد و به عبادت اشتغال داشت تا از دنیا رفت.

سال ۱۸۸ ه.ق - علی بن حمزه معروف به کسائی که در علم نحو و لغت و قرائت معروف است و همچنین محمد بن حسن شیبانی، فقیه حنفی که همراه هارون الرشید در سفر طوس بودند، در ری از دنیا رفتند و هارون گفت: فقه و عربیه را در ری دفن کردیم.

طبق برخی روایات مدّاح اهل بیت و شاعر توانای ایشان، اسماعیل بن محمد، معروف به سید حمیری در ایام هارون الرشید چشم از جهان بر بست. ولی مستفاد از احادیث و اخبار آن است که وفات وی در زمان حیات امام صادق علیه السلام بوده است. وی سعی بلیغ در نشر فضایل اهل بیت علیه السلام داشت به گونه‌ای که از احدی از اصحاب ائمه علیه السلام معهود نیست که مانند وی نشر فضایل امیرالمؤمنین و اهل بیت علیه السلام نموده باشد، وی در کُناسه کوفه گفت: هر که فضیلتی از علی علیه السلام نقل کند که من آن را به شعر در نیآورده باشم، این اسب را با آن چه بر آن است به او می‌دهم. محدثان، حدیث می‌خواندند و سید اشعار خود را در آن موضوع می‌خواند تا آن که مردی فضیلتی نقل کرد که سید در آن



مورد شعر نگفته بود، به وعده خود وفا کرد، سپس آن فضیلت را به شعر در آورد.

در زمان حکومت هارون الرشید عده زیادی از علویان و طالبیان شهید شدند که تاریخ شهادت و نام آن ها به جهت کثرت، ضبط نشده است از جمله ادریس بن عبدالله بن الحسن مثنیٰ که در مصر و آفریقا حکومتی گسترده داشت و به حيله هارون مسموم شد و همچنین ساداتی مثل یحیی بن عبدالله بن حسن مثنیٰ و محمد بن یحیی، پسر او که در زندان فوت نمود و همچنین حسین بن عبدالله بن اسماعیل از نواده های جعفر طیار که بر اثر صدمات تازیانه کشته شده و یا عباس بن محمد، از نوادگان امام سجاد علیه السلام که هارون ملعون با گرز به او زد و وی را کشت، زیرا هارون وی را پسر زانیه خواند و او به هارون گفت: زانیه مادر توست که در اصل کنیزی بود و برده فروشان در فراش او رفت و آمد کرده اند، هارون سخت در خشم شد و با گرز بر وی زد و او را کشت.

بالجمله عده زیادی از علویان در زمان هارون کشته شدند و جریان حمید بن قحطبه و کشتن شصت نفر از سادات در یک شب، در تاریخ مذکور است.^۱

سال ۱۸۹ هجری - ستاره اقبال خاندان برامکه غروب کرد و اینان که امور کشور به ایشان تفویض شده بود، به دست هارون نابود شدند و جریان عبرت آموز آن در تاریخ مذکور است و این اقدام هارون چنان زیرکانه انجام گرفت که جعفر بن یحیی برمکی که شوهر خواهر هارون و بسیار نزد او محبوب بود تا آن شب که هارون به مأمور خود دستور قتل وی را داد، هرگز احتمال این



حادثه را نمی‌داد؛ و چون مأمور هارون، برای اجرای حکم به منزل وی رفت، به او گفت: هارون با من این گونه زیاد شوخی می‌کند، بالاخره قرار شد تا او را پشت خیمه هارون ببرند و دوباره در مورد قتل وی نظر هارون را جویا شوند؛ چون فرمان قتل خود را دوباره شنید، با دستمال خود چشمانش را بست و او را گردن زدند، عجب آن که هارون به مأمور قتل وی گفت: فلان و فلان را حاضر کن؛ چون آن‌ها را حاضر کرد به آن‌ها گفت: این مأمور را گردن زیند زیرا نمی‌توانم قاتل جعفر را ببینم.^۱

سال ۱۹۳ هجری روز شنبه سوم جمادی الاول - هارون الرشید در طوس از دنیا رفت، وی ۲۳ سال و چند ماه خلافت کرد و هنگام مرگ ۴۴ سال و چهار ماه داشت و در همان مکانی که بارگاه رضویه سلام الله علیه است، به خاک سپرده شد که حضرت رضا علیه السلام از این جریان مکرر خبر داده بود. گاهی می‌فرمود: مرا با او در یک اتاق مدفون خواهید دید^۲ و گاهی می‌فرمود: میان من و او شهر طوس جمع خواهد کرد^۳ گاهی نیز می‌فرمود: من و هارون همانند این دو خواهیم بود و دو انگشت سبابه و وسطی را به یکدیگر می‌چسبانند.^۴

دَعْبِل در همین مورد اشعاری دارد که مضمون آن این است: دو قبر است در طوس یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین مردم و این خود عبرت آموز است، نه آن پلید از نزدیکی با آن



۱ - مروج الذهب ۴۶۵/۳.

۲ - اعلام الهدایه، ص ۳۶.

۳ - همان، ص ۳۶.

۴ - همان.

پاکیزه سود می‌برد و نه آن پاکیزه از این نزدیکی ضرر می‌کند.^۱
 پانزدهم ماه جمادی الاول ۱۹۳ برای محمد امین فرزند هارون که ولیعهد او بود و در وقت مرگ پدر، در بغداد بود بیعت گرفتند. مادرش زبیده دختر جعفر، فرزند منصور و از اشراف بانوان بنی عباس بود که آثار او از جمله بناء یا تجدید بناء شهر تبریز و برخی چاه‌ها در راه مکه، معروف است. وی یکصد کنیز داشت که حافظ قرآن بودند و در قصر او صدای قرآن مثل لانه زنبور شنیده می‌شد و در سال ۲۱۶ در بغداد از دنیا رفت.

قاضی نور الله در مجالس المؤمنین آورده است که زبیده، شیعه فدائیه بود. و چون هارون، اعتقاد شدید او را فهمید، وی را طلاق داد و طلاق نامه را برای او فرستاد و زبیده در پشت نامه نوشت: از شرایط قبل شکر می‌کردیم و اکنون که جدا شدیم، پشیمان نیستیم.^۲

هجده شب از حکومت محمد امین می‌گذشت که وی تصمیم گرفت، نقض پیمان کند و مأمون برادر خود را که در زمان پدر به عنوان جانشین وی معرفی شده بود، خلع و پسرش موسی ناطق را ولیعهد خود کند. با وزرا و امرا مشورت کرد صلاح ندیدند مگر علی بن عیسی بن ماهان.

امین به خلع مأمون اقدام کرد و لشکری عظیم را به فرماندهی علی بن عیسی جهت مبارزه با مأمون به خراسان فرستاد. مأمون نیز چهار هزار نفر را به فرماندهی طاهر بن حسین به مقابله ی وی گسیل نمود و این دو لشکر در نزدیکی ری با

۱ - قبر ان فی طوس خیر الناس کلهم - و قبر شرم هذا علی العبر، ما ینفع الرجس من قرب الزکی و لا - علی الزکی بقرب الرجس من ضرر (تممه المنتهی خلافت هارون).

۲ - تممه المنتهی، محدث قمی.





یکدیگر نبرد کردند. فرمانده لشکر امین که از زیادی افراد خود مغرور بود و رعایت دور اندیشی را نکرد، از سپاه مأمون شکست خورد و کشته شد. مأمون بعد از این پیروزی برادرش امین را خلع کرد و طاهر بن حسین را با هرثمه بن اعین به سوی بغداد گسیل داشت، پس از مدتی جنگ و محاصره بغداد و تلف شدن نفرات و اموال فراوان، مردم بغداد به ستوه آمدند و از امین کناره گرفتند. طاهر نیز با وعده سیم وزر، بزرگان را متمایل به مأمون کرد و آن ها امین را خلع کردند تا آن که هرثمه به امین امان داد و آن دو در یک کشتی کوچک همدیگر را ملاقات کردند. هرثمه؛ امین را احترام کرد ولی طاهر عده‌ای را فرستاد تا امین را دستگیر کنند. آن ها داخل آب شدند و کشتی را غرق کردند، هرثمه و امین با شنا خود را نجات دادند اما امین در نقطه‌ای بیرون آمد که سپاه طاهر آن جا بود. وی را دستگیر کردند و قبل از آن که با طاهر ملاقات کند. به امر او امین را کشتند و این حادثه در شب یک شنبه ۲۵ محرم سال ۱۹۸ روی داد.

سال ۱۹۸ هجری ۲۵ محرم، امین در سن ۳۳ سالگی کشته شد. و مدت خلافت وی نزدیک به پنج سال شد و چون پیوسته به عیش و نوش و لذت جویی و لهو و لعب مشغول بود و مدتی نیز در محاصره و درگیر جنگ با لشکر مأمون بود، به این جهت متعرض آل ابوطالب نشد و حادثه‌ای برایشان واقع نگردید.

سال ۱۹۶ - ه.ق با کشته شدن امین، مردم بغداد نیز با مأمون بیعت نمودند.

سال ۱۹۸ - ه.ق مأمون برادر خود قاسم بن رشید را از ولایت عهده‌ی خلع کرد.

سال ۱۹۹ هـ.ق ابوالسرایا سری بن منصور شیبانی که مردی شجاع و در کار جنگ متبحر بود، در کوفه خروج کرد و مردم را به بیعت با محمد بن ابراهیم فراخواند، مردم کوفه همگی با او بیعت کردند.

کار محمد بسیار بالا گرفت و سپاهیان خلیفه را مکرر شکست دادند تا آن که محمد از دنیا رفت و مردم با محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بیعت کردند و او والیان خود را به اطراف فرستاد.

سرانجام حسن بن سهل (برادر فضل وزیر مأمون) هرثمه را برای دفع او گسیل داشت. وی با سی هزار سپاه به جانب کوفه روان شد. جنگی هولناک میان سپاه هرثمه و ابوالسرایا در گرفت و سپاه هرثمه شکست خورد اما با وجود هشدار ابوالسرایا در مورد کمین سپاه هرثمه در زمان تعقیب سپاه هرثمه گرفتار پنج هزار نفر کمین او شدند و دوباره جنگ در گرفت و هرثمه را که اسیر شده بود، آزاد کردند و او از راه فریب کوفیان وارد شد و پیشنهاد کرد: اگر می‌خواهید حکومت از آل عباس بیرون رود، صبر کنید تا روز دوشنبه با هم صحبت کنیم؛ هر که انتخاب شد با او بیعت کنیم. این حيله مؤثر افتاد و سپاه کوفه دست از جنگ کشیدند و هرچه ابوالسرایا فریاد زد: این حيله است و آن‌ها در حال شکست هستند و آثار پیروزی ظاهر شده است به جنگ ادامه دهید، سپاه کوفه اقدام نکرد. سرانجام وی با خشم، دست از جنگ کشید و روز جمعه سخنرانی کرد و آن‌ها را کشتندگان علی علیه السلام و رها کنندگان حسین علیه السلام خواند و آن‌ها را به شدت از این بی‌وفایی مذمت کرد و هر چند عده‌ای به غیرت آمدند و



خواستند اقدام کنند اما وی نپذیرفت و در شب یک شنبه سیزدهم محرم از کوفه با جماعتی خارج شد. از آن طرف اشراف کوفه از هرثمه برای مردم امان گرفتند و او امان داد و وقتی اوضاع آرام شد، به بغداد رفت و ابوالسرایا سرانجام با امان، تسلیم شد و او را نزد حسن بن سهل فرستادند، اما وی او را در ازای قتل برادرش کشت و سر او را در جانب شرقی و بدنش را در جانب غربی به دار کشیدند. سال ۲۰۰ هجری - مأمون دستور داد تا از خاندان عباسی آمار بگیرند؛ تعداد آن ها ۳۳۰۰۰ نفر شد.

در همان سال، مأمون عباسی، رجاء بن ابی الضحاک و یاسر خادم را به مدینه فرستاد تا با احترام حضرت را به شهر مرو بیاورند. در سال ۲۰۱ هجری مراسم ولایت عهدی حضرت رضاعلی^{علیه السلام} در مجلس عظیمی برگزار شد و بزرگان و اشراف و سادات و علما جمع بودند. مأمون، اول به پسر خود بنام عباس دستور داد تا با حضرت بیعت کند؛ سپس سایر مردم بیعت کردند، جوایز بسیار به مردم بخشید و خطبا و شعرا قصیده‌های فراوان گفتند و مأمون دستور داد تا جامه‌ی سیاه را که بنی عباس می‌پوشیدند رها کنند و جامه‌های سبز بپوشند.

سال ۲۰۱ هجری - حضرت فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر^{علیه السلام} از مدینه به جانب مرو جهت دیدار برادرش حضرت رضاعلی^{علیه السلام} کوچ نمود. در ساوه بیمار گردید و پرسید تا قم چقدر راه است؟ گفتند: ده فرسخ؛ به خادم خویش فرمود: مرا به جانب قم ببر، و صحیح‌تر آن است که خاندان سعد نزد ایشان آمدند و از ایشان خواهش کردند به قم تشریف آورند. موسی بن خزر ج



مهار ناهه آن حضرت را گرفت تا وارد قم نمود و ایشان را در خانه خویش منزل داد، آن بزرگوار هفده روز در قم بود و سپس رحلت نمود و حضرت را در همین جایگاه فعلی به خاک سپردند سلام الله علیها.

سال ۲۰۲ - فضل بن سهل (مرّبّی و وزیر و فرمانده ارشد لشکر مأمون و خدمتگزار پر تلاش او) در حمام سرخس به قتل رسید و در همین سال مالک بن انس رئیس مذهب مالکیه در مدینه از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در بقعه همسران پیامبر^۳ دفن شد.^۱



۱ - حوادث دوران امامت حضرت رضا علیه السلام غالباً از تنمه المنتهی محدث قمی رضوان الله علیه اخذ شده است.

فضیلت فوق العاده زیارت حضرت رضا علیه السلام^۱

حمدان بن اسحاق گوید: نزد حضرت جواد علیه السلام رفتم و عرض کردم: پاداش کسی که پدرت را در طوس زیارت کند، چیست؟

حضرت فرمود: هر که پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناه گذشته و آینده او را می‌آمرزد.

حمدان گوید: بعد از زیارت حضرت به حج رفتم و ایوب بن نوح را ملاقات کردم؛ او گفت: حضرت جواد علیه السلام به من فرمود: هر که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناه گذشته و پس از آن را می‌آمرزد و برای او منبری مقابل منبر محمد و علی علیه السلام قرار می‌دهند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود.



۱- احادیث مربوط به زیارت حضرت رضا علیه السلام از کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲ تا ۸۸ ابواب المزار نقل شده است.

شفاعت حضرت رضا علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردی از فرزندان من در سرزمین خراسان با سم، مظلومانه کشته می شود؛ نام او، نام من است و نام پدر او نام موسی بن عمران است؛ بدانید هرکه او را در غربت زیارت کند، خداوند گناهان او را می آمرزد، گناهان گذشته و بعد از آن را، هر چند به اندازه تعداد ستاره ها و قطره های باران و برگ درختان باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هرکه مرا زیارت کند در حالی که حقی را که خداوند تعالی از طاعت من واجب کرده است بشناسد، من و پدرانم، شیعیان او در روز قیامت خواهیم بود و هرکه ما شیعیان او باشیم، نجات می یابد هر چند مانند گناه جن و انس بر او باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: به زودی من مظلومانه با سم، کشته می شوم، هرکه مرا با معرفت (اعتراف به امامت حضرت) زیارت کند خداوند گناه گذشته و آینده او را می آمرزد.

اباصلت گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که عده ای از اهل قم نزد ایشان آمدند، سلام کردند و حضرت ایشان را احترام کرد. سپس فرمود: مرحبا شما بید شیعیان حقیقی ما، زمانی می آید که تربت مرا در طوس زیارت می کنید، هرکه مرا در حالی که غسل کرده است، زیارت کند از گناهان بیرون می آید همچنان که از مادر متولد شده باشد.



زائر بهشتی

حضرت جواد علیه السلام فرمود: هر که پدرم را زیارت کند بهشت برای اوست و فرمود: من ضامنم بهشت را از سوی خداوند، برای کسی که قبر پدرم را در طوس با معرفت به حق او زیارت کند. علی بن اسباط گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: پاداش کسی که پدرت را در خراسان زیارت کند، چیست؟ فرمود: بهشت است به خدا سوگند، بهشت است به خدا سوگند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: نوه من در سرزمین خراسان در شهری که طوس گویند، کشته می شود. هر که او را با معرفت به حقش زیارت کند، خودم دستش را می گیرم و وارد بهشت می کنم هر چند اهل گناهان کبیره باشد! سؤال شد: منظور از معرفت حق ایشان چیست؟ فرمود: بداند که او امام واجب الاطاعه غریب و شهید است...

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زود باشد پاره تن من در خراسان دفن شود، هیچ مؤمنی او را زیارت نکند مگر این که خداوند بهشت را بر او واجب و جسد او را بر آتش حرام می گرداند. و حضرت کاظم علیه السلام فرمود: هر که این پسر را - و اشاره به حضرت رضا علیه السلام نمود - زیارت کند، بهشت برای اوست.



زائر پیامبر ﷺ

حضرت صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: هر که او را (حضرت رضا علیه السلام) در غربتش زیارت کند و بداند که او بعد از پدر، امام واجب اطاعه از جانب خداوند عزوجل است، همانند کسی است که رسول الله ﷺ را زیارت کرده باشد و حضرت رضا علیه السلام فرمود: در خراسان بقعه‌ای است و زمانی می‌آید که مرکز رفت و آمد ملائکه خواهد شد، گروهی از آسمان پایین و گروهی بالا می‌روند، تا قیامت. راوی پرسید: کدام بقعه است؟

حضرت فرمود: سرزمین طوس است، به خدا سوگند که آن باغی از باغ‌های بهشت است، هر که مرا در آن بقعه زیارت کند، مثل کسی است که رسول الله ﷺ را زیارت کرده باشد و خداوند برای او ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول خواهد داد و من و پدرانم روز قیامت شفیعان او خواهیم بود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پسر من علی مظلومانه با سم کشته می‌شود و در کنار هارون به خاک سپرده می‌شود، هر که او را زیارت کند مثل کسی است که پیامبر ﷺ را زیارت کرده باشد.



ثواب شهدا

حضرت صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: هر که او را - حضرت رضا علیه السلام - با معرفت به حق او زیارت کند، خداوند عزوجل پاداش هفتاد شهید از شهدای راستین در مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله را به او خواهد داد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ کدام از ما نیست مگر این که کشته یا شهید می شود، اباصت پرسید: چه کسی شما را می کشد ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با سم می کشد و در خانه ای تنگ و سرزمینی غریب، دفن می کند، بدانید هر که مرا در غربتم زیارت کند، خداوند عزوجل پاداش یکصد هزار شهید و یکصد هزار صدیق و یکصد هزار حج و عمره و یکصد هزار رزمنده به او می دهد و با گروه ما محشور می شود و در درجات والای بهشت با ما خواهد بود.



زائر خدا

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر که قبر پسر م علی را زیارت کند، نزد خداوند همچون کسی است که هفتاد حج نیکو به جا آورده باشد.

راوی پرسید: هفتاد حج؟! حضرت فرمود: بله و هفتاد هزار حج. راوی با تعجب پرسید: هفتاد هزار حج؟ حضرت فرمود: چه بسا حجی که مقبول نمی شود، هر که او را زیارت کند و شیی نزد او بماند همانند کسی است که خداوند را در عرش زیارت کرده باشد...



برآورنده حاجت و برطرف کننده ی غم

پیامبر ﷺ فرمود: زود باشد که پاره تن من در خراسان به خاک سپرده شود، هیچ غصه داری او را زیارت نکند مگر این که خداوند غصه اش را برطرف می کند و هیچ گناهکاری او را زیارت نمی کند، مگر این که خداوند گناهان او را می آمرزد.

حضرت هادی علیه السلام فرمود: هر که حاجتی از خداوند دارد، غسل کرده و قبر جدّم رضاعیّ علیه السلام را در طوس زیارت کند، دو رکعت نماز نزد سر او بخواند و حاجت خود را در قنوت از خداوند بخواهد، اگر چنین کند دعایش مستجاب است به شرط آن که از گناه یا قطع رحم سؤال نکند، همانا مکان قبر او بقعه ای از بقعه های بهشت است، هیچ مؤمنی آن را زیارت نکند، مگر آن که خداوند، او را از آتش آزاد می سازد و به مکان امن وارد می کند.



برتر از حج مستحبی

احمد بن محمد بزنی گوید: در دست خط حضرت رضا علیه السلام خواندم: به شیعیان من برسان این پیام را که زیارت من نزد خداوند عزوجل به هزار حج می‌رسد.

بزنی گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: هزار حج؟! حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، هزار هزار (یک میلیون) حج برای کسی است که او را با معرفت به حقش زیارت کند. و در روایتی دیگر حضرت کاظم علیه السلام فرمود: هر که قبر پسر علی را زیارت کند، ثواب هفتاد هزار حج دارد.

حضرت رضا علیه السلام در روایتی فرمود: خداوند (برای زوار من) ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول می‌نویسد. و در روایت دیگری فرمود: هر که مرا در غربت زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار حج و عمره می‌نویسد.

مؤلف گوید: شاید این اختلاف در ثواب، به خاطر اختلاف زیارت‌ها از نظر سختی و آسانی، اخلاص و مراتب آن، و اختلاف زوار در کمالات باشد.



ایمن از آتش

حضرت جواد علیه السلام فرمود: میان دو کوه طوس، خاکی، از خاک‌های بهشت است، هرکه به آن جا وارد شود روز قیامت از آتش در امان است.

و در حدیث دیگری فرمود: هرکه قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناه گذشته و آینده او را می‌آمرزد و برای او منبری مقابل منبر رسول الله نصب می‌کنند تا خداوند از حساب بندگان فارغ گردد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هرکه مرا با دوری منزل زیارت کند، روز قیامت سه جا نزد او می‌آیم تا او را از وحشت‌های آن جا برهانم، هنگامی که نامه‌ی اعمال را به (دست) راست و چپ دهند، نزد صراط و نزد میزان.



برترین میهمان خداوند

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی فرمود: چون روز قیامت شود چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین بر عرش خداوند خواهند بود، چهار نفر از اولین عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام، و اما چهار نفر از آخرین: محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام، سپس حضرت در ادامه فرمود: زوار قبر ائمه علیهم السلام با ما خواهند بود، بدانید که برترین درجه را زوار قبر فرزندانم (رضاء علیهم السلام) خواهند داشت.

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: من مظلومانه باسم، کشته می شوم و در کنار هارون دفن می شوم، خداوند تربت مرا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم قرار می دهد، هر که مرا در غربتم زیارت کند، لازم است که روز قیامت به زیارت او روم.

سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری گرامی داشت و او را بر همه مخلوقات انتخاب کرد، هیچ کس از شما نزد قبر من نماز نمی گزارد مگر این که هنگام ملاقات خداوند، شایسته آمرزش است.

سوگند به آن که ما را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت گرامی داشت و به وصیت مخصوص گردانید، همانا زائران قبر من، برترین میهمانان خداوند عزوجل در قیامت هستند.



در مرتبه‌ی امام‌السلام!

حضرت رضا‌السلام فرمود: روزها و شب‌ها نمی‌گذرد مگر این که طوس، محل رفت و آمد شیعیان و زائران من خواهد شد. بدانید هرکه مرا در غربتم در طوس زیارت کند، روز قیامت در درجه من است و آمرزیده خواهد بود.

و در روایت دیگری فرمود: هرکه مرا در غربت زیارت کند... در گروه ما محشور می‌شود و در درجات والای بهشت رفیق ما خواهد بود.



زائر امام رضا علیه السلام و زائر حسین علیه السلام

علی بن مهزیار گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، زیارت رضا علیه السلام برتر است یا زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام؟

حضرت فرمود: زیارت پدرم افضل است، زیرا ابو عبدالله (الحسین علیه السلام) را همه (مسلمانان) زیارت می کنند ولی پدرم را جز خواص از شیعه زیارت نمی کنند.

عبدالعظیم حسنی - رضوان الله علیه - می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: میان زیارت قبر ابی عبدالله (الحسین علیه السلام) و زیارت قبر پدرت در طوس متحیر شده ام، نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: همین جا باش، سپس داخل (اتاقی) شد؛ وقتی آمد در حالی که اشک های حضرت بر گونه اش سرازیر بود، فرمود: زیارت کنندگان ابو عبدالله (الحسین علیه السلام) زیادند ولی زائران قبر پدرم در طوس اندک اند.

مؤلف گوید: بر اثر لطف خداوند و عنایت اهل بیت علیه السلام امروز ملت بزرگوار و دوستدار اهل بیت علیه السلام در ایران، همچون پروانه گرد شمع فروزان حضرت رضا علیه السلام می چرخند و غیرت و علاقه خود را به اهل بیت علیه السلام نشان می دهند به گونه ای که امروز کمتر بارگاهی است که به عظمت بارگاه حضرت رضا علیه السلام برسد.



ارزش والای تحمل سختی در راه زیارت

حضرت جواد علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که پدرم را زیارت کند، متحمل سختی شود مثل باران یا سرما یا گرما، مگر آن که خداوند بدن او را بر آتش حرام خواهد نمود.

حضرت هادی علیه السلام فرمود: اهل قم و اهل آبه آمرزیده‌اند، زیرا قبر جدم علی بن موسی الرضا علیه السلام را در طوس زیارت می‌کنند، بدانید هر که او را زیارت کند و در راه زیارت او قطره بارانی (کوچک‌ترین سختی) به او برسد، خداوند بدنش را بر آتش حرام خواهد کرد. حضرت رضا علیه السلام نیز فرمود: هیچ مؤمنی نیست که مرا زیارت کند. و قطره‌ای باران به صورتش برخورد کند مگر این که خداوند، بدن او را بر آتش حرام خواهد نمود.^۱



۱ - احادیث مربوط به فضیلت حضرت رضا علیه السلام همگی از کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۲ تا باب ۸۸ ابواب المزار نقل شده است.

برخی از کلمات و نصایح حکیمانه حضرت رضا علیه السلام

۱. قال الرضا عليه السلام: «من اخلاق الانبياء التنظف»

پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

۲. قال الرضا عليه السلام: «إذا أراد الله أمراً سَلَبَ العبادَ عقولهم، فَأَنفَذَ أمره وَ تَمَّتْ إرادته فإِذَا أَنفَذَ أمره رَدَّ إلى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ فَيَقُول: كَيْفَ ذَا وَ مِنْ أَيْنَ ذَا»

آن گاه که خداوند بخواهد کاری را انجام دهد عقل‌های بندگان را از ایشان می‌گیرد، آن گاه کار خود را انجام می‌دهد و اراده‌اش را محقق می‌سازد سپس عقل هر عاقلی رابه او بر می‌گرداند؛ او می‌گوید: چگونه بود و چگونه این گونه شد؟

۳. قال الرضا عليه السلام: «الضَّمْتُ يَكْسِبُ الْمُحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (سکوت محبت می‌آورد و راهنمای هر خیری است)

۴. قال الرضا عليه السلام: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (دوست هر انسانی عقل او و دشمن او نادانی اوست)

۵. قال الرضا عليه السلام: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

(پاداش آن که دنبال روزی است تا خانواده خویش را نگه دارد، از جهادگر در راه خدا بیشتر است)

۶. قال الرضا عليه السلام: «السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ» (انسان با سخاوت از غذای دیگران می‌خورد تا آن‌ها نیز از غذایش بخورند، ولی شخص

بخیل از غذای دیگران نمی‌خورد که مبادا از غذایش بخورند)

۷. قال الرضا عليه السلام: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ



فِيهِ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ: تَسَعَهُ مِنْهَا فِي اعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ» (زمانی بر مردم می‌آید که عافیت ده جزء دارد و نه جزء آن در گوشه‌گیری از مردم است و یکی در سکوت)

۸. قال الرضا عليه السلام: «عَوْنُكَ لِضَعِيفٍ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ» (کمک تو به ناتوان برتر از صدقه است)

۹. قال الرضا عليه السلام: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ، خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا» (هیچ کس به حقیقت ایمان کاملاً نرسد تا آن که در او سه خصلت باشد، فهم و شعور در دین، برنامه ریزی نیکو در زندگی، استقامت و صبر در مشکلات و سختی‌ها)

۱۰. قال علی بن شعیب: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام فَقَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنَ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَّنَ مَعَاشَ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ» (علی بن شعیب گوید: نزد حضرت رضا عليه السلام رفتم؛ فرمود: یا علی، زندگانی چه کسی از همه بهتر است؟ عرض کردم: سرورم شما بهتر از منی دانید، فرمود: آن که زندگانی دیگران در زندگی او نیکو باشد.)

۱۱. قال الرضا عليه السلام: «لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ أَمَّا مُتَعَبِّدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ أَوْ كَرِيمٌ يَتَنَزَّهُ عَنِ لِثَامِ النَّاسِ» (به راه قناعت کسی نرود جز دو نفر یا دینداری که دنبال پاداش آخرت است یا بزرگواری که از مردمان پست دوری می‌جوید)

۱۲. قال الرضا عليه السلام: «سَبْعَةُ أَشْيَاءَ بَعِيرٍ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ مِنَ الْأَسْتَهْزَاءِ: مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ، وَ مَنْ اسْتَحْرَمَ وَ لَمْ يَحْدَرْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»



وَمَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَلَمْ يَتْرُكْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ، وَ
مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ وَلَمْ يَسْتَبِقْ إِلَىٰ لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»

هفت چیز بدون هفت چیز مسخره کردن است:

۱. آن که با زبان استغفار می کند ولی دلش پشیمان نیست؛ او خود را مسخره می کند.

۲. هر که از خداوند درخواست توفیق کند ولی تلاش نکند؛ خود را مسخره کرده است.

۳. هر که می خواهد احتیاط کند ولی پرهیز نکند، خود را مسخره کرده است.

۴. هر که از خداوند بهشت را درخواست کند ولی بر سختی ها صبر نکند؛ خود را مسخره کرده است.

۵. هر که از آتش جهنم به خداوند پناه برد ولی شهوت ها را رها نکند، خود را مسخره کرده است.

۶. هر که یاد خدا کند ولی برای ملاقات خداوند شتاب نکند، خود را مسخره کرده است.

۷. هر که یاد مرگ کند ولی آماده نشود؛ خود را مسخره کرده است.^۱

۱۳. حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

اقرب ما یكون العبد من الله عز و جل و هو ساجد و ذلک قوله
تبارک و تعالی: واسجدوا اقترب

یعنی نزدیک ترین حالت عبد به خداوند عز و جل وقتی است که در سجود است، و این همان است که خداوند می فرماید: سجده کن و نزدیک شو.^۲

۱ - بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۶ ولی فقره هفتم حدیث در بحار نیست و از معدن الجواهر کراچکی تکمیل شده در ضمن تمامی احادیث مذکور از بحار، ج ۷۵ قسمت مواظ حضرت رضا علیه السلام نقل گردیده است.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.



عذاب زن های بی تقوا و بی بند و بار در قیامت

۱۴. صدوق رحمه الله به سند خود از حضرت جواد علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوار خویش حضرت رضا علیه السلام روایت کند که حضرت توسط پدران بزرگوار خویش از امیرالمومنین علیه السلام نقل نمود که فرمود:

من و فاطمه، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم، دیدم حضرت به شدت می‌گرید! عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، چه چیز شما را گریان نموده است؟

فرمود: یا علی! شبی که مرا به آسمان (معراج) بردند، زنانی از امت خودم را دیدم که گرفتار عذاب شدید بودند، از وضعیت آنان و عذاب دردناک ایشان گریستم.

زنی را دیدم که به مو آویزان بود و مغز سر او می‌جوشید.
زنی را دیدم که با زبان آویزان بود و آب جوشان در حلق او ریخته می‌شد.

زنی را دیدم که به سینه‌هایش آویزان بود.
زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش از زیر او شعله ور بود.

زنی را دیدم که پاهایش را به دست‌هایش بسته و مارها و عقرب‌ها بر او حمله ور بودند.

زنی را دیدم که کر و کور و لال در تابوتی آتشین قرار داشت و مغز سرش از بینی خارج می‌شد و بدنش از جذام و برص تکه تکه بود.

زنی را دیدم که به دو پا آویزان بود در تنوری از آتش.



و زنی را دیدم که با قیچی‌های آتشین گوشت بدنش را از قسمت جلو و عقب، قطع می‌کردند(یا خودش، گوشت بدن خود را می‌چید).

زنی را دیدم که صورت و دست‌هایش آتش گرفته بود و او اندرون خود را می‌خورد.

زنی را دیدم که سر او مانند سر خوک و بدنش، بدن الاغ و به هزار هزار نوع عذاب، دچار بود.

زنی را دیدم که به صورت سگ بود و آتش از پشت او داخل و از دهانش خارج می‌شد و ملائکه با گرزهای آتشین بر سر و بدنش می‌زدند.

حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای حبیب من و روشنی چشم‌هایم! اعمال آن‌ها چه بود که خداوند، این عذاب را بر آن‌ها قرار داد؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: اما آن زن که به مو آویزان بود، موی خود را از مردان نمی‌پوشاند.

اما آن که به زبان آویزان بود، شوهر خود را اذیت می‌کرد.
اما آن که به سینه‌ها آویزان بود، از تمکین به شوهر در بستر خودداری می‌کرد.

اما آن که به دو پا آویزان بود، بدون اجازه شوهر از خانه خارج می‌شد.

اما آن که گوشت بدن خود را می‌خورد، بدن خود را برای مردم زینت می‌کرد.

اما آن که دو دستش به پاهایش بسته و مارها و عقرب‌ها بر او حمله‌ور بودند، زنی بود که درست شست و شو نمی‌کرد،



لباس هایش کثیف و از جنابت و حیض، غسل نمی‌کرد و نظافت نداشت و به نماز اهمیت نمی‌داد.

اما آن که کر و لال بود، زنی بود که از زنا فرزند می‌آورد و آن را به گردن شوهر می‌نهاد.

اما آن که گوشت او را با قیچی‌ها می‌چیدند (یا خودش گوشت خود را با قیچی می‌چید)، زنی بود که خود را بر مردان عرضه می‌کرد.

اما آن که صورت و بدنش آتش گرفته بود و اندرون خود را می‌خورد، زنی بود که برای زنا واسطه می‌شد.

اما آن که به صورت سگ بود و آتش از پشت او داخل و از دهانش خارج می‌شد، زنی بود آواز خوان و نوحه‌گر و حسود.

سپس حضرت فرمود: وای به حال زنی که شوهرش را خمشگین کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد!



جزای نیکی

۱۵. حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مردی از بنی اسرائیل، یکی از اقوام خود را کشت و جسد او را در راه برترین نواده بنی اسرائیل انداخت و سپس خودش خونخواهی نمود.
مردم به موسی علیه السلام گفتند: فلان خانواده، فلانی را کشته‌اند، بگو قاتل کیست؟

موسی علیه السلام فرمود: یک گاو بیاورید، آن‌ها - همچنان که قرآن حکایت می‌کند - گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ فرمود: به خدا پناه می‌برم از نادانان باشم، اگر آن‌ها یک گاو - هرگونه که بود - می‌آوردند کافی بود ولی سخت گرفتند و خداوند نیز (کار را) بر آن‌ها سخت کرد. گفتند: از خدایت بخواه که این گاو چگونه باشد؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد نه کوچک و نه بزرگ بلکه متوسط. اگر آن‌ها هر گاوی را می‌آوردند - متوسط - کافی بود ولی سخت گرفتند و خداوند نیز کار را بر آن‌ها سخت کرد، گفتند: از خدایت بخواه که رنگ آن را معین کند، فرمود: خداوند می‌فرماید: گاوی است زرد که رنگ آن بیننده را شاد می‌کند، اگر این‌ها هر گاو - زرد متوسطی - می‌آوردند کافی بود ولی سخت گرفتند و خداوند بر آن‌ها سخت کرد و گفتند: از خدایت بخواه توضیح دهد که این گاو چگونه باشد، زیرا برای ما مشتبه است، فرمود: خداوند می‌فرماید: گاوی که نه رام است که زمین را شخم زند و نه آبیاری زراعت کند مُسَلَّمَةٌ لِأَشِيَةِ فِيهِمَا گفتند: الان، حق را آوردی، دنبال آن رفتند و نزد جوانی



از بنی اسرائیل یافتند و او گفت: من آن را نمی‌فروشم جز به آن که پوست آن را پر از طلا کنید، آن‌ها در این مورد از موسی علیه السلام پرسیدند، فرمود: او حق دارد و می‌توانید بخرید، از او خریدند و گاو را آوردند و به دستور موسی ذبح کردند. سپس دستور داد دُم آن را به آن مرده زدند و او زنده شد و گفت: ای پیامبر خدا، پسر عمویم مرا کشته نه آن که متهم است.

حضرت موسی علیه السلام به برخی از یارانش فرمود: آن گاو جریانی دارد. پرسیدند: چیست؟ فرمود: جوانی از بنی اسرائیل نسبت به پدرش مهربان بود، گاوی قبیح خرید و نزد پدر آمد، دید که کلیدها زیر سر پدر است دوست نداشت پدر را بیدار کند، لذا از آن معامله صرف‌نظر کرد، وقتی پدر از خواب برخاست و خبردار شد به او گفت: احسنت، گاو ماده‌ای را به او داد و گفت: این به جای آن که از دست تو رفت. حضرت موسی علیه السلام فرمود: ببینید که نیکی، اهل خود را به کجا می‌رساند. (زیرا همین گاو بود که با قیمت گزاف فروخته شد، و در حقیقت، خیر دنیا و آخرت را با نیکی به پدر به دست آورد و تو گویی قضای الهی نیز با بهانه‌گیری مردم بر این شد که این جوان نیکوکار به جزای خود در دنیا برسد.)



اللهم صلّ على علي بن موسى الرضا المرتضى الامام التقى
التقى و حجّتك على من فوق الارض و من تحت الثرى الصديق
الشهيد صلاه كثيره تامه زاكيه متواصله متواتره مترادفه كافضل ما
صلّيت على احد من اوليائك.



مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آیین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه ی صحت

نشانی بهشت